

پروژه‌های جهان متحد شوید!

# دنیایا

۹

اسفند ۱۳۵۳

در این شماره :

- بالا بردن بهای طلا، یکی دیگر از کلاه برداری‌های کلان امپریالیستی
- بزبان کشورهای تولیدکننده نفت ● نیل به ملی شدن واقعی ثروت و صنعت
- نفت ایران همچنان در دستوروز مبارزه است ● نقش سوسیالیسم در
- پیشرفت کنونی جهان ● بازهم درباره " انقلاب شاه و ملت "
- ۱۹۷۵ - سال بین‌المللی زن ● علل بحران در کشاورزی ایران
- نیروی چیرگی ناپذیرنو ● درباره روابط ایران و عراق ● تلاش
- نیروهای ضد صلح و کاهش و خامت محکوم به شکست است ● نگاهی به
- تراژدی اقتصادی کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی در سال گذشته
- دارندگان جایزه نیل سیستم سرمایه داری را رسوا میکنند ● جهان
- در راه گذشته ● دستچینی از نامه‌های ایران .

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال اول (دوره سوم)

# بالا بردن بهای طلا

یکی دیگر از گلاهِ بردارِ بهای کلان امپریالیستی

بزبان کشورهای تولید کننده نفت

طی ملاقاتی که در پایان سال ۱۹۷۴ میان جرالدفورد و ژیسکار استن روسای جمهوری آمریکا و فرانسه در مارتی نیک روی داد، از جمله بر سر این مسئله توافق شد که دود و ولت میزبورد بهای ذخائر طلای بانکهای خود تجدید نظر کنند و قیمت رسمی فلز زرد را بر پایه‌ی نرخ بازار آزاد بالا ببرند. بدیگر سخن زمامداران این دود و ولت امپریالیستی خود سرانه تصمیم گرفتند که قیمت رسمی طلا را چهار برابر نمایند.

اگرچه زمامداران دود و ولت امپریالیستی و بلندگویان تبلیغاتی آنها از جمله شیراک نخست وزیر فرانسه طی سفر خود به ایران کوشیدند تا این امر را بعنوان یک عمل ساده و بی آزار مالی جا بزنند ولی با جرات میتوان گفت که در تاریخ مناسبات اقتصادی بین الملی هرگز اسپیکولا سیونی با این عرض و طول بمقیاس جهانی انجام نگرفته است. در واقع این اقدام بمنزله بزرگترین کلاهبرداری امپریالیستی قرن کنونی بزبان دارائی کشورهای جهان سوم و ویژه علیه کشورهای تولید کننده نفت بشمار میرود. زیرا از سویی این اقدام موجب آن میشود که کشورهای بزرگ سرمایه داری و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا با چها برابر کردن قیمت رسمی طلا هم بدهی های بین الملی خود را می پردازند، هم مواد خام لازم برای صنایع کشورهای خویش بر ویژه نفت را بوسیله این کلاهبرداری بزرگ بدون ایجاد عدم تعادل در موازنه‌ی پرداختها ی خود وارد میکنند و هم ذخائر طلای خود را در گاو صند و قهانه نگاه میدارند.

برای اینکه دامنه‌ی این شعبده بازی بزرگ مالی روشن تر شود توجه به نکات ذیل ضروری

است:

۱ - بر پایه‌ی نرخ سابق طلا بانکهای مرکزی کشورهای بزرگ امپریالیستی در مرحله اول، ایالات متحده آمریکا مجموعاً ذخائر طلای خود را در اختیار داشتند و در حالیکه ذخائر طلای کشورهای عضو او یک جمعاً بیش از یک میلیارد و نیم دلار نیست یعنی با هم فقط ۴ درصد ذخائر انباشته در بانکهای مرکزی کشورهای بزرگ سرمایه داری را تشکیل میدهند. بنابراین روشن است که افزایش بهای طلا در عین اینکه در نسبت موجود تغییر بی بوجود نیامد میزان ۹۶ درصد بسود کشورهای بزرگ امپریالیستی تمام میشود.

۲ - ارزش واقعی دلار که عمدتاً بوسیله‌ی پرداخت بهای نفت است تنزل میکند و بدینسان از ارزش واقعی درآمد کشورهای تولید کننده نفت کاسته میشود و باید یگر سخن با همان مقدار دلار امکانات خرید کشورهای تولید کننده از بازارهای سرمایه داری کمتر میگردد.

۳ - در صورتیکه بهای نفت ثابت بماند کشورهای صنعتی بزرگ سرمایه داری با همان مقدار طلا میتوانند چهار برابر بیشتر نفت و بدیگر مواد خام خریداری کنند.

۴ - کشورهای بزرگ سرمایه داری میتوانند بدون آنکه لطمه‌ای به ذخائر طلای خود بزنند

بند.

مواد اولیه‌ی لازم را وارد کنند و از معد متعادل در موازنه‌ی پرداختهای خود از این بابت جلوگیری نمایند.  
 ه - بهای اقلام وارداتی کشورهای تولید کننده‌ی نفت از کشورهای بزرگ سرمایه داری در نتیجه تورم و کاهش ارزش پول آنها بیشتر از پیش افزایش مییابد. بدینسان دید میشود که چگونه دولت‌های امپریالیستی با این کلاهبرداری بیسابقه تصمیم گرفته اند که عواقب وخیم سیاست تورمی خود را بدوش مردم کشورهای جهان سوم که بطور عمده صادر کننده مواد خام هستند تحمیل نمایند. بدیهی است این شعبده بازی مالی بیشتر از همه متوجه کشورهای تولید کننده نفت و از جمله کشور ما است.

این نکته بارها گفته شده که تورم شتابان در کشورهای سرمایه داری و بحرانی که اکنون جهان سرمایه با آن روبروست نمتنها معلول ترقی قیمت نفت نیست بلکه بعکس این تورم خود یکی از عمده ترین علل بالا رفتن بهای نفت در بازار بین المللی است. مدت‌ها پیش از آنکه بهای نفت بمیزان کنونی ترقی کند پدیده‌های تورمی شدید در کشورهای بزرگ سرمایه داری بروز کرده است و حتی انحصارهای بزرگ و سرمایه داری انحصاری دولتی، تورم را خود بمشابه عامل عمده سیاست "رونق برای رونق" بزبان نیروهای مولده کشورهای خود و جهان سوم بکار برده اند.

در واقع سیاست تسلیحاتی بی بند و بار، جنگ تجار و کارانه علیه ویتنام و دیگر خلق‌های هند و چین ریخت و پاشها و سرافغانی که تحت عنوان قلابی "جامعه مصرف" در این کشورها معمول شده است از جمله علل عمده تورم شتابان کنونی است. سرمایه داری انحصاری دولتی بدون توجه بقوانین عام اقتصادی و امکانات جامعه کوشیده است تا مگر بزور این تدابیر غیرمولد، دوران رونق اقتصادی و اشتغال کامل را نگاهدارد. هنگامیکه کشورهای تولید کننده بهای نفت را بالا بردند نرخ متوسط تورم در کشورهای بزرگ سرمایه داری به ۱۴٪ بالغ میشود در صورتیکه تاثیر ترقی بهای نفت در اقتصاد این کشورها حد اکثر به ۲٪ تخمین زده شده است.

دولت‌های بزرگ سرمایه داری بجای آنکه بکوشند از آثار احتمالی ترقی بهای نفت جلوگیری نمایند بعکس از راه بالا بردن عوارض نفت و مجاز ساختن سودهای کلان اضافی کارتل بین المللی ( که تنها از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۴ بمیزان ۶۶٪ افزایش یافته است )، خود این وضع را تشدید نموده اند.

از سوی دیگر باید باین نکته توجه داشت که بهای مواد خام در بگرنیز بالا رفته است و اگر بر سر بهای نفت در کشورهای سرمایه داری اینهمه جنجال بهیاشده به بیشتر از آنجهت است که اتحاد و مبارزه متفق کشورهای تولید کننده‌ی نفت در مورد تعدیل بهای این ماده خام بگامیابیهای چشمگیری نائل شده است. بهمین سبب در کشورهای بزرگ سرمایه داری کوشش تب‌آلودی برای بازگرداندن آنچه که "پترو دلار" یعنی دلارهای نفتی خوانده شده است بعمل میآید. دولت‌های بزرگ امپریالیستی برای جلب هرچه بیشتر دلارهای حاصل از درآمد نفت ( که در زبانهای اروپائی رسیکلاژ یعنی اگران اصطلاح شده است ) نقشه‌های ویژه‌ای طرح نموده اند و در واقع يك نوع مسابقه‌ی سرعت میان این غارتگران در گرفته است. بیپرده نیست که حتی در خود جهان سرمایه داری این اقدامات را "هولداپ" یا گانگستریسم قرن لقب داده اند.

با وجود رقابتی که میان کشورهای سرمایه داری بر سر جلب هرچه بیشتر درآمد‌های دلاری کشورهای تولید کننده نفت در گرفته است اقدامات همگان در این زمینه دارای هدف غارتگرانه‌ی واحدی است. همه می‌خواهند از یکسوی اعمال فشار بر کشورهای نفت خیز بهای نفت را تنزل دهند و از سوی دیگر با بکار بردن انواع شعبده بازیهای مالی ارزش درآمد نفتی این کشورها را پایین آورند و نیز تا آنجا

کاممکن است وجوه حاصل از فروش نفت را بکشورهای سرمایه‌داری بازگردانند . بالا بردن خود سرانه‌ی بهای ذخائر طلای بانکهای مرکزی یکی از وسائل عمده‌ای است که بدین منظور از جانب امپریالیسم امریکا با جلب موافقت فرانسه و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری بکار برده شده است .  
نقشه کشورهای عضو " جامعه اروپایی " یعنی کشورهای صنعتی اروپای غربی بطور عمده اینست که با گرفتن وامهای بزرگ از کشورهای نفت خیز مقادیر هنگفتی از دلایلهای نفتی را دست‌آورد و میان خود تقسیم کنند .

صندوق بین‌المللی پول نیز دستگاه ویژه‌ای بهمین منظور تشکیل داده است . تصمیم بانک جهانی بیش از همه نمایشگر این نیرنگ امپریالیستی است . این بانک با اینکه تا آغاز سال ۱۹۷۵ بیش از ۹ میلیارد دلار از کشورهای تولیدکننده نفت دریافت داشته تصمیم گرفته است که هیچ‌و امی به این کشورها نپردازد . در این حال نه از سوی بانک جهانی و نه از جانب بانکهای کشورهای بزرگ سرمایه‌داری ( که بیش از پیش برای برگرداندن دلایلهای نفتی در این کشورها مستقر میشوند ) هیچگونه تضمینی بابت حفظ قدرت خرید سیزده ها و وجوه هنگفتی که بعنوان وام از طرف کشورهای نفت‌خیز در اختیار آنها قرار میگیرد داده نمی‌شود .

امپریالیسم امریکا با نقشه‌کی سین‌چریک‌گام هم از این فراتر نرفته است . در این بانک باید که ست میلیارد دلار در آمد کشورهای صاحب نفت را بعنوان مختلفه به بانکهای خود سرانبر می‌کند با دست دیگر همین کشورها را بعد از اخلاص مستقیم نظامی هم تهدید میکند . البته جزگانگستریسم نمیتوان نام دیگری بر این نوع وام‌جوئی نهاد .

نیرنگ اخیر در مورد تجدید ارزش طلا ، یکی از چشمه‌های مهم این شعبده بازی کلان‌امپریالیستی در مقیاس جهانی است . آنچه جنبه نیرنگ آمیز این اقدام را بیشتر می‌کند ادعای برخی از کشورهای بزرگ سرمایه‌داری در اثر اینست که گویا بالا بردن بهای ذخائر طلا بمنظور سلب نقش پولی از این فلز است . صرف نظر از اینکه چنین دعوی در سیستم اقتصادی سرمایه‌داری بویژه از لحاظ معاملات بین‌المللی اصولاً بی‌پایه است ، اقدام بتجدید ارزش ذخائر طلای بانکها بخود یخود این اذعان نفی میکند . زیرا اگر طلا بمنابه پشتوانه‌ی پول تلقی نمیشد و پول بستگی نداشت آنگاه دیگر نیازی به ارزش‌یابی مجدد آن از سوی بانکهای دولتی نمیبود . که این نیرنگ بزرگ هم در اینجا ست . میگویند طلا دیگر پایه‌ی پول نیست برای آنکه دلار و دیگر ارزهای غربی را از ضمانت طلا خارج کنند و در واقع مانع از آن شوند که کشورهای تولیدکننده نفت و دیگر مواد خام در برابر ارزشهایی که بدست می‌آورند طلا مطالبه نمایند . بدینسان راه شعبده بازی‌های مالی و پولی بمنظور تقلیل قدرتی خرید کشورهای تولیدکننده از راه تنزل شتابان ارزش پولهای غربی بویژه دلار هموار میشود . پولی‌بها همین‌طوره که بنا بر ادعا دیگر معاملات خارجی نقش پولی ایفا نمیکند هنگامیکه سخن بر سر ذخائر بانکهای مرکزی کشورهای امپریالیستی است یکباره بوسیله بانکهای مزبور چهار برابر میشود . بازی روشن است : طلا در برابر تحویل گیرندگان دلار دیگر پشتوانه نیست ولی از لحاظ دارندگان و صادرکنندگان دلار پشتوانه است و قابل تجدید ارزشیابی . نظریات این کشورهای نفت‌خیز طلای زیادی در اختیار ندارند که بتوانند از این تغییر ارزش طلا استفاده کنند در هر تجدید ارزشی طلا مقداری از ارزش و قدرت خرید و درآمد نفتی خود را از دست میدهند و تورم شتابانی که اکنون در کشورهای سرمایه‌داری حکمفرماست امکان این قبیل تغییرات را نیز از نو فراهم میکند و کشورهای تولیدکننده را همچنان در برابر امر انجام شده قرار میدهند .

برخی از بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری بویژه ایالات متحده امریکا با این کلاهبرداری بزرگ

مالی در عین اینکه برز خاطر طلای خود میافزایند این امکان را بدست میآورند که مواد خام مورد نیاز خود را که نفعمترین آنهاست نه از راه مبادله ی ثمرات کار بلکه از طریق اسپکولاسیون تحصیل نمایند. مثلا اگر بهای متوسط بشکته نفت ۱۳ دلار باشد در نتیجه ی چهار برابر کردن بهای ذخائر طلا همین بشکته نفت از لحاظ قدرت خرید واقعی بیش از ۷ تا ۸ دلار قیمت نخواهد داشت. ازسوی دیگر همین اقدام موجب میشود که بر اساس پشتوانه ی چهار برابر شده کشورهای بزرگ سرمایه داری مقادیر بیشتری پول نقد برای واردات خود در اختیار داشته باشند و بدینسان بر میزان مبادلات خود بیافزایند. زیرا تنزل قیمت دلار و دیگر پولهای کشورهای سرمایه داری خود بخود تا مدتی بر میزان خرید های خارجی از این کشورها باید یگرسخن بر میزان صادرات آنها میافزاید و تا حدودی کسری موازنه پرداختهای آنها را میپوشاند.

چنین است بطور خلاصه مکانیسم این کلاهبرداری بزرگ مالی و آثار روایی که از لحاظ اقتصادی و سیاسی برای کشورهای جهان سوم و ویژه کشورهای تولید کننده نفت در بر دارد. بدیهی است مردم این کشورها نمیتوانند در برابر این شعبده بازی عظیم که درآمد ملی، رشد اقتصادی و حاکمیت آنها را بشدت تهدید میکند خاموش بمانند. کنفرانس اخیر کشورهای تولید کننده نفت در الجزیره نشان داد که اتحاد و همبستگی و قاطعیت این کشورها و اقدامات متفق آنها قادر است پاسخ دندان شکنی به غارتگران امپریالیستی بدهد.

در این میان روشی که دولت ایران در این زمینه اتخاذ نموده و پهلوی متضادات در واقع با اینکه شاه و نمایندگان دولت او رسماً خود را مخالف با کاهش بهای نفت اعلام میدارند از اتخاذ هرگونه تصمیم و از مبادرت بهرگونه اقدام جدی برای مقابله با تحریکات و تهدیدات امپریالیستی خودداری میکنند و حتی در اجلاسهای مختلفه ی اوپک این روش و پهلویگانه منجر به جلوگیری از پیشرفت تصمیمات قاطع جناح رادیکال این سازمان مهم بین المللی میشود.

ازسویی شاه با پیش گرفتن روش پخش میلیاردها دلار درآمد نفت در میان کشورهای بزرگ سرمایه داری با پیگیری تمام به استقبال نقشه های غارتگرانه ی امپریالیستی دایره برگرداندن دلارهای نفتی میروند و ازسوی دیگر آهسته، با ملاحظه و زیر لب از تجدید ارزیابی بهای طلا که یکی از مهمترین مانورهای امپریالیستی بمنظور برگرداندن دلارهای حاصل از نفت و کاهش قیمت نفت از راه پائین آوردن قدرت خرید کشورهای نفت خیز است ابراز ناخرسندی میکنند.

از طرفی خود راهوار اقدامات جمعی کشورهای تولید کننده ی نفت معرفی میکند و از طرف دیگر، تحت عنوان اینکه گویا مسئله نفت فقط جنبه اقتصادی دارد، با تحریم صادرات نفت که در صورت لزوم یگانه سلاح موثر کشورهای نفت خیز برای مقابله با مانورها و تهدیدات امپریالیستی است مخالفت میورزد.

در حالیکه فریاد اعتراض اکثر کشورهای تولید کننده ی نفت در برابر تهدید امپریالیسم آمریکا در آمد داخلی و در خاور میانه از هر سو بلند شده است شاه و دیگر گردانندگان رژیم ایران نه تنها با کوشش در پی اهمیت جلوه دادن این تهدید مبارزه مشترک کشورهای تولید کننده نفت را مستند میکنند بلکه اقدامات اخیر امپریالیسم آمریکا در مورد تاسیس پایگاه نظامی - دریایی مصره در مدخل خلیج فارس را با سکوت تأیید آمیزی استقبال میکنند.

گردانندگان رژیم شاه برای جلوگیری از واکنش افکار عمومی مردم ایران چنین جلوه میدهند که گویا تهدید آمریکا بمداخله ی نظامی فقط متوجه کشورهای عربی خاور میانه است و مربوط با ایران نیست در حالیکه هدف اساسی امپریالیسم آمریکا در این مورد چنان آشکار است که حتی مطبوعات کشورهای

امپریالیستی و زجمله مطبوعات خود امریکانیز این نقشه‌های تجاوزگرانه را که بمنظور استیلای کامل کارتل بین‌المللی نفت بر منابع خاورمیانه و بازیافتن کنترل بهای نفت طرح شده است، علنا فاش میسازند.

بالیکنه طی دو سال اخیر در نتیجه تحولات بهای نفت امکان‌ات واقعی مهمی برای ایجاد مناسبات مستقیم بین دولت‌های تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت خارج از محدوده کارتل بین‌المللی بوجود آمده است و شاه و دولت وی بارها خود را هوادار این گونه مناسبات معرفی کرده اند معذک دولت‌های بقرارداد اخیر که با کنسرسیوم بین‌المللی نفت بسته اند چسبیده و حتی با وجود ضرباتی که بمواضع کارتل بین‌المللی وارد شده و علیرغم پوچ شدن عملی برخی از محتویات مهم قرارداد با کنسرسیوم سخنی هم درباره لزوم لغو آن بمیان نمی‌آورند.

بدیهی است با چنین سیاستی که مصداق " یار داری و دل باسکند رداشتن " است ادعای مقابله در برابر اقدامات و تیرنگ‌های امپریالیستی جز قریب دادن مردم در عین پشت پا زدن بمصالح کشور و منافع واقعی آن مفهوم دیگری ندارد. در واقع از رژیم‌هایی که بنا بر اعتراف شاه چنان با امپریالیسم بستگی دارد که برای سرویس جاسوسی امریکا ( سیا ) خیرچینی میکند، بانا وگان امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی در اقیانوس هند مانور مشترک میدهد، بورود ناوگان جنگی امریکا در خلیج فارس اعتراضی نمیکند، تاسیس پایگاه‌های جنگی امریکارا در اقیانوس هند و در مدخل خلیج فارس مورد تأیید قرار میدهد، علیه جنبش‌های رهائی بخش خلق‌های عرب با امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی هم‌داستان میشود، در مرزهای دولت همسایه عراق به تحریک و حادثه آفرینی میپردازد، بهمان لشکرکشی میکند و در کنار قاپوس دست نشانده امپریالیسم بسود استعمارگران امریکا و انگلیس و فتودال‌های محلی رزمندگان دلیر ظفار و مردم بی‌دفاع آن ناحیه را بخاک و خون میکشد، انتظار دیگری هم نمیتوان داشت.

ایرج اسکندری

## نیل به ملی شدن واقعی ثروت و صنعت نفت ایران هم چنان در دستور مبارزه است

۲۹ اسفند ماه ، ۲۴ سال از تصویب قانون ملی شدن نفت میگذرد . کودتای سیا و شاه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وید نبال آن انعقاد قرارداد ۱۳۳۳ نفت با کنسرسیوم مانع از ادامه اجرای قانون ملی شدن نفت گردید . نقض قانون ملی شدن نفت ، توسعه غارت انحصارات عمده امپریالیستی نفت و تشدید تسلط اقتصادی ، سیاسی و نظامی امپریالیسم در ایران را در پی داشت . چنین وضعی نمیتوانست به متکوین و اعتلا مجد در مبارزات ضد امپریالیستی ، بخصوص مبارزه برای طرد کنسرسیوم بین المللی نفت و احیاء واقعی قانون ملی شدن نفت نیا نجامد .

یکسال و نیم پیش ، در نهم مرداد ماه ۱۳۵۲ ، شاه بهنگام " توشیح " قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم ادعا کرده که با این اقدام دفتراغت ۷۰ ساله انحصارات نفتی در ایران بسته شد . او مدعی شده که با انعقاد قرارداد جدید ، قانون ملی شدن نفت احیاء شده است . اما همه این ادعا ها دروغ و فریب بود . واقعیت اینست که دفتراغت انحصارات عمده امپریالیستی نفت در ایران نه فقط بسته نشده ، بلکه با انعقاد قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم این غارت مقیاس به مراتب عظیمتری خواهد یافت .

### تاریخ قبل از غارت

پرونده غارت ثروت نفت ایران بوسیله سرمایه های انحصاری نه از اوائل قرن بیستم ، بلکه از نیمه قرن نوزدهم گشوده شده است . اول با بوسیله سرمایه داران انگلیسی و با اعزام " لافس " کاوشگر نفت در سال ۱۸۵۵ تلاش برای دست یافتن به ذخایر نفت آغاز گردید . همین تلاش سهم در فصل یازده قرارداد امتیازی ۱۸۷۲ معروف به قرارداد " رویتر " انعکاس پیدا کرد . پس از آن شرکت هوتسز و پسران با دریافت امتیاز استخراج نفت دالکی در اطراف بوشهر در سال ۱۸۸۴ درصد خواست انحصارات انگلیسی برآمد . بالاخره امتیازتاسیس بانک شاهی در ایران در سال ۱۸۸۹ که در ماده ۱۶ آن اکتشاف و استخراج نفت پیش بینی شده بود متوجه دست یابی به غارت گنجینه " طلای سیاه " ایران بود .

تلاش مستمر سرمایه های انگلیسی برای دستیابی به ثروت نفت ایران که در همه سالهای نیمه دوم قرن نوزدهم ادامه داشت به نتیجه عملی نیا نجامید . دلیل این امر آن نبود که گویا غارتگران اجنبی سماجت و پیگیری لازم نداشتند و یا سلاطین مستبد قاجار از دادن امتیازات بی درهی به خارجیان شرم میکردند . این هر دو ریک اتحاد استوار غارتگران و وطن فروشان ای که تاریخ نیمه دوم قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم گواهاست عمل میکردند .

اگر با وجود این گنجینه طلای سیاه ایران در همه سالهای قرن نوزدهم همچنان دست

نخورده به باقی ماند ، دلیل آن گذشته از مبارزه ومخالفت مردم ایران ورقابته بین تزاریسیم روس و امپریالیسم انگلیسی ، درعین حال فقدان امکانات علمی ، فنی وتکنیکی اکتشاف واستخراج وصدور نفت بود . همینکه مختصرا مکانی پیدا شد ومثلا اولین اطلاعات موثق درباره نفت بوسیله باستان شناس فرانسوی ژاک دوموگان در شماره فوریه ۱۸۹۲ مجله تحقیقات معدنی انتشار پیدا کرد مقدمات تحمیل اولین قرارداد مستقل امتیازی نفت به ایران فراهم گردید .

قرارداد امتیازی نفت معروف به قرارداد داری ، اولین قراردادی امتیازنامه داری است که خواست سرمایه انحصاری را در دسترسه غارت نفت ایران از قوه بفعل درمیآورد . این قرارداد در ۲۸ ماهه ۱۹۰۱ پس از مقدمات چند ساله ای که برای تحمیل آن به ایران فراهم شده بود با ویلیام ناکس داری انگلیسی منعقد گردید . طبق این قرارداد بهره برداری از نفت ایران در مساحتی که جزینج ایالت شمالی همه وسعت ایران را در بر میگرفت برای مدت ۶۰ سال به سرمایه انحصاری داد همیشه . طبق امتیاز داری ، شرکت خارجی نفت از پرداخت کلیه عوارض گمرکی و بندری صادرات و واردات معاف شناخته شد . این شرکت همچنین در نقل وانتقال سرمایه و درآمد وصدور نفت وفرآورده های آن آزادی عمل کامل داشت . علاوه متخصصین وعمال شرکت انگلیسی از حقوق برون مرزی وسیاری مزایای دیگر در ایران استفاده میکردند .

پس از انعقاد قرارداد وانجام عملیات مقدماتی ، استخراج بازرگانی نفت ایران در سال ۱۹۰۸ آغاز گردید . برپایه امتیاز داری " بریتیش پترولیوم کمپانی " ( ب . پ . ) در سال ۱۹۰۹ تاسیس یافت . پنج سال بعد در ۱۹۱۴ به توصیه وینستون چرچیل وزیر ریاداری وقت انگلستان عمده سهام ب . پ به مالکیت دولت انگلستان درآمد . اولین انحصار دولتی جهانی نفت بدینسان پایه گذاری شد .

ولع سرمایه داران انگلیسی که از اواسط قرن نوزدهم بفطارت ثروت نفت ایران چشم دوخته بودند پس از آغاز چنین غارتی مرزی برای خود نمی شناخت . با اینحال در فاصله ۱۹۰۸ تا ۱۹۳۲ ، یعنی در دوران امتیاز داری فقط تصاحب ۵۶ میلیون تن از ذخایر نفت ایران میسر گردید . در دوران امتیاز داری سهم درآمد ایران از هر بشکه نفت به ۱۱۲۵ سنت محدود بود ( ۱ ) .

قرارداد ننگین ۱۹۳۳ امتیازنامه داری ، بر اثر رویداد انقلاب مشروطه و سپس تحت تاثیر پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و ملی شدن نفت در کشور همسایه شمالی در سال ۱۹۱۸ ، بکلی ارزش واعتبار خود را از دست داده بود . مردم ایران خواستار لغو آن بودند . افکار عمومی مردم ایران درباره امتیازنامه داری در روزنامه " اطلاعات " بتاريخ ۳۰ آبان ۱۳۱۱ چنین انعکاس یافت : " امتیازنامه داری بقدری خارج از عدالت تنظیم شده که در مدت بیست و هفت سال مشروطیت ایران ، هیچ قوه مقننه حاضر بر سمیت دادن وقبول امتیازنامه مذکور نگردیده . . . صرف نظر از این موضوع امتیازنامه داری . . . با مقتضیات زمان وفق نمیکند . . . چنین قراردادی موهن وننگین است . امتیازنامه داری باید بدون تامل لغو شود " . در محافل نفتی لندن ودر بارتهران از جریانی که در رده جامعه ایران میگذشت آگاه بودند . بهمین جهت ، قبل از آنکه مبارزه وسیعی از یائین هیئت حاکمه را به لغو امتیازنامه وارد سازد خود رضاشاه ، عامل کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ در یک ماجرای ساختگی در هشتم آذر ۱۳۱۱

۱ - مراجعه شود به " نفت ایران از دوران امتیازات تا . . . " نشریه وزارت اطلاعات ، ۱۳۵۲ ، ص ۷ .



"دوسیه نفت را در آتش انداخت" و درست شش ماه بعد، در هشتم خرداد ۱۳۱۲ دستور اجرا<sup>۴</sup> قرارداد جدیدی را که هنوز به تصویب مجلس رضاشاهی نرسیده بود صادر نمود. این همان قرارداد ننگین معروف به قرارداد ۱۹۳۳ است. چنانکه خواهیم دید همین ماجرا در مرداد ۱۳۵۲ با صحنه سازی دیگری تکرار شد.

قرارداد ننگین ۱۹۳۳ نسخه بدل امتیازنامه داری بود. در این قرارداد کلیه امتیازات استعماری ب.پ محفوظ باقی ماند. امتیاز ب.پ در استخراج و صدور نفت ایران به مدت سی سال اضافه بر مدت امتیاز داری و تا سال ۱۹۹۳ تمدید گردید. پرداخت ۱۶ درصد از منافع خالص شرکت‌های تابعه ب.پ که در قرارداد داری منظور شده بود و سود ایران بود در قرارداد ننگین ۱۹۳۳ نادیده گرفته شد. تفاوت عمده امتیازنامه داری و قرارداد ۱۹۳۳ شامل تقلیل وسعت منطقه امتیاز پس از سال ۱۹۳۸ به یکصد هزار میل مربع و افزایش ناچیز در حق الامتیاز می گردید که در ماهیت استعماری و امتیازی قرارداد تغییر نییافت.

در دوره قرارداد ننگین ۱۹۳۳ شرکت‌های بزرگ غاصب سابق نفت با امکانات مالی بیشتر و وسائل فنی و تکنیکی مجهز به توسعه غارت ثروت نفت ایران پرداخت. با اینحال ب.پ در مدت ۱۸ سال، یعنی در فاصله انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ و ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۹۵۱ تنها ۲۳۵ میلیون تن از ذخایر نفت ایران را تصاحب و بفارغ‌تنگ برد. در دوره جدید که مقارن با استفاده بیشتر از نفت بصورت فرآورده‌های نفتی بود درآمدی که ب.پ از هر بشکه نفت به کشور ما پرداخته فقط ۲۲ درصد است (۱).

فعالیت شرکت غارتگر انگلیسی نفت در ایران تنها به غارت ثروت نفت قانون ملی شدن نفت محدود نمی‌شد. ب.پ در همه سالهای تسلط انحصاری خود در نفت ایران، عملاً دولتی در دولت بشمار می‌آمد. این شرکت صدمت‌ترین عامل عقب‌نگاهدان ایران از ترقیات اقتصادی و اجتماعی و محروم داشتن مردم از آزادی و مokrasi شناخته شده بود. نیل ایران به استقلال سیاسی و پیشرفت اقتصادی مستلزم آن بود که بحیثیت چنین غارتگری در نفت ایران خاتمه داده شود.

مبارزه علیه قرارداد ننگین ۱۹۳۳ از همان روز پس از تحمیل آن قرارداد آغاز شد. لیکن شرایط تاریخی داخلی و خارجی معینی لازم بود تا مبارزه مردم ایران به پیروزی بینجامد. طرد دیکتاتوری رضاشاه و اعتلاء مبارزات ضد فاشیستی، دموکراتیک و ملی در داخل کشور، پیروزی اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی و در اثر آن استقرار رژیمهای دموکراتیک توده‌ای در شرق اروپا و آسیا در مقیاس بین‌المللی، عمدتین عواملی بودند که زمینه پیروزی مبارزات ملی شدن نفت را فراهم آوردند.

۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ مجلس شورایی، در زیر فشار مبارزات وسیع توده‌ای از خارج و اقلیت دوره شانزدهم بنده رهبری دکتر محمد مصدق از داخل، به تصویب قانون ملی شدن نفت تن در داد. با تصویب این قانون دفتر قرارداد ننگین ۱۹۳۳ درهم پیچیده شد. شرکت انگلیسی نفت بانگ تمام از ایران طرد گردید. ملت ایران از تسلط پنجاه ساله یکی از عمده‌ترین انحصارات امپریالیستی نفت‌رهای یافت و درصد درآمد به‌آزوبی بهره برداری مستقل از ذخایر و صنایع نفت جامع عمل پوشاند. در آن دو سال و نیمه پیروزی جنبش ملی شدن نفت نشان داد که کارگران و مهندسان صنایع نفت ایران برای اجرای این وظیفه آمادگی دارند.

۱ - مراجعه شود به "نفت ایران از دوران امتیازات تا ..."، نشریه وزارت اطلاعات، ۱۳۵۲، ص ۷.

پهروزی مبارزات ملی شدن نفت ایران برای امیر  
قرارداد باطل کنسرسیوم بین المللی نفت یالیسم جهانی و ارتجاع ایران خوشایند نبود .

تحریکات علیه جنبش ملی شدن نفت از همان روز تصویب قانون ملی شدن نفت آغاز گردید . کودتای  
 نفتی که ازواشنگتن ولندن هدایت میشد و سیا و دیارنقش عمده در آن ایفا میکردند بالاخره در ۲۸  
 مرداد ۱۳۳۲ به نتیجه رسید . شاه فراری ، فرزند عاقد قرارداد ننگین ۱۹۳۳ ، به ایران بازگشت  
 تا ماموریت خانواده پهلوی را در تسلیم ذخایر نفت ایران به انحصارات عضو کارتل ادامه دهد و مجری  
 قرارداد خائنه جدیدی در نفت باشد . این قرارداد که بعد از تدارک ۱۵ ماهه پلیسی و خونین  
 در هفتم آبانماه ۱۳۳۳ / ۲۹ اکتبر ۱۹۵۴ / "توشیح" گردید همان قرارداد باطل کنسرسیوم  
 بین المللی بود .

با انعقاد قرارداد جدید نفت ، ذخایر و صنایع نفت ایران ، در همان مساحت باقیمانده از  
 امتیاز داری و شرایط غارتگرانه ومدت قرارداد ننگین ۱۹۳۳ ، به امتیاز کنسرسیوم بین المللی نفت -  
 اتحادیه انحصاری وابسته به کارتل بین المللی نفت درآمد . قرارداد کنسرسیوم مظا هر عمده  
 امتیازات استعماری نفتی را که در نیمه اول قرن بیستم بکشور ما تحمیل شده بود در سر داشت .  
 بعلاوه این قرارداد مظا هر عام غارت جمعی و نئوکولونیالیستی بود که در شرایط نوین تاریخی ،  
 یعنی در مرحله ای که امپریالیسم زیر ضربات سوسیالیسم پهروزمند و مبارزه خلقها تسلط مطلق خود را  
 بر جهان از دست داد و به علت تعمیق بحران عمومی سرمایه داری بیش از پیش روبه زوال می رود ، نشانه  
 غارت فردی و استعماری انحصارات امپریالیستی در کشورهای در حال رشد میگردد .

در قرارداد کنسرسیوم دولت ایران و شرکت ملی نفت بظا هر طرف مساوی الحقوق شناخته  
 میشد که منحق الامتیاز بلکه طبق اصل معروف به پنجاه پنجاه بنام بهره مالکانه و مالیات پسر درآمد  
 گویانیمی از درآمد نفت را دریافت میکرد . قرارداد بدین صورت تنظیم شده بود تا نقض فاحش وطنی  
 قانون ملی شدن نفت در برده بماند و چنین وانمود شود که گویا دولت ایران و کنسرسیوم مشترکا از صنایع  
 نفت بهره برداری میکنند و گویا مساویا از چنین همکاری سود میبرند . لیکن تجربه نشان داد که قرارداد  
 کنسرسیوم نیز از نظر نتایج کلی وعده خود چیزی بهتر از قرارداد امتیازی ۱۹۳۳ نبود و حتی زبانهای  
 به مراتب عظیمتری به منافع ایران وارد آورد .

حق الامتیاز پسر ادختی به ایران طبق قرارداد کنسرسیوم در مقایسه با قرارداد های قبلی تا  
 حدی افزایش پیدا کرد . لیکن دول امپریالیستی و انحصارات عمد نفتی آنان با تورم و سیاستهای  
 نواستعماری مالی و بازرگانی خود در دوره گذشته ، عملا همه نتایج افزایش درآمد ایران از نفت  
 را خنثی ساختند . از این مهمتر آنکه آنها در مقایسه با گذشته بمقیاس عظیم و بیسابقه ای به غارت  
 ذخایر نفت خام ایران پرداختند . کنسرسیوم ضمن آنکه همه هر مهای غارت و استثمار مورد استفاده  
 شرکت غاصب انگلیسی نفت را در ایران بکار گرفت ، در عین حال امکانات ترقیات نوین علمی و فنی  
 و بازاری جهانی نفت را که اجازه میداد ذخایر نفت خام ایران هر چه سریعتر غارت شود ، بخدمت در  
 آورد و تا سرحد توانائی از این امکانات استفاده کرد . استخراج بیش از ۱۹۷۰ میلیون تن نفت در  
 مدت فقط ۱۸ سال ، از انعقاد قرارداد در آبان ۱۳۳۳ تا لغو ضروری آن در مرداد ۱۳۵۲ ، فقط  
 بر پایه چنین توضیحی قابل درک است ( ۱ ) . بخاطر آرویم که شرکت غاصب سابق نفت در عمر ۳۱  
 ساله امتیاز داری ۵۶ میلیون تن و در ۱۸ سال عمر قرارداد ۱۹۳۳ توانسته بود فقط ۲۳۵ میلیون  
 تن از ذخایر نفت ایران را تصاحب نماید .

۱ - مقایسه فعالیت های صنعت نفت ایران . . . خواندنیها ، ۳۰ دیماه ۱۳۵۱ ، "اطلاعات"  
 ۱۸ بهمن ۱۳۵۲ .

اسناد دولتی حاکمیت که در فاصله سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۹ مجموع درآمدی که کنسرسیوم بابت هریشکه نفت به ایران پرداخته بین ۷۴ تا ۹۵۹۹ سنتوسان داشته و هیچگاه به یک دلار در ششکه نرسیده است (۱). در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ نیز که این درآمد تحت تاثیر مبارزات اوپک افزایش یافت، رقم آن برای هریشکه از ۲۸ و ۴۳ دلار تجاوز ننمود (۲).

شاه در پاسخ اعتراض مردم ایران به انعقاد قرارداد کنسرسیوم، بارها مزایای مالی این قرارداد را نسبت به قرارداد های نفتی قبلی را بعنوان یک اتوی برنده در تبرئه خیانت خود بزمین زده است. اکنون که ارقام درآمد ایران از نفت در دوران تسلط کنسرسیوم در دست است هر شخصی با انصافی با مقایسه این ارقام با حق امتیازی که در دوران قراردادهای داری و ۱۹۳۳ به ایران داده شده و با دین نظر گرفتن تاثیر تورم و گرانی در جهان سرمایه داری در دوره اخیر منطقی است. به این نتیجه میرسد که در همین تنها مورد نیز از انعقاد قرارداد کنسرسیوم نفعی عاید ایران نشده است. ما دیگر از کرایین مطلب که آنچه در ۱۸ ساله تسلط کنسرسیوم بابت درآمد نفت به ایران داده شد، تماماً صرف مقاصد نظامی و تسلیحاتی رژیم پویخت و پاش در دستگاه متورم دولتی و پلیسی گردیده صرف نظر میکنیم.

قرارداد ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) کنسرسیوم نمیتوانست

قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم چنانکه نظر عاقدین آن بود تا سال ۱۹۹۴ ادامه یابد...

و عامل عمده رفته رفته پایه های موجودیت آن قرارداد را لرزان میساخت. اول مبارزات تمدا و مستمر مردم ایران علیه این قرارداد است که این بار قبل از انعقاد آن آغاز گردید و تا کنون ادامه دارد. دوم تغییراتی است که در وضع جهان و تناسبی قوا در اشراف پوزیهای پیردین اردوگاه سوسیالیسم، جنبش جهانی کارگری و مبارزات آزاد بیخش ملی و شکست های فاحش استعمار و امپریالیسم و ارتجاع در دوره اخیر پسوداستیفای حقوق کشورهای جهان سوم منجمله کشورهای نفت خیز در حال رشد صورت گرفته است.

بر زمینه یاد شده چنانکه میدانیم در سالهای اخیر کشورهای نفت خیز عضو اوپک و بی ویژه کشورهای نفت خیز عربی در مبارزات خود علیه تسلط کارتل و انحصارات نفتی عضو آن " هفت خواهران " به کسب پیروزیهای مهمی نائل شده اند. لغو قراردادهای امتیازی و ملی شدن نفت در الجزایر، لیبی، پرو، ونزوئلا و برخی کشورهای مصرف کننده در حال رشد در اواخر سالهای ۶۰ و اوائل ۷۰ و بالاخره اجرای موفقیت آمیز تصمیم کابونی دولت جمهوری عراق در لغو امتیاز " عراق پترولیم کمپانی " و ملی کردن صنایع نفت در آن کشور در اول ژوئن ۱۹۷۲ نشان میدهد که اوائل سالهای هفتاد امکان احیای قانون ملی شدن نفت ایران از هر جهت فراهم بوده است. دولت ایران، در صورتیکه وابستگی خاصی به کارتل و دول امپریالیستی حامی آن نمیداشت، مسلماً میتواند به لغو واقعی قرارداد باطل کنسرسیوم اقدام نماید و در فترت هفتاد ساله انحصارات نفتی در ایران را برای همیشه ببندد.

آیا شاه از این موقعیت مساعد استفاده کرد؟ پاسخ این سؤال منفی است. شاه نه فقط از شرایط مساعد استفاده نکرد و آرزوی مردم ایران را در ملی کردن واقعی ثروت و صنعت نفت بر نیارورد بلکه نیرنگ زد و با خیمه شبازی لغو قرارداد ۱۳۳۳ و انعقاد قرارداد فروش نفت با کنسرسیوم در مرداد ۱۳۵۲، طبق ناپشنامه ای که در واشنگتن و لندن تهیه و در سن موریتس بهاود یکته شده بود، خیانت بزرگی مرتکب گردید.

۱ - " بحث و تحلیل قرارداد... فروش و خرید نفت "، از انتشارات دفتر اطلاعات و روابط عمومی

وزارت کشور، ۱۳۵۲، ص ۲۴.

۲ - همانجا.

احیا<sup>۱</sup> بدون قید و شرط قانون ملی شدن نفت در دستور روز بود . لیکن در این شرایط شاه به انعقاد قرارداد نفتی جدیدی تن داد که هفتاد درصد حوزه قرارداد سابق را بدست باقیمانده از همان قرارداد به امتیازکنسرسیوم میدهد . قرارداد فروش نفت بر مبنای همان قرارداد های نواستعماری معروف به پنجاه - پنجاه منعقد شد و حتی پاره ای از امتیازات قرارداد های داری و ۱۹۳۳ را مجدداً در اختیار کنسرسیوم میگذارد . همه اینها مخالف مصالح ملی کشور ما در نفت است . اما نکته عمده در قرارداد جدید ، پیشفروش ۲۹٫۳ میلیارد بشکه از ذخایر نفت ایران بصورت نفت خام است .

در کلیه قرارداد های امتیازی و نواستعماری نفتی که قبلاً بکشور ما تحمیل شده همیشه منطقه معینی از اراضی نفتخیز به امتیاز داده شده است . در هیچ قراردادی ذخایر نفت ایران از قبیل آنهم با قید بصورت نفت خام پیش فروش نشده است . قرارداد فروش نفت در ماده ۲ مقادیری از ذخایر نفت ایران را که در مدت بیست سال حداقل ۲۹٫۳ میلیارد بشکه خواهد بود به صورت نفت خام به کنسرسیوم پیش فروش میکند ( ۱ ) .

برای آنکه بزبان پیش فروش دهها میلیارد بشکه ذخایر نفت ایران بصورت نفت خام بی ببریم کافیست یک لحظه به اهمیت ارزش اقتصادی که از پالایش هر بشکه نفت و تبدیل آن به فرآورده های نفتی و پتروشیمی حاصل میشود بیاندیشیم .

در توضیح مطلب لازم نیست خواننده را به مراجع منابع ارزش اقتصادی یک بشکه نفت علمی و تحقیقاتی خارجی حواله دهیم . نقل همان مطالبی که گاه بگاه در صفحات روزنامه ها و مطبوعات داخلی انتشار مییابد برای فهم موضوع کافیست . "کیهان هوائی" در شماره ۱۲ بهمن ۱۳۵۳ پیرامون ارزش اقتصادی یک بشکه نفت چنین مینویسد : " ارزش یک بشکه نفت خام بعنوان یک ماده سوختی در بازار های جهانی بین ۱۵ تا ۲۰ دلار است ، در حالی که نفت بیش از هفتاد هزار فرآورده گوناگون میتواند داشته باشد . یک بشکه نفت خام میتواند ارزش اقتصادی نزدیک به ۱۵۰۰ دلار بوجود آورد " .

با در نظر گرفتن مطالب فوق قدری بعقب برگردیم . شاه طبق قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم حداقل ۲۹٫۳ میلیارد بشکه از ذخایر نفت ایران را بصورت نفت خام با قیمت اعلان شده ۲٫۸۵ دلار در لحظه انعقاد قرارداد پیش فروش کرده است که سهم درآمد ایران در هر بشکه در آن موقع کمتر از ۱۵ دلار بوده است . در واقع ، در موقع انجام معامله ( مرداد ۱۳۵۲ ) شاه ۲۹٫۳ میلیارد بشکه از ذخایر نفت خام ایران را تنهائاً به قیمت ۴۳ میلیارد دلار به کنسرسیوم پیش فروش کرده است . حال آنکه ارزش اقتصادی همین مقدار نفت طبق اعتراف "کیهان هوائی" ۴۳۹۵۰ میلیارد دلار است .

پیروزی اعراب در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و تغییر بیشتر تناسب قوا بسود استیفای حقوق ملی در نفت ، ( درست دو ماه پس از انعقاد قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم ) امکان افزایش قیمت هر بشکه نفت خام تا ۱۱ دلار بیشتر را فراهم آورد . این جریان بخودی خود باعث شد که سهم درآمد کشور ما از نفت نیز تا هر بشکه ده دلار افزایش یابد . حتی پس از یک چنین تغییری در قیمت نفت خام ، دریافتی ایران از کنسرسیوم از بابت پیش فروش ۲۹٫۳ میلیارد بشکه نفت خام در بیست سال آیند مجموعاً ۲۹۳ میلیارد دلار خواهد بود . حال آنکه ارزش اقتصادی همین مقدار نفت در شرایط فعلی پیشرفت

۱ - رجوع شود به اصل قرارداد . روزنامه "اطلاعات" ، ۲ مرداد ۱۳۵۲ .

های علمی و فنی استفاده از صنعت و مشتقات آن به بیش از ۳۴ هزار میلیارد دلار بالغ میشود .  
 قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم مقادیر عظیم از ذخایر نفت ایران ، و میتوان گفت تقریباً همان  
 راکه ارزش اقتصادی بسیار عظیمی دارد به ثمن بخش به کنسرسیوم پیشفروش میکند . این خیانت  
 در شرایطی صورت گرفته که میبایست برای حفظ هر بشکه از ذخایر نفت تا زمانیکه ایران خود قادر شود  
 از نفت بهتر بهره برداری نماید کوشش بعمل آید و در امر استخراج وصدور نفت بصورت خام هر چه  
 ممکن است صرفه جویی شود .

اینکه طبق نوشته " کیهان هوائی " یک بشکه نفت خام میتواند ارزش اقتصادی نزدیک به  
 ۱۵۰۰ دلار بوجود آورد ، با وجود همافهیتی که دارد ، بنظر ما با زهم عمده مطلب نیست . مطلب  
 عمد به نظر ما پیدایش آن سازمان عظیم صنعتی ، علمی و فنی است که تبدیل نفت خام به فرآورده  
 های نفتی و پتروشیمی مستلزم ایجاد آنست و راهمیت آن هر چه گفته شود ، حق مطلب ادا نشده  
 باقی میماند . زبان پیشفروش ذخایر نفت ایران بصورت نفت خام ، تنها در آن نیست که ما در فای راکه  
 میتواند ۱۵۰۰ دلار ارزش ایجاد کند با قیمت ۱۰ دلار و یا حتی بیشتر در اختیار انحصارات غارتگر  
 امپریالیستی قرار میدهد . زبان بزرگتر و فاحش تر این معامله در آنست که فروش نفت بصورت نفت خام  
 کشور ما را از ایجاد آن سازمان صنعتی ، علمی و فنی که بظن اشاره کردیم محروم نگاه میدارد . چنانکه  
 دید می شود عمق زبان ، بیشتر از آنست که بتوان حتی آنرا در تصور گنجاند .

کنسرسیوم شتاب دارد قرارداد ای راکه کشور ما تحمل نموده هر چه  
کنسرسیوم شتاب دارد سریعتر از قوه بفعل در آورد . پیشرفته ترین وسائل علمی و فنی  
 استخراج وصدور نفت ، از دستگاه های الکترونیک گرفته تا سوپرتانکرهای نفتکش برای تصاحب  
 ذخایر نفت خام ایران تجهیز شده اند . استخراج وصدور نفت خام در همین سال گذشته ۱۳۵۳ از  
 مرز ۲ میلیارد بشکه در سال گذشته است . کنسرسیوم میکوشد تا سی میلیارد بشکه نفت خامی راکه طبق  
 قرارداد پیش خرید نموده ، هر چه زود تر و حتی سالها قبل از پایان موعده قرارداد بفراغت ببرد .  
 هر یکسال که در لغو قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم وطنی کردن واقعی صنعت نفت کشور  
 تاخیر شود بیش از ۲۵۰ میلیارد تا ۳ میلیارد بشکه از ذخایر نفت ایران که ارزش اقتصادی آن معادل  
 ۳۷۵۰ تا ۴۵۰۰ میلیارد دلار است خواهد رفت . در بهترین حالت از این مبلغ فقط ۲۵ تا  
 ۳۰ میلیارد دلار آن بصورت درآمد نفت عاید کشور ما خواهد شد ، که آن نیز در شرایط کنونی از جانب  
 رژیم در هزینه ها و برجهای نظامی و مالی بهدر داده میشود ، و طریقه صرف اولین ۲۰ میلیارد دلار  
 نفت در سال جاری ۱۳۵۳ ، نمونه آنست .

سؤال میشود ؟ آیا مردم ایران از این وضع راضی هستند و آیا آنها میتوانند همچنان ناظر  
 غارت ثروتی باشند که به حال و آینده مملکت تعلق دارد و سرنوشت ایران در گرو استفاده واقعی و  
 مشروع آنست ؟ اگر حتی سناتورخواجه نوری مجبور میشود از پشتتربون سنایاد آورد شود که :  
 " ما بارها گفته ایم که این نفت ، ثروتی است متعلق به نسل های آینده این مملکت ، و متعلق به آب و  
 خاک این مملکت است . چه ما به اندازه ای که ضروریات اقتصاد ما محکم میکند ، باید نفت بفروشیم .  
 نمیتوان مقداری که به ما دیکته میکنند " ( اطلاعات ، ۹ بهمن ۱۳۵۳ ) ، این بدان معنی است که  
 در بین مردم ایران اعتراضی جدی و خروشان علیه خیانت جدید شاه در نفت در حال تکوین است .  
 همه میهن پرستان ایران احساس میکنند که باید بدون فوت وقت دست غارتگران امپریالیستی  
 و رژیم مغفورا از خل و تصرف در ذخایر و صنایع نفت ایران کوتاه سازند . حزب توده ایران ، حزب  
 طبقه کارگر کشور ما ملی شدن واقعی ثروت و صنعت نفت ایران را شعار روز مبارزه اعلام نموده و از همه  
 نیروهای مترقی ، ملی و میهن پرست دعوت میکند برای تحقق آن متحد مبارزه نمایند . م . کیهان

# نقش سوسیالیسم در پیشرفت کنونی جهان

بوریس پونوماریف

عضو مشاور و پروری سیاسی و دبیر کمیته  
مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

تقریباً سی سال از ترکش آخرین گوله های جنگ دوم جهانی یعنی سخت ترین جنگی که جامعه بشری تاکنون بخود دیده است ، گذشت . این درگیری مسلحانه ای بود که در آن کشورها که وابسته به سیستم های گوناگون اجتماعی بودند ، شرکت داشتند . سوسیالیسم این سازمان نوین اجتماعی مجبور شد با نخبه ترین واحدهای امپریالیسم جهانی که تا ندانان مسلح شده بودند ، یعنی با آلمان فاشیست و متحدین آن دست و پنجه نرم کند . ما دیدیم که شوروی که لنین بنیاد نهاده بود از این دشوارترین آزمایشها با سربلندی و افتخار بیرون آمد . جامعه متعین بشری رهائی خود را از فاشیسم پیش از هر چیز مدیون مبارزه مردم شوروی برهبری حزب کمونیست لنینیست است .

اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی برای جلوگیری از جنگ جهانی دوم از هیچ کوششی فروگذار نکردند . این کمونیست ها بودند که در اواسط سالهای سی خطر صهیب جنگی را که بشریت را تهدید میکرد ، یادآور شدند . هفتمین کنگره کمینترن طبقه کارگر و تاجران و بیرونی را به اتحاد بر علیه جنگ فاشیسم دعوت کرد . در همین حال طی قطعنامه ویژه ای نیز آشکارا اعلام کرد که : " هرگاه علیرغم تمام کوشش های طبقه کارگر برای جلوگیری از جنگ جدید جهانی چنین جنگی آغاز گردد ، کمونیست ها میکوشند مخالفان جنگ را که برای مبارزه با خطر صلح متشکل شده اند مبارزه ... علیه آتش افروزان فاشیست جنگ ، بر ضد بورژوازی و برای سرنگون کردن سرمایه داری رهبری و هدایت کنند " ( ۱ ) .

زمانیکه علیرغم تمام این اقدامات جنگ آغاز شد احزاب کمونیست استراتژی و تاکتیک طرحریری کردند که بآنان امکان میداد " این جنگ را بسود و دلخواه خود وینفع تمام زحمتکشان جهان به پایان رسانند و بدین ترتیب مقدمات و شرایط لازم را برای نابودی علل اصلی که جنگهای امپریالیستی معلول آنهاست ، فراهم آورند " . این سخنان را گورگی دبیرتروف در سپتامبر سال ۱۹۳۹ یعنی در همان آغاز جنگ نوشته بود . ( ۲ ) .

نتایج جنگ حقانیت کمونیست ها را بطور بارزی نشان دادند . شکست آلمان فاشیست و امپریالیسم ژاپن و متحدین آنها منافع و مصالح تمام جامعه بشری مترقی و دموکراسی و سوسیالیسم را در برداشت . بدین ترتیب راه برای انجام یک سلسله انقلابهای ظفر نمون خلقها گشوده شد و

۱ - قطعنامه های هفتمین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیستی ( بزبان روسی ) ، اداره انتشارات  
چیزی ، ۱۹۳۵ ، ص ۳۹ .  
۲ - " انترناسیونال کمونیستی " شماره ۹-۸ ، ۱۹۳۹ ، ص ۳۶ .

این انقلابها نظام سرمایه داری را در ۱۱ کشور یگراورپا و آسیا و پس از آن در کوبا جاروب کرده و از بین بردند . مجموعه این وقایع از نظر اهمیت خود پس از انقلاب اکتبر و مین رویداد در تاریخ جهان بود . آن حرف حق که ننهن آنها " حقیقت سرسختی امان " نامیده با ثبات رسید که هرگاه جنگ آغاز گردد به شکست جدید امپریالیسم خواهد انجامید و " به گسترش سوسیالیسم " ( ۱ ) منجر میگردد .

نظام سوسیالیستی قابلیت زیست و خلل ناپذیری خود را به ثبوت رسانید . اتحاد شوروی به قدرت جهانی مبدل گشت که ارزش و اعتبار بین المللی و موضع آنرا دیگر کسی نمیتوانست نادیده انگارد . سوسیالیسم به سیستم جهانی مبدل شد که اراضی گسترده ای را از مرکز اروپا و سواحل آدریاتیک تا آسیای جنوب خاوری شامل میگردد .

مواضع سرمایه داری جهانی همیزان قابل توجهی تضعیف گردید ، به ویژه در اروپا ، سرمایه داری از جنگ تا بهیچ وجه وین سستولرزان بیرون آمد . ناستواری تمام پایه ها و آن از اقتصاد گرفته تا ایدئولوژیک در اکثر کشورهای اروپای خاوری و باختری پدیده بارز و مشخصی بود . جنبش ضد فاشیستی مقاومت به اعتلای بی نظیر مبارزه طبقاتی بر علیه نظام استعماری بطور کلی مبدل گردید . زحمتکشان بسیاری از کشورها در همان نخستین سالهای پس از جنگ همچنان پیروزبهای اجتماعی و سیاسی رسیدند که طی مبارزات شدید طبقاتی چندین دهه ساله پیش از آن نتوانسته بودند بدست آورند .

در همه جا بر نفوذ کمونیست ها ، این پیگیرترین و دلاورترین رزمندگان بر علیه فاشیسم ، افزوده گشت . جنبش بین المللی کمونیستی بمنزله متشکل ترین نیروی مجبه به بهترین اندیشه ها که برای تمام خلقها درین صلیح واقعی و ترقی اجتماعی بهمراه داشت وارد عمل شده بود . سیستم سوسیالیستی با خود متوجه ساختن و متوقف کردن نیروهای اساسی امپریالیسم ، پایه های قدرتنا را برای در اسارت نگه داشتن دیگر خلقها متزلزل میکرد . در برابر این خلقها دیگر دشمنی قرار داشت که میشدوی را مجبور به عقب نشینی کرد . شیوه فرمانروائی امپریالیسم در آسیا ، افریقا و امریکای لاتین تضعیف گردید . موج نیرومند جنبش رهاش بخش ملی بحرکت درآمد . اضمحلال سیستم جهانی استعمار آغاز گردید . این پروسه موجب پیدایش ۸ کشور جدید روی نقشه جهان شد . بسیاری از این کشورها در حال حاضر در راه تغییرات بنیادی اجتماعی گامهای مهمی برداشته اند . نیروی جدیدی پدید آمد که در اتحاد با سوسیالیسم جهانی از قدرت بالقوه عظیمی برخوردار است .

این بود نتایج عمده سرکوبی نیروهای ضربتی امپریالیسم در آن دوران و پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم بطور کلی . این نتایج به تمام کسانی که در محافل امپریالیستی از تعابیل به حل جدال تاریخی میان سوسیالیسم و سرمایه داری در عرصه نبرد امتناع نکرده اند درس عبرت میدهند .

## ۱

پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم در شرایط تعرض سراسری نیروهای انقلابی که بخش مهمی از جهان و در درجه اول اروپا را فرا گرفته بود بوقوع پیوست . طبقه کارگر و دیگر نیروهای مترقی در آن دوران موفقیتهای مهمی بدست آوردند . در کشورهای آسیای جنوب خاوری ، اروپای مرکزی و پستانم ، چین و کره بر پایه وحدت و وسیع زحمتکشان ، انقلابهای دموکراتیک توده ای با موفقیت بسط

وتكامل یافتند و در پایان کار به شكست امپریالیسم و برقراری حکومت خلق در این کشورها انجامیدند. تعداد احزاب کمونیست چند برابر شد و ارج و اعتبار آنها در سازمانهای توده ای باندازه زیادی افزایش یافت. در ۹ کشور اروپای غربی ( ایتالیا، فرانسه، بلژیک، دانمارک، نروژ، ایسلند، اتریش فنلاند، ولوکزامبورگ ) کمونیست ها در هیئت دولت شرکت جستند. در ایتالیا و فرانسه قوانین اساسی دموکراتیک به تصویب رسید. در فرانسه، ایتالیا، بریتانیا، کبیر و اتریش برخی ارزشه های صنایع ملی شد. در ورنامی تغییرات بنیادی دموکراتیک واقعی بسیار مهم بروی این کشورها گشوده میشود.

امپریالیسم در چنین اوضاع و احوالی دست به حمله متقابل زده که مفهوم طبقاتی آن این بود که مانع بهره گیری خلقها و زحمتکشان از شکست فاشیسم بسود مصالح و منافع خویش و بسود دموکراسی اصیل و ترقی اجتماعی گردد. " جنگ سرد " شکل ظاهری این حمله متقابل بود. کشورهای امپریالیستی میخواستند بکمک " جنگ سرد " سرمایه داری را در آنجا که متزلزل شده بود حفظ کرده و آنرا در هر جا که باضربه ای مرگبار روبرو گردیده احیا کنند.

دلیل عمدتاً متوقف ساختن پروسه های انقلابی در یک سلسله از کشورها، پیش از همه دخالت امپریالیسم امریکا بود. در واقع امر دخاله نظامی مخفی و در برخی موارد هم، مانند یونان، مدخاله نظامی مستقیم صورت گرفته بود. ولی درد دیگر کشورهایی که در آنها حکومت خلق برقرار گردید بود و مورد مداخله مسلحانه قرار گرفتند ( مانند ویتنام و کره )، تجاوز امپریالیستی در رهتوب سازنی دلیرانه تودها و به پشتیبانی اتحاد شوروی، تمام کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و نیروها دموکراتیک جهان با شکست روبرو شد، اگرچه امپریالیسم موفق شد بخشی از اراضی این کشورها را بطور موقت جدا سازد.

در اروپای مرکزی و جنوب خاوری و در شرق آسیا امپریالیسم نتوانست مانع پیروزی انقلاب شود تبدیل شدن دیکتاتوری پروولتاریا به یک نیروی بین المللی در برهم زدن نقشه های امپریالیسم نقش قاطعی ایفا کرد.

همانطور که حسابهای هیتلر در مورد تفرقه و پراکندگی خلقهای شوروی در زیر ضربات تجاوز مسلحانه اشتباه از آب درآمد، بنیان " جنگ سرد " نیز در نیات سوخویش برای جدا ساختن کشورهای که براه سوسیالیسم گام نهاده بودند از یکدیگر و از اتحاد شوروی، و وابسته کردن تک تک آنها بخود اشتباه کردند. خلقهای شوروی، لهستان، بلغارستان، چکوسلواکی، مجارستان، یوگوسلاوی، رومانی، آلبانی و زحمتکشان آلمان شرقی در برابر سماعی امپریالیسم بمنظور محروم ساختن آنان از نتیجه عمد اجتماعی پیروزی برفاشیسم با قاطعیت ایستادگی کردند. این اقدام دارای اهمیت تاریخی جهانی بود. زیرا سوسیالیسم نه در محاصره سرمایه داری، همانند گذشته و پیش از جنگ، بلکه بمنزله یک جامعه بین المللی و سیستم جهانی نوین امکان بسط و تکامل پیدا کرد.

کشورهائی که با همکاری متقابل نزد یک و اتکا\* به اتحاد جماهیر شوروی از درون جنبش ضد فاشیستی و رهایی بخش که بانقلاب های خلقی بدل گردیده بود، پدیدار گشتند به کشورهای سوسیالیستی مبدل شدند. کوششهای مشترک این کشورها و قدرت و اعتبار اتحاد شوروی راه را برابر حل یک وظیفه بفرنج و دشوار تاریخی هموار ساخت. وظیفه عبارت از این بود که امکان ندهند تا به حاکمیت رسیدن طبقه کارگرو زحمتکشان با چنان جنگ داخلی سخت و فرساینده ای نظیر آنچه در روسیه شوروی، بهنگامی که تک و تنه بود، اتفاق افتاد همراه باشد.



این کشورها که از داخله امپریالیستی حفظ شده بودند در چهارچوب يك اتحاد بین‌المللی امکان یافتند جامعه نوین در شرایط صلحی درازمدت بسازند .

در دایره این تشریک‌مسابی برادرانه برطرف ساختن مشکلات دوران گذار و دریافت بموقع کمک‌های اقتصادی و سیاسی و پشتیبانی دوستان وفادار و قابل اعتماد برای آنان آسان‌تر بود .

تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم ، تبدیل شدن آن به‌عامل قاطع تاریخ معاصر را پایه گذاری کرد . خود سوسیالیسم هم بسرعت تا چنان حد و تاریخی پیشرفت کرد که دستاوردهای آن غیرقابل بازگشت شد . تضمین واقعی برای عدم امکان احیای سرمایه داری در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بدون استثنا<sup>۱</sup> بوجود آمد . بدین ترتیب ، پیروزی اکثریت یگانه‌انقلابی سوسیالیستی تثبیت شد .

البته کنافرادان موقتی چنین از جنبه مشترک مبارزه در راه امر طبقه‌کارگرو پشتیبانی مستقیم یا غیرمستقیم رهبران چین از نیروهای مخالف سوسیالیسم در عرصه بین‌المللی ، تا حد معینی مانع از آن شد که سیستم سوسیالیسم موفقیت‌های بمراتب مهمتری بدست آورد و کشورهای راکه ——— انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بودند و دایره صرف نیرو و کوشش بیشتری ساخت . ولی امپریالیسم با وجود چنین وضعی هم قادر نبود مانع آن گردد که سوسیالیسم بین‌المللی رسالت تاریخی خود را بانجام رساند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در سیاست خود نسبت به چین بر این اصل متکی است که پایه و اساس عینی برای در مقابل هم قراردادن منافع خلق چین و سوسیالیسم واقعاً موجود و یاد در مقابل هم قراردادن منافع جنبش کمونیستی و تمام جنبش‌های انقلابی وجود ندارد . بهمین سبب است که حزب ما در آیند نیز ، بااطمینان باینکه زمانی فرا خواهد رسید که چین از نومقام شایسته خود رادر صفوف مبارزان بر علیه امپریالیسم و راه صلح و ترقی اجتماعی بدست آورد ، قرارهای بیست و چهارمین کنگره حزب راهنمون خود قرار خواهد داد .

دیالکتیک ارتباط مسئله صلح ، سوسیالیسم و انقلاب در دوران که گذشت بطرز بارزی جلوه‌گر شد . تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم مهمترین عامل در اوضاع کلی بین‌المللی بود . تامین صلح به تثبیت موفقیت‌های انقلابی کمک کرد و شرایط مساعدی برای آنها بوجود آورد . هرگام تازهدر پیشرفت انقلابی بنویس خود امر صلح را مستحکم تر ساخت . صلح جهانی تحقق موفقیت‌آمیزتر هد ف‌های سوسیالیسم راکه پاسخگوی منافع اکثریت قریب با تفاق مردم در سراسر جهان است امکان پذیر میسازد .

از طرف دیگر ره‌های امپریالیسم با توجه به موقاب جنگ هسته ای ، پیش از همه برای کسانیکه بخود اجازه دهند آنها شعله‌ور سازند ، جرات نکردند آشکارا ، چنانکه در سالهای سی اتفاق افتاد بیک درگیری جنگی جدید جهانی اتکا<sup>۲</sup> نمایند . ولی امپریالیسم از نقش‌های جنگی صرف نظر نکرده است . تجاوز ه‌نوز در رزاد خانه سیاست آن باقی است . سابقه تسلیحات و تدا بیدر یگردد راءتدارک مادی برای جنگ نیز ناشی از همین است .

ارتباط ناگسستی سوسیالیسم و صلح کلان‌ترین برد نظام اجتماعی نوین است . پیوند امپریالیسم و جنگ نیز مانند پای آشیل نقطه ضعف نظام کهن است . مشی آمادگی برای جنگ امپریالیست‌ها را در نقطه مقابل تمام مردم صلح‌دوست قرار داد و بدین طریق برای اتحاد صدها میلیون تن از مردم جهان بر علیه استراتژی کلی جهانی امپریالیسم امکان فراهم ساخت . اگرچه نقش " جنگ سرد " که همه‌جانبه‌بادقت طرح‌ریزی شده بود برای مردم جهان گران

و به بهای قربانیان فراوان و میلیاردها هزینه تمام شد در آغاز سالهای ۷۰ رویه ضعف و فروکش نهاد. پیش از هر چیز نیروی متحد سوسیالیسم در برابر ادامه تحقق آن که میتوانست عواقب بلیه آمیزی برای تمام جامعه بشری در پی داشته باشد، قدر راست کرد. بار دیگر معلوم شد حق با کمونیست ها است که در اواخر سالهای ۴۰ متذکر شدند که "جنگ سرد" هم مانند "گورم" آن بشکست امپریالیسم خواهد انجامید.

برنامه صلحی که بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهاد کرد اهرم نیرومند چرخش از "جنگ سرد" به کاهش تشنج در عرصه جهان بود.

این برنامه در سراسر جهان بمنزله یک برنامه اصیل توده ای، برنامه ای که میانگر کوششهای جمیع مخالفان جنگ و طرفداران مناسبات برابر و موکراتیک میان کشورهاست مورد قبول واقع شد. تحقق ما هرانه و پیگیری این برنامه وسیله حزب ما ضمن همکاری نزدیک با احزاب و کشورهای برادر و فعالیت شایان توجه همه جانبه و خستگی ناپذیر برای تحکیم و پیشرفت سوسیالیسم و تحقق سیاست خارجی لنینی و وسیله کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، دولت شوروی و بهر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی لئونید برژنف، همه با هم، امکان دادند تا در زمانی کوتاه از قدرت مادی و سیاسی که سوسیالیسم بدست آورده برای ایجاد تغییرات عمیق ریشه ای در عرصه بین المللی به بهترین وجهی استفاده شود.

امروزه با در نظر گرفتن موفقیت های بدست آمده میتوان اهمیت تاریخی کار قهرمانانه انترناسیونالیستی خلق شوروی را که سهم قاطعی در تغییر تناسبات نیروها در عرصه جهان بسود سوسیالیسم دارد کاملتر از بهایی کرد. خلق شوروی که بخش اساسی سنگینی بار جنگ خونبار با فاشیسم را بدوش خود داشت، آگاهانه به محرومیت فراوان مادی تن در داد تا قدرت دفاعی کشور شوروی را مستحکم ساخته و مانع از برتری جنگی امپریالیسم شود. این امر تا حدود معینی در سرعت رشد رفاه مردم کشورها که علاوه بر اینها متحمل خسارات عظیمی در سالهای جنگ نیز شده بود تاثیر کرد. اما این ضرورت تاریخی دشواری بود که منطق مبارزه با امپریالیسم بخاطر تامين صلح تحمیل کرده بود.

سوسیالیسم در جریان روبروشدن و سیستم اجتماعی که وجه مشخصه دوران طولانی پس از جنگ بود برقرار ماند، استحکام پذیرفت و مواضع خود را گسترش داد. راهنه فقط برای صلح استوار و عادلانه، بلکه برای پیشروی خلقها در جهت ترقی اجتماعی نیز گشوده شد.

## ۲

سالهایی که از آغاز تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم گذشته آشکارا نشان داده اند که این پدیده ۱۹ اهمیت فوق العاده و غیر قابل تصویری در درجه اول برای خلقهای خود کشورهای سوسیالیستی داشته است. زیرا حتی اگر تنها آن کشورهایی را هم که در تمام مدت دوران اخیر باید یکر بطور فعال همکاری کرده و همگام بوده اند در نظر بگیریم، صد ها میلیون انسان را در بر میگیرند. کشورهای سوسیالیستی معضلاتی را که در جوامع سرمایه داری لاینحل است بسود خلقهای خود حل کردند. استثمار انسان از انسان از بین برده شده و علت اصلی تضاد اجتماعی ناپذیر طبقاتی یعنی مالکیت خصوصی بروسائل تولید بر طرف گردیده است. جامعه سوسیالیستی برخلاف جامعه سرمایه داری و مبارزه طبقاتی حادی که از مختصات آنست هر چه بیشتر در جهت همگونی اجتماعی پیشرفت میکنند. نقش رهبری آنها چه در جریان ساختمان شالوده سوسیالیسم و چه در جریان گذار جامعه سوسیالیستی پیشرفته بعهدہ پیشروترین طبقه، یعنی طبقه کارگر است.

در اکثر کشورهای جدید، این مسئله دشوار، یعنی پیوستن دهقانان به سیستم اقتصاد جمعی (کلکتیو) نیز حل شده است. باید دانست که چنین موفقیتی بدون کاهش میزان تولید

بدست آمده و این خود حائز اهمیت خاصی است . در جریان ایجاد دگرگونیهای عمیق سوسیالیستی اتحاد طبقه کارگر و دهقانان استوارتر شد و وحدت معنوی - سیاسی تمام توده های زحمتکش قوام گرفت .

تجربه کشورهای برادرهمچنین نشان داد که مسئله بفرنجی مانند مسئله ملی هم تنها در راه سوسیالیسم میتواند حل گردد . تا انقلاب ، اروپای جنوب خاوری یکی از مناطق بروزمخاصمت های شدیدی ملی بود . نظام سوسیالیستی امکان داد برای مسائل ملی چنان راهحلی یافته شود که پایه استواری برای دوستی و برادری خلقهای جامعه کشورهای سوسیالیستی باشد . از میان رفتن خصومت بین ملت ها و برقراری دوستی خلقها و شکوفائی ملت های سوسیالیستی دارای اهمیت تاریخی - جهانی است .

همه این نهاد ستاوردهائی است که میبایست حفظ کرد و بسط و تکامل داد . موجودیت سوسیالیسم بمنزله یک جامعه بین المللی ، کمک متقابل برادرانه میان کشورها ، بین المللی کردن ( انترناسیونالیزاسیون ) تجارب بدست آمده و همپیوندی اقتصادی سوسیالیستی راهم بتعداد مهترتیر و عوامل رشد و پیشرفت جامعه سوسیالیستی میافزاید . جامعه کشورهای سوسیالیستی این امر را بطریقی مقنع باثبات میرساند . حالا د بگرسرعت و میزان پیشرفت هر یک از کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی فقط وابسته بمنابع خود آنکشور نیست . زیرا مجموعه امکانات جامعه کشورهای سوسیالیستی بطور مطلوب و مساعدی در این سرعت و میزان موثر است . در این شرایط هر یک از این کشورها در عین حال میتواند از امکانات خویش به ترمو مقرون تر بصرفه استفاده کند . مثلا مشکل بتوان به اهمیت این موضوع پی برد که کشورهای ک خودشان از منابع طبیعی کافی برخوردار نیستند میتوانند در چهارچوب شورای تعاون اقتصادی نیا ز فراوان خویش به انرژی و مواد خام را بدو آنکه به سرمایه داری و نابسانمیهای اقتصادی آن وابسته گردند تا مین کنند . قانون برابراساختن سطح اقتصاد کشورها نیز در مقیاس جامعه کشورهای سوسیالیستی بخوبی خود را نشان داد . تبدیل شدن اغلب کشورهای سوسیالیستی به کشور با صنایع بسیار پیشرفته و کشورهای کشاورزی ، بکشور صنعتی و کشاورزی راهم با ایداموفقیت های بزرگ بشمار آورد . ثبات و پابرجائی سوسیالیسم در تمام دوران گذشته نه فقط بمنزله یک نظام اجتماعی بلکه به مثابه سیستم بین المللی تمام و کمال جلوه گر شد . اینک ۲۵ سال از آغاز فعالیت شورای تعاون اقتصادی یعنی یک سازمان اقتصادی بین المللی سوسیالیستی میگردد . سازمان پیمان ورشو بیست سال موجودیت خود را پشت سر نهاده است . دیدارهای مرتب رهبران احزاب برادر در سطح عالی ، اجلاسهای کمیته سیاسی مشورتی و تماس های منظم میان احزاب و کشورهای مجموع مکانسیم اطمینان بخش هماهنگی نزدیک و همکاری در تمام رشته های زندگی و فعالیت جامعه کشورهای سوسیالیستی را تشکیل میدهند .

رافتاریخی سی ساله ای که نه فقط یک کشور ، بلکه چندین کشور با مشخصات اولیه بسیار متفاوت طی کرده اند نتیجه گیریهای بنیادی تئوری مارکسیستی - لنینیستی انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم را بطریقی مقنع به ثبوت رسانید ، گنجینه کمونیم علمی را فنی تر ساخت ، کمونیمتها را با تجارب تازه ای مجهز کرد که برای پیروزی مبارزات آنان در مرحله کنونی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم اهمیت حیاتی دارد . این تجربه نشان داد که حداعلای در نظر گرفتن قانونمندیهای عام ساختن سوسیالیسم در سیاست احزابی که به حاکمیت رسیده اند تا چنانچه از مهم و ضروری است ، قانونمندیهای عامی که برای همه کشورهای سوسیالیستی با وجود ویژگیهای تاریخی و ملیشان بدون استثنا صادق است .

ترقی و پیشرفت سوسیالیسم جهانی مانند گذشته بهیچان قاطعی وابسته به رهبری صحیح اجتماع وسیله احزاب مارکسیست - لنینیست است . این احزاب مجبور شدند موانع زیاد ی را برطرف سازند ، گاهی هم تخریب عد موفقیته را بچشند و در جستجوی راه و شیوه برخورد تازه به مسائل باشند . یکی از خدمات جاودان آنها در برابری با خلقهای خود و تمام جنبش انقلابی عبارت از این است که آنها با دلاوری و بطور خلاق مسائل بفرنج ساختمان جامع و مراحلی کردند و با انواع گرایشهای خطرناک برای امر سوسیالیسم در کشور خود و در سیستم جهانی سوسیالیسم بطور پیگیر مبارزه کردند . سوسیالیسم امروز منزله پیشروترین تمدن جامعه بشری که در زمانی نامحدود و پیشروی بطرف جلور ا گشود و عرض اندام میکند .

از این نقطه نظر توجه باینکه سوسیالیسم و سرمایه داری باجه " شاخص هائی " وارد در نیمه سالهای ۷۰ میشوند ، شایان اهمیت است .

در زمینه تولیدات داخلی یعنی در عمده ترین و قاطع ترین رشته پیشرفت اجتماعی طی سالهای پس از جنگ تغییرات عظیم و حقیقتاً تاریخی در تناسب میان قدرتهای ( پتانسیل های ) سرمایه داری و سوسیالیسم رویداده است . اکنون تولیدات صنعتی جهان سوسیالیسم ۲۲ بار بیش از حجم تولیدات پیش از جنگ ( شوروی و مغولستان ) است ، در حالیکه این رقم در دنیای سرمایه داری ۴۹ بار میباشد . سهم سوسیالیسم در تولید صنعتی جهان که پیش از جنگ به ۱۰٪ هم نمی رسید به ۳۹٪ رسیده است . موفقیت های اقتصادی سوسیالیسم از این نقطه نظر عظمت بیشتری کسب میکند که اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی از جنگ با خسارات و تلفات مادی و انسانی بیشتر و غیر قابل قیاس نسبت به کشورهای جهان سرمایه داری بد آمدند . عمدتین کشور سرمایه داری یعنی ایالات متحده امریکا اصولاً از جنگ زیانی ندید . نه یک بمب بسرزمین امریکا فرو ریخته شد و نه یک خانه در آنجا ویران گردید . بعکس صنایع امریکا در دوران جنگ با اندازه قابل توجهی رشد کرد . ولی کشورهای سوسیالیستی میبایست خیلی چیزها را احیا کنند و بالا تر از این بسیاری را از نو بسازند .

سوسیالیسم برتری خود را در رشته تامین رفاه خلقها نیز ثابت میسازد . در کشورهای سوسیالیستی سطح رفاه مردم بطور مستمر افزایش مییابد . بطور مثال در اتحاد شوروی درآمد واقعی زحمتکشان از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۲ بیش از سه بار افزایش یافته است . این هم واقعیتی است که بموجب برخی از شاخص های مربوط به مصارف مادی درآمد واقعی زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی که از سطح بسیاری پایین درآمد سرانه ملی آغاز کرده اند ، هنوز از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری کمتر است . اما این اختلاف بطور مستمر و پیگیر تقلیل پیدا میکند .

آنچه مهم است ، این است که بعکس کشورهای سرمایه داری و تلاش دائمی آنها در پی سود بیشتر ، جامعه سوسیالیستی مصالح و منافع انسانها و تامین حداکثر نیازمندیهای فزاینده زحمتکشان را در مرکز توجه خود قرار میدهد . خدمات بهداشتی رایگان ، تامین دوران بازنشستگی و دیگر امتیاز های اجتماعی نه فقط کاملاً تضمین شده اند بلکه دائماً گسترش یافته و تکمیل میگرددند . مدت ها است بیکاری برطرف شده ، قیمت ها تثبیت گردیده و دستمزدها طبق نقشه افزایش مییابد . مسکن ، وسائط نقلیه و خدمات بمراتب ارزان تر و مالیاتها با اندازه چشمگیری کمتر است و دست در پیچ نیز تقلیل داده میشود . در عین حال این رانیز باید در نظر داشت که جامعه سوسیالیستی هیچ وجه مشترکی با سرعت کار طاقت فرسائی که از ویژگی های سرمایه داری است ندارد .

برتری سوسیالیسم در رشته فرهنگ و آموزش و پرورش به بهترین وجهی نمودار گردید . تحصیل

رایگان بد و ن موانع اجتماعی ، امکانات محدود برای کسب تخصص و تکمیل آن ، برای تربیت ( استتیک ) برای یافتن و پرورش استعداد های هنری و دسترس وسیع توده ها به ارزشهای فرهنگی ، همگی واقعیت سوسیالیسم را تشکیل میدهند . بطور مثال ، اتحاد شوروی از نظر استفاده مردم از سینما تا تر ، سالن های کنسرت ، موزه و کتابخانه و تعداد کتابخانه های که خواننده همیشه در جهان مقام اول را داراست . موفقیت های شگفت انگیز دانش ، ادبیات و تربیت بدنی شوروی شهرت جهانی دارد . از برنامه هایی که استادان برجسته هنر شوروی در خارج از کشور اجرا میکنند با شور و شوق استقبال میشود . آنها موفقیت های عظیم سوسیالیسم در رشته فرهنگ و معنویات را آشکارا به زحمت کشان کشور های سرمایه داری نشان میدهند .

سوسیالیسم امکانات وسیعی برای ابتکارات سیاسی و فعالیت های فردی زحمت کشان بوجود آورد . پیشرفت و تکمیل دموکراسی ، گسترش مبادی اجتماعی در اداره امور و بالا رفتن سطح دانش و آگاهی مردم برای این کار شرایط مساعدی فراهم میسازند . جهان بینی پیشرو ، آگاهی اجتماعی احساس شریک بودن در تحقق یک امر عظیم همگانی ، محیط برابر اجتماعی و ملی و روح رفاقت و کمک متقابل جامعه سوسیالیستی را از لحاظ ایدئولوژیک از جوامع دیگر متمایز میسازد . چنان شیوه ویژه زندگی سوسیالیستی برقرار گردیده که در آن هر فرد انسان در تمام امور اجتماعی بطور فعال شرکت میجوید ، بخاطر منافع بزرگ اجتماعی زندگی میکند و خود را عضو آزاد و برخوردار از کلیه حقوق در میان جمع احساس مینماید . انسان نوینی که بآئیده خود اطمینان دارد و خود را سازنده فعال سوسیالیسم و کمونیسم میدانند دستاورد اصلی و " راز " اصلی موفقیت های سوسیالیسم است .

حال باید دید سرمایه داری با چه چیز آستانه ورید آخر قرن گام می نهد ؟ با تشدید فوق العاده جدید تضاد های اجتماعی و درگیریها و منازعات گوناگون . وجود جریانهای بحرانی عمیق در اقتصاد سرمایه داری بنحوی آشکاری معلوم گردیده است . در برخی از کشورهای آنها کاهش تولید آغاز شده است . وجه مشخصه این کاهش در آنستکه در شرایط بحران ارزی و افزایش سرسام آور تورم جریان دارد . لیدران کشورهای بورژوازی برای متوقف ساختن و یا اقل تخفیف تورم که پایه ها و بنیاد سرمایه داری را به خطر افکنده ، تلاش بسیار بقیه ای میکنند . تشدید بی بند و بار تورم یکی از عواقب فعالیت شرکت های عظیم چند ملتی و در درجه اول نتیجه تضعیف مداوم اقتصاد بوسیله مجتمع های صنعتی - نظامی است . زندگی این وهم خیال را که هزینه های نظامی گویا به پیشرفت شکوفان اقتصاد کمک میکند باطل ساخت . آشکار شد که سابقه تسلیحات صرف بیهوده و کلان منابع کشور و تشدید بد بد های بحرانی را با خود همراه دارد .

البته کاهش تولید و بالا رفتن قیمت ها پیش از هر چیز بزبان طبقه کارگر و زحمت کشان است . دستمزدها در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۳ چهار درصد و در انگلستان ۶٫۷ درصد پائین آمد . در چین حال بیکاری بشدت افزایش یافت . تعداد بیکاران در آمریکا از نواز میزان ۶ درصد هم بالاتر رفت و به پنج میلیون ونیم رسید ، این رقم در اروپای غربی به ۳٫۵ میلیون بالغ گردیده و روبرو افزایش است . بدین ترتیب در چین ترقی عظیم تکنیک در جهان سرمایه انزو شرایط زندگی بخش اصلی اهالی کشور بدتر گردید .

کوشش برای انداختن بار و فشار بحران بر دوش زحمت کشان هم اکنون با سخت ترین مقاومتها روبرو میشود . عدم ثبات سیاسی جامعه بورژوازی بشدت افزایش یافته است . بحران کابینه های دولت یکی پس از دیگری بروز میکند . عدم اعتماد به موسسات و احزاب دولتی بورژوازی شدت مییابد . فعالیت طبقاتی پرولترها و انبوه توده های زحمت کش روبرو افزایش است . اما از طرف دیگر خطر راست

از جانب ارتجاعی ترین نیروهای طرفدار فاشیسم و ملیتاریست ها نیز شدت پیدا میکند .  
تضاد میان امپریالیست ها ، بویژه میان ایالات متحدہ امریکا ، اروپای غربی و ژاپن عمیق تر  
میشود . مناسبات میان مراکز سرمایه داری و کشورهای در حال رشد بشدت وخیم شده است .  
بحران کنونی در تمام دوران تاریخ پس از جنگ جامعہ سرمایه داری سابقہ نداشته است .  
این بحران گواہی عمیق همجانہ بحران عمومی سرمایه داری و نمودار این واقعیت است کہ در این  
پروسه تغییرات تکلیفی روی میدہد .

بجاست اگر ہاد آورشوم کہ اجتناب ناپذیر بودن آشفتگی های بحرانی را کمونیست ها ہما نموق  
کہ تبلیغات بورژوائی در تمام جہان آواسر داده بود کہ دوران سرمایہ داری بدون بحران و شکوفان  
یا سرمایہ داری نوین " نئوکاپیتالیسم " فرارسیدہ پیشگوئی کردند . بدین ترتیب ارزیابی های جلمسات  
مشاورہ احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ و کنگرہ های احزاب برادر متحد گردید . و بار دیگر مدلل  
بودن تجزیہ و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی پروسہ های کہ در جہان میگذرد نشان داده شد .  
اوضاع احوالی کہ در محیط حکمرانی و سلطہ سرمایہ بوجود آمدہ ضرورت عینی سوسیالیسم  
را بمنزلہ یگانہ را منطقی و واقعی خروج ازین بیستنی کہ سیستم سرمایہ داری جامعہ را بدان دچار  
میکند ، ہاشدت بیشتر نشان میدہد . در اعلامیہ بروکسل کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای سرمایہ  
داری اروپا تایید شدہ است کہ : " سوسیالیسم ہرچہ بیشتر بمنزلہ خواست عینی متری در تمام رشتہ  
های زندگی و بنام پیشرفت خلقها و بنام آیندہ جہان تجلی میکند . . . فقط سوسیالیسم میتواند  
پاسخگوی مهمترین مسائلی باشد کہ در کشورهای سرمایہ داری در مقابل تودہ های مردم قرار  
دارد " .

### ۳

جامعہ کشورهای سوسیالیستی بمنزلہ نیروی اصلی در مبارزہ برعلیہ امپریالیسم و ہمانند  
متفق طبیعی و بلاعوض تمام نیروهای ضد امپریالیست است . در قطعنامہ پلنوم شورای ملی حزب  
کمونیست ہندوستان گفته شدہ است : " قدرت اقتصادی و سیاسی سیستم جهانی سوسیالیسم  
ر و ز بروز بیشتر میشود . . . برتری سیستم جهانی سوسیالیسم بر سرمایہ داری در خلقهای جہان  
اثر انقلابی دارد " ( ۱ ) .

پیشرفت مداوم و پرتوان سیستم جهانی سوسیالیسم در جہان مبارزہ طبقاتی در داخل کشور  
های سرمایہ داری روی تناسب نیروہا نیز موثر است .

در اوضاع و احوال جدید ، ہنگامیکہ سوسیالیسم واقعی توانائی فزایندہ خود را در استفادہ  
از موفقیت های اقتصادی بسود مردم نشان میدہد ، زحمتکشان در کشورهای سرمایہ داری با اصرار  
و ابرام بیشتر و با شہامتی افزونتر خواستہای خود را مطرح و از آنها دفاع میکنند . در عین حال طبقہ  
کارگرتوانائی خویش در دفاع از حقوق دموکراتیک و آزادی را استحکام بخشید . نفرت و انزجار مردم  
نسبت بہ ارتجاع و آمادگی آنان برای مقابله بانئوفاشیسم و گرایشہای استبدادی افزایش یافته  
است . تغییرات کلی در تناسب نیروہا بسود سوسیالیسم و دموکراسی بدون تردید در ایجاد شرایط  
خارجی موثر در سقوط رژیم های فاشیستی در پرتقال و یونان اثر مثبت داشته است .

اصول فعالیت های اجتماعی در جامعہ سوسیالیستی و وابستگی پیشرفت آن بمنافع و مصالح  
زحمتکشان تاثیر روزافزونی بر جہت کیفیت مطالبات طبقہ کارگردد . واحد های پیشرو جنبش

کارگری هرچه بیشترخواستهای رادرسرلوحه مطالعات خویش قرار میدهند که از چهارچوب اصلاحت معمولی خارج بوده و چه از نظر دفاع از حقوق دموکراتیک و چه از لحاظ ایجاد شرایط مساعد تربیاری مبارزه در راه سوسیالیسم، اهمیت فراوانی دارند .

این روزها مقایسه ساده اوضاع کشورهای سوسیالیستی و وضع بحرانی د ر کشورهای سرمایه داری نمیتواند در رشد فعالیت های فداکارانه، بالا رفتن سطح آگاهی و کمال سیاسی زحمتکشانی تاثیر باشد . بندریچ میلیونها و میلیونها تن بر این امر واقف و معتقد میگردد که ریشه بدبختی و فلاکتی که بر آنها سایه افکنده در سرشت سرمایه داری است ؛ زیرا می بینند جامعه سوسیالیستی که در همین کره ارض موجود است وسط و تکامل مییابد در همین دوران تاریخی معین قارغ از بیکاری، تورم تب و تاب ارزی و نابسامانی های مالی است .

این نکته روشن است که روشنگری توده ها خود بخود عملی نمیشود . احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری در انجام این امر نقش عظیمی ایفا میکنند . این احزاب در همین اینکه فداکارانه در راه منافع زحمتکشان و مصالح واقعی ملی کشور خویش مبارزه میکنند ، روابط و مناسبات انترناسیونالیستی خویش را با جهان سوسیالیسم بطور مستمر تحکیم میبخشند . کمونیست ها بر این عقیده اند که موفقیت های واقعی کشورهای سوسیالیستی بدون تردید نیرو و اعتبار روز افزون آنان نیز میباشد . بدون ترویج وسیع و دامنه دار حقایق د باره سوسیالیسم کاراصیل سیاسی وایدئولوژیک احزاب کمونیست میان توده ها غیر ممکن است . در همین حال فعالیت مجدانه کمونیست ها که متوجه دفاع از سوسیالیسم و رد اتهامات نسبت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است بنوبه خود هم برای آن کشورها و هم برای پیشرفت موفقیت آمیز سیستم جهانی سوسیالیسم و تمام جنبش انقلابی اهمیت بسزایی دارد .

سیستم سوسیالیستی مهمترین نیروی محرکه آن تحولات عمیق دوران سازی بود که سیمای

بخش بزرگی از جهان را که مدت درازی در قید اسارت استعمارگران بود بوجه غیر قابل شناختی تغییر داد . جمیع رویداد های اصلی این منطقه از جهان بین سالهای ۴۰ تا ۷۰ گواهی مقلنی بر ارتباط آشکار آنها با رشد قدرت و نفوذ سوسیالیسم و کمک و پشتیبانی آنست . این واقعیت در تاریخ جنبش آزاد بیخوشی پراز جنگ ، از نخستین صفحات آن یعنی زمانیکه مردم هندوستان خواستار آزادی شدند تا حال حاضر یعنی دورانی که در زیر ضربات نیروهای میهن پرست گینه بیسائو، موزامبیک آنگولا و پیروزی انقلاب دموکراتیک ضد فاشیستی در پرتغال آخرین امپراطوری استعماری فرو میریزد ثبت گردیده است .

جهان سوسیالیسم بمنزله تجسم زنده اندیشه های آزادی ملی و اجتماعی و نیروی که بر افکار فاشیستی و امپریالیستی نژاد پرستی و نابرابری ملی پیروز گردیده ، به بیداری و درک قدر و منزلت انسانها از طرف میلیونها و میلیونها بردگان مستعمرات سابق نیرو و توان میبخشید . سوسیالیسم بمثابه نمونه و سرمشق نقش غیر قابل تصویری در بیدایش و تحکیم شوروشوقی عظیم با آزادی و استقلال و نابود ساختن ظلم و ستم بیگانگان ایفا کرد .

با توجه به شواهد بسیاری که بر تمام مردم جهان روشن است میتوان به اهمیت ارتباط متقابل سوسیالیسم واقعی با مبارزه آزاد بیخوشی ملی پی برد . بطور مثال در این نکته جای شک و تردید نیست که چرخش بنیادی در مبارزات خلقهای عرب و پیروزیهای چشمگیر آنان درست هنگامی امکان پذیر گردید که آگاهان هاشی نزدیکی و دوستی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را در پیش گرفتند .

سیستم سوسیالیستی و نیرومندی آن و قدرت پشتیبانی و موجود پتش به بسیاری از خلقهای آسیا و آفریقا امکان داد تا برای حل آن مسائل گرهی که پس از اعلام استقلال در برابرشان قرار داشت عملاً اقدام کنند . همکاری همه جانبه کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد چه بر پایه مناسبات و طرفه و چه در عرصه سیاست بین المللی نیز همین هدف را تعقیب میکند .

وجود هماهنگی در سیاست خارجی سوسیالیستی جهان سوسیالیسم هر چه بیشتر به عامل موثر تاثیر آن در پیشرفت اوضاع جهان مبدل میشود .

این سیاست وسیله و ابزار اصلی سوسیالیسم در مبارزه در راه پیشگیری جنگ جهانی هسته‌ای است . اگر امروز صلح استوارتر گردیده و خطر یک برخورد جهانی تا حد زیادی کاهش یافته ، کوشش اصلی را در این راه سوسیالیسم بکار برده و این موفقیت نتیجه سیاست فعال ، در وراند پشانه ، اصولی و انعطاف پذیر آنست . این را انبوه هر چه بیشتری از توده های مردم می بینند و درک میکنند .

توافق عمل کشورهای برادر در عرصه بین المللی اهمیت بسیار زیادی برای پیروزی سیاست خارجی سوسیالیستی دارد . این پدیده در عین حال مهمترین منبع تحکیم مواضع سوسیالیسم نیز هست .

فعالیت کشورهای برادر در زمینه سیاست خارجی حقیقتاً جنبه جهانی دارد . جامعه کشورهای سوسیالیستی در تمام مسائل مهم بین المللی چنان مواضع روشن و مشخص اتخاذ نموده و آشکارا اعلام میدارند که برای مجامع دموکراتیک سر اسر جهان قابل درک و بافکار واندیشه های آنان نزدیک است . محور زندگی بین المللی بطور بارزی بسوی کشورهای سوسیالیستی گرائیده است . فعالیت پر تحرک در سیاست خارجی در پایتخت های کشورهای سوسیالیستی از اعلام مشخصه دوران ما است . تمام کسانی که سعی دارند در سیاست جهانی واقعا شرکت داشته باشند به تماس و مشورت با رهبران شوروی و رهبران دیگر کشورهای سوسیالیستی اظهار علاقه میکنند و سخنرانها و مسافرت های رهبران احزاب و کشورهای برادر رخارج از کشور آنهاکس وسیع بین المللی پیدا میکند .

شکل نوین تماس های مستقیم رهبران کشورهای سوسیالیستی با نمایندگان برجسته کشور های سرمایه داری مهمترین نقش را در دوران اخیر در سیاست جهان ایفا میکند . کشورها از این لحاظ به سنن تاریخی و از جمله به تجربه اتحاد ضد هیتلری متکی است که به ما می آموزد ، ارزیابی هشیارانه و واقع بینانه اوضاع سیاسی موجود از طرف محافل حاکمه سیستم های اجتماعی مخالف با ما و مراعات شرافتمندانه توافق های حاصله امکان میدهند که بایکدیگر زبان مشترک پیدا کنیم و به نتایج مهمی برسیم که بسود امر صلح و منافع کشورهای ذینفع وادی ساختن مناسبات بین المللی بطور کلی است .

این نکته بر همگان روشن است که گرایش اصلی پیشرفت امور بین المللی در حال حاضر عبارتست از چرخش به کاهش تشنج ، به همزیستی مسالمت آمیز و امنیت خلقها . " عامل قاطعی هم که این تغییر و تحول بر آن استوار است موجودیت و فعالیت سیستم جهانی سوسیالیسم است " ( ۱ ) .

اما این مسئله برای کمونیست ها روشن است که همزیستی مسالمت آمیز تضاد بنیادی دوران ما یعنی تضاد میان امپریالیسم و سوسیالیسم را از بین نمیبرد . پیرو به فرنج سازگار شدن بورژوازی حاکم با شرایط تازه نبرد با سوسیالیسم در جریان است . سمتگیری و از گون ساختن نظام سوسیالیستی جای خود را به استراتژی دقیق تضعیف تدریجی آن میدهد . استراتژی های امپریالیسم میکوشند میان

۱ - از سخنرانی رفیق ژرژ مارش در کنگره حزب کمونیست فرانسه ، اکتبر سال ۱۹۷۴ " او مانیتیه " مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۷۴ .



کشورهای سوسیالیستی جدائی افکنند و سعی دارند آنها را در صف مخالف یکدیگر در رجه اول در صف مقابل اتحاد شوروی قرار دهند . آنان مسابقه تسلیحات را در امن میزنند و بودجه های جنگی را زیاد و زیاد تر میکنند . کوشش فراوان برای احیاء و مدرن کردن بلوک تجاوزکار آتلانتیک شمالی ، که از آن بمنزله عامل مستقیم صدور ضد انقلاب و ارتجاع نیز استفاده میشود ، ادامه دارد . رویدادهای شیلی ، اوروگوئه ، قبرس و وقایعی که در دیگر کشورهای بوقوع پیوسته گواه این مدعاست .

همه اینها در ال برانست که موفقیتهای بدست آمده نمیتوانند مایه تسکین خاطر و آرامش باشند . امپریالیسم هنوز دشمن خطرناک و نیرومند است . تثبیت و تعمیق روند کاهش تشنج به تدابیر هدفمند و پرتحرک ، کار سیاسی خلاق ، هشیاری و پیش از هر چیز توجه دائم نسبت به تحکیم سوسیالیسم جهانی نیازمند است .

#### ۴

در تجربه تاریخی سی سال گذشته بطرزی کاملاروشن جهات عمده تاثیر شریبخش سوسیالیسم در جنبش انقلابی جهان و در جریان پیشرفت و ترقی تمام جامعه بشری آشکار شده است . ایمن جهات را بطور اجمال میتوان چنین بیان کرد :

— نیروی حیاتی غلبه ناپذیر نظام اجتماعی نوین هر چه کاملتر بروز میکند ، امروز دیگر بخش بسیار مهمی از مردم روی زمین از استثمار و استثمار آزاد گردیده اند . اینان از نعمت برابری و برادری واقعی و موکراسی و آزادی ملی برخوردار شدند . بدین ترتیب در زمان سوسیالیستی در برابر کلیه خلقهای دیگر قرار میگیرد ، تجارب عملی ساختمان چنان اجتماعی گرد آورده میشود که یگانه جانشین سرمایه داری محکوم بزوال است .

— سوسیالیسم عامل اصلی تغییر مداوم تناسب نیروها در عرصه بین المللی بسود صلح و منافع تمام خلقها و ترقی اجتماعی است .

— موفقیت های مادر ساختمان جامعه نوین به جاذبه اندیشه های سوسیالیسم میافزاید و به انتشار هر چه گسترده تر آنها کمک میکند ، تصورات باطل ضد کمونیستی وایدئولوژی بورژوازی را متزلزل میسازد .

— سوسیالیسم واقعی برتری مناسبات تازه و واقعا انترناسیونالیستی میان کشورها را که بر پایه دوستی و برادری خلقها بوجود آمده نشان میدهد .

— سوسیالیسم تاثیر سازنده در تمام سیستم مناسبات بین المللی داشته ، به تحکیم صلح و امنیت خلقها و حل جمیع مسائل مورد اختلاف از طریق مذاکره کمک میکند .

— در شرایط خارجی و همچنین ، بطور غیر مستقیم ، در شرایط داخلی مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری تاثیر نیک می بخشد .

— سوسیالیسم واقعی با پشتیبانی همه جانبه خلقهایی که از آزادی ملی و استقلال خود دفاع میکنند و حمایت از کشورهای که از استعمار رهایی یافته و برادرش و تکامل مستقل افتاده اند ، در واقع به صدها میلیون انسان دیگر کمک میکند تا به خلاقیت فعال در آن تاریخی بپیوندند که با اکثر کبیر آغاز گردیده است .

تاثیر نیک و سازنده سوسیالیسم در پیشرفت جهان امروز دیگر نه یک اندیشه پیشرو یا مفهوم تئوریک ، بلکه واقعیت زنده ایست که از مهمترین عوامل هیئتی تعیین کننده جریان تاریخ جهان بشمار میرسد .

تجارب سی ساله اخیر نشان داد که مصالح سوسیالیسم جهانی ، تحکیم آن و گسترش دامنه

نفوذ آن بانها زمند بهای عمیق و خواستهای حیاتی تمام مردم زحمتکش تطابق کامل دارد. در حقیقت هم آنها مردم زحمتکش در تمام دنیا دارند که تهدید خطر جنگ موشکی - هسته‌ای دورگرد و واپایه‌های امنیت بین‌المللی هر چه مستحکم‌تر شود نینفع نیستند؟

تجارب سی ساله پس از جنگ نشان میدهند که جنگ‌هایی که بدست امپریالیسم برپا می‌گردد پیش از هر چیز در نتیجه مساعی کشورهای سوسیالیستی و فعالیت و پیگیری آنها خاموش شده‌اند. پایان دادن باین جنگ‌ها همواره با در نظر گرفتن کامل مصالح و منافع کشورهای و خلق‌های نینفع صورت گرفته است. خلق‌های جهان هر چه بیشتر باین نکته پی می‌برند که اگر سوسیالیسم در آید نیز استحکام پذیرد، بدان معنی خواهد بود که آنها از وجود آن هر چه بیشتر از نظر سیاسی، معنوی و همچنین مادی بهره‌مند خواهند شد. هرگاه تاثیر سوسیالیسم در جریان رویداد‌های جهان افزایش یابد بمعنی آن خواهد بود که مطابق با آن افزایش از امکانات امپریالیسم و ارتجاع کاسته شده و امکانات نیروهای صلح، استقلال ملی و ترقی اجتماعی افزوده خواهد شد.

این بدان معنی است که طبقه کارگر تمام کشورهای، دهقانان و دیگر قشرهای غیر پرولتاریا زحمتکش در استحکام سوسیالیسم جهانی و افزایش تاثیر آن در سیر حوادث نفع حیاتی دارند. البته باید توجه داشت که این ارتباط متقابل نزدیک سوسیالیسم جهانی و خلق‌های تمام کشورهای جهان راهنوز همگان درک نمی‌کنند. امپریالیسم، ایدئولوگ‌های آن و ریزینویست‌های رنگارنگ برای مخفی نگاه داشتن این ارتباط و نفاق افکندن میان سوسیالیسم و دیگر واحدهای نیروهای انقلابی هر چه از دستشان برآید دریغ نخواهند کرد. ولی علیرغم مساعی آنان بجزان درک توده‌ها در مسئله وحدت منافع سوسیالیسم و تمام زحمتکشان افزوده می‌گردد و این درک و آگاهی هر چه عمیق‌تر می‌شود.

سیر عینی حوادث چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در بقیه مناطق جهان بامکان می‌دهد چنین نتیجه بگیریم که تاثیر سوسیالیسم در پیشرفت و ترقی جهان بطور مداوم افزایش می‌یابد. از یکسو امکان این تاثیر بارشد نیرومندی اقتصادی و سیاسی - ایدئولوژیک جامعه کشورهای سوسیالیستی زیاد تر می‌شود. زیرا کشورهای که در این جامعه متحد گردیده‌اند بمرحله نویسی از پیشرفت داخل شده‌اند و در ساختمان کمونیسم و ایجاد جامعه سوسیالیستی پیشرفت دستاورد‌ها با کیفیت نویسی حاصل کرده‌اند. طی مدت سی سال برای تحقق کامل تروهمه‌جانبه‌تر برتری‌های سوسیالیسم و بنا بر این برای چند برابر شدن نیروی آن بمنزله نمونه و سرمشق شرایط لازم پدید آمد. این امر نیز که همکاری احزاب و کشورهای برادر هم توسعه است، بدون تردید، به افزایش نقش سوسیالیسم در جهان کنونی کمک خواهد کرد.

از سوی دیگر جریان‌هایی که خارج از ساختمان سوسیالیسم می‌گذرد نیز بطور عینی به افزایش تاثیر سوسیالیسم مساعد می‌کنند. در نتیجه شدت وحدت تفوق العاده بحران عمومی سرمایه داری هر روز تعداد بیشتری از مردم اعتماد خود را باینکه در چهارچوب نظام سرمایه داری میتوان سطح زندگی را که با مبارزات دشوار و طولانی بدست آمده حفظ کرد و یا از بی‌کاری و دیگر بلیاتی که زائیده سلطه انحصارهاست در امان بود، از دست می‌دهند.

جریان‌هایی که در کشورهای "جهان سوم" می‌گذرد آنها را هر چه بیشتر به جستجوی مصراغه ترحل سوسیالیستی مشکلاتشان سوق می‌دهد. زندگی خود نشان می‌دهد که پیشرفت در جهت سوسیالیسم امکانات وسیعی برای برطرف ساختن دشواری‌های فراوانی که ناشی از انفای عواقب و بقایای استعمار است فراهم می‌سازد. این نیز معلوم است که جنبش ضد امپریالیستی در بسیاری

از کشورهای این منطقه بمبارزه بر ضد انواع استثمار بدل میگردد . البته این امر به نیازمندیهای مبرم پیشرفت خود کشورهای آزاد شده بستگی دارد . ولی در این جریان تاثیر ایدئولوژیک سوسیالیسم جهانی ، که بطرز آشکاری توانائی خود را در حل موفقیت آمیز مسائلی که برای راه رشد سرمایه داری غیر قابل حل است نشان میدهد ، اهمیت فراوانی خواهد داشت . از سوی دیگر آن قسمت باقی مانده از روابط این کشورها با اقتصاد سرمایه داری جهانی که به بحران عمیقی دچار شده ، استثمار نوسبعبیت کمپانیهای چند بین ملتی هم بنویسه خود احوال و روحیه ضد سرمایه داری و جذب همکاری با سوسیالیسم موجود را تقویت خواهند کرد .

پروسه های وابسته به انقلاب علمی و فنی وحدت معضلات جهانی نظیر : معضل انرژی ، مواد غذایی و محیط زیست نیز با نیروی فزاینده ای بسود سوسیالیسم عمل خواهند کرد . تنها سوسیالیسم و اصول مرادفات بین المللی زائیده آن قادرند حل واقعی عظیمترین معضلات قرن بیستم را تامین کنند و به خلقها و کشورهای آن همکاری علمی و فنی ، اقتصادی و فرهنگی در سطح عالیتر و تا زمتری را که کیفیت و قدرتی و راههای تولیدی کنونی و آینده ضرورت آنرا ایجاب مینماید عرضه دارند . بدین ترتیب هر یک از جهات ترقی و پیشرفت جهان معاصر را که در نظر بگیریم شاهد میگردد عوامل عینی کار را به افزایش نقش سوسیالیسم بمنزله نیروی پیشاهنگ ترقی جهان میکشاند .

اما کمونیستها ، چنانکه میدانیم ، هیچوقت طرفدار تئوری تحقق خود بخودی امکانات عینی نبوده اند و با موضوع " سیرکوکورانده حوادث " وجه مشترکی ندارند . آنان بر این عقیده اند که قدرت عظیم سوسیالیسم و نقشی که تاریخ برای آن معین کرده در پرتو سیاست صحیح احزاب کمونیست ، وحدت آنها بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بگاملترین و همه جانبه ترین وجهی تحقق می پذیرد . بر پایه تجربه ای در از مدت دیگرمیتوان گفت اگر اکثریت کشورهای سوسیالیستی متحد نبوده و راه نفاق میبیمودند ، هرگاه جامعه کشورهای سوسیالیستی بدون وقفه استحکام نمی یافت سوسیالیسم جهانی نه فقط نمیتوانست بدل بعملی گردد که اینک هر چه بیشتر سیر و پیشرفت جهان را تعیین میکند ، بلکه بگفته کارل مارکس کشورهای سوسیالیستی ناچار میشدند " باشکست مشترک کپفرکوششهای متفرق و پراکنده خود را " بپردازند .

مبارزه در راه وحدت سیستم جهانی سوسیالیسم وسط و تکامل همه جانبه آن مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی است . موضع حزب کمونیست اتحاد شوروی را درباره این مسئله رفیق لئونید برژنف بطرز روشنی فرمولبندی کرد . او تایید کرد که : " وحدت ، همکاری و اقدامات مشترک امروز برای ما پیش از هر چیز بمنظور انجام سریعتر و شمرخس تر وظایف پیشرفت جامعه سوسیالیستی و ساختمان کمونیسم ضرورت دارد . وحدت ، بهم پیوستگی و همکاری بدین منظور نیز برای ما ضرورت دارد که هر چه موفقیت آمیزتر صلح را که تا این حد برای تمام مردم جهان لازم است حفظ کرده و استوار سازیم و کاهش تشنج بین المللی را تثبیت کنیم و با هر نوع تجاوز امپریالیسم و هر نوع کوشش آن برای تضعیف سوسیالیسم بطور موثر مقابله بخرخیزیم " ( ۱ ) .

کمونیست های اتحاد شوروی با اطمینان بآیند همینگرند . آنان یقین دارند که تاثیر عوامل عینی باضافه ابتکار سیاسی ، مشی مارکسیستی - لنینیستی احزاب کمونیست تحقق امکانات عظیم سوسیالیسم واقعی را بسود امر صلح و آزادی خلقها و بنام آرمانهای نیک و شریف کمونیسم تامین میکند .

۱ - ل . ل . برژنف . درباره پنجاهمین سالگرد تاسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، مسکو

## باز هم در باره «انقلاب شاه و ملت»

امسال نیز مانند دوازده سال گذشته روز ششم بهمن تأثیر انقلاب شاه و ملت " روی صحنه آمد. باز بزرگان، مجلسیان، دولتیان، رادیکال‌پویان، درباریان و جرائد ساواک زده بودند که نسخه‌های رنگ و رورفته تعلق و چاپلوسی سالیهای پیشین را نسبت به " رهبرانقلاب " باردیگر خواندند. مجالس جشن و شادمانی زیر نظر وید ستور ساواک در سراسر کشور برپا و همان شاد و عاها را بذات بی‌زوات " رهبریکتا " و " کمربسته مولا " نثار کردند!

انصاف باید داد که روز بهمن برای کسانی که از این انقلاب " بهر مند شده اند روز جشن و شادمانی است. اما اینها چه کسانی هستند؟ توده مردمند که از شمرات آن برفاه و آسایش رسیده اند یاد شمعان مردم؟ برای پاسخ دادن باین پرسش ناچار باید کمی بعقب برگشت و وضع ایران را در آستانه " انقلاب سفید " یادآور شد.

در آستانه انقلاب سفید " بطوریکه می‌دانیم در سالهای ۳۹-۴۱ جامعه ایران در زمینه های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در چنان وضع بحرانی قرار گرفته بود که ادامه آن برای هیئت حاکمه خطر جدی در برداشت. مردم ایران که یک دوره مبارزات وسیع و نیرومند را در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد برای تغییر نظامات کهنه و پوسیده و در پیش گرفتن راه ترقی و عدالت اجتماعی و رسیدن به آزادیهای دموکراتیک و ملی و کوتاه کردن دست امپریالیسم غارتگر از کشور و از جمله از صنایع نفت، پشت سر گذاشته بودند، بار دیگر به جنبش می‌آمدند تا حکومت ناشی از کودتای ۲۸ مرداد را که دچار بحران شده بود، سرنگون کنند و راه یک انقلاب واقعی را هموار سازند. تحولات انقلابی در جهان بسود صلح و سوسیالیسم و خلقهای استعمار زده و بزیمان امپریالیسم و ارتجاع و از جمله در خاور میانه نیز شرایط بین المللی مساعد و امید بخش می‌بود برای جنبش مردم ایران فراهم آورده بود. در چنین اوضاعی امپریالیسم و ارتجاع که از گذشته نزدیک پند گرفته بودند بچاره اندیشی افتادند تا از یک انفجار انقلابی در جامعه ایران جلوگیری کنند. آنها دریافتند که در همسایگی مهد سوسیالیسم، اتحاد شوروی، و در شرایط جهان امروز مردمی را که در نتیجه مبارزات سالهای ۲۰-۳۲ تدریجاً زیادی به آگاهی سیاسی رسیده اند، نمیتوان با سیستم فرسوده شده فئودال - بورژوازی موجود نگهداشت. آمدن امینی در سال ۴۱ بحکومت و اظهارات رسمی او و وزیر کشاورزی و رئیس ارشنجانی که علناً بوجود بحران و خطر انقلابی با رها در گفتارهای خود اعتراف کردند، دلیل روشنی بر درستی تحلیل ما از وضع آن روز است.

چاره اندیشی امپریالیسم و ارتجاع

سرانجام چاره اندیشی امپریالیسم و ارتجاع در و

تدبیر خلاصه شد: انجام فرمهای بنام " انقلاب

سفید " و تشدید ترور و اختناق و سرکوب هرگونه جنبش.

هدف اصلی از فرمها که برچسب انقلاب بدانها زده اند این بود که جریان گسترش مناسبات سرمایه داری را که بکندی پیش میرفت هرچه بیشتر در پیوند با سرمایه داری جهانی تسریع و روابط

فتوای ارباب - رعیتی را در روستاها روابط سرمایه داری تبدیل کنند . و بد بگرسخن استثمار سرمایه داری را در تمام زمینه ها گسترش دهند و روستاها جانشین استثمار فتوای سازند .  
 شاه بعنوان مظهر ارتجاع آگاه بود که مردم انقلاب یعنی تحول عمیق اجتماعی میخواهند از این برتری فریب آنها کلمه " انقلاب " را برگزید ولی آنرا با واژه " سفید " که در این مورد بمعنی دروغین است " مزین " و سپس آنرا با واژه " مردم " تبدیل کرد تا بگوید این " انقلاب " همان انقلابی است که مردم میخواهند ! وعده های طلائی شاه به کشاورزان و کارگران و نامیدن حکومت بنام آنان همه برای گول زدن و پائین آوردن روحیه انقلابی توده مردم با امید های موهوم بود .

اینک پس از دوازده سال که از " انقلاب شاه و مردم " میگذرد نتایج رفرمها و تغییراتی که در جامعه ایران پدید آمده بخوبی نشان میدهد که این " انقلاب " استثمارگران داخلی را از راه سرمایه داری و فحارت دسترنج مردم بسو های کلانی رسانده ، دست فارتگران خارجی را از طریق سرمایه گذاری ، بانک داری ، بازرگانی نابرابر و بالا تر از همه از راه غارت سهمترین ثروت ایران یعنی نفت بازگذاشته ، ایران را بیک از پایگاههای غارت نواستعماری اقتصادی و مالی و تسلط نظامی و سیاسی امپریالیسم جهانی و در درجه اول امپریالیسم آمریکا تبدیل کرده در حالیکه توده های زحمتکش روستا و شهرزرافه و آسایش همچنان بدور مانده اند . مسلم است که سیمای جامعه ایران در این چند ساله تغییرات چشمگیری کرده است . اما این تغییرات که بطور کلی نتیجه دو عامل : یکی اصلاحات ارضی و دیگری صنعتی کردن کشور است با تا مین منافع توده ها همراه نبوده است .

" انقلاب سفید " در روستا در پایان اصلاحات ارضی طبق آمار موجود از ۸۲ میلیون هکتار زمین زیر کشت ۴۷ میلیون هکتار آن در دست مالکان ، شاه و خانواده سلطنتی و دولت باقی مانده است و در مقابل زمینهای " تقسیم شده " که فقط به دو میلیون و نیم کشاورز صاحب نسق از طریق پرداخت اقساط سنگین فروخته شده ، تنها در مرحله اول اصلاحات ارضی ، نه تنها در ریال به فتوای ها پرداخت گردیده است . در عین حال سیاست پشتیبانی دولت از موسسات بزرگ کشاورزی و عدم توجه به کشاورزان کم پائینک با این نتیجه رسیده که بیشتر کشاورزان صاحب زمین نیز ناچار زمین های خود را از دست داده ، بکارگران کشاورزی تبدیل و یا از روستا بشهر کوچ کرده و به بازار کار رازران سرازیر میشوند . درست است که به فتوای الیسم ضرت وارد آمده و سیستم ارباب - رعیتی بحال نزع افتاده ، اما از این تحول زمین و آب و آسایش و رفاه نصیب کشاورزان نگردیده است .

تعقیب سیاست رسوخ سرمایه داری در روستای ایران زیر سرپوش " اصلاح ارضی " پس از ۱۲ سال با اینجا منجر شده که ایران مواد غذایی ضرور مانند گندم ، جو ، گوشت ، روغن ، شکر ، میوه ، سیب زمینی و حتی پیا ز راه ما بپرداخت میلیونها دلار باید از خارج وارد کند . بدین ترتیب بخش مهمی از نیازمندیهای اولیه مردم مستقیما وابسته بکشورهای خارجی سرمایه داری شده و اگر روزی از فروش آنها ما خود داری کنند ، کشور ما دچار قحطی خواهد شد . هم اکنون یکی از تهدیدهای کشورهای سرمایه داری بزرگ بکشورهای صادرکننده نفت ، تهدید آنها بجلوگیری از فروش محصولات کشاورزی باین کشورهاست . وضع بد تولیدات کشاورزی ایران را از گذشته هویدا هنگام طرح بودجه کشور در مجلس بشنومیم . هویدا میگوید : " . . . سعی خواهد شد نیازهای خود را ( مقصود نیازهای کشاورزی است ) در داخل کشور بر طرف سازیم و تا ده سال دیگر واردات تولید های کشاورزی ایران به ۱۵ درصد خواهد رسید . . . " . به بینید که تاجه اندازه کشور ما از لحاظ تولیدات کشاورزی عقب مانده است که تازه پس از ده سال دیگر با هم باید پانزده درصد وارد کنیم ؟ !

منظره روستای ایران را در حال حاضر از زبان " هرالد تریبون " ۹ دسامبر شنویم :

" . . . تقریباً هر روز از نقشه های صحبت می شود که کشور را بجلومیبرد . . . هنوز بیشتر ایران بصورت صحرا باقی مانده ، در دهات کلبه های خاکی ، که قرنهای تغییر زیادی نگردیده میشود . . . و نفت . . . بخاموش از لوله های که از صحراها مانند مارقهوه ای چاق پیچ خورده میگردد . . . بخلیج فارس در جریان است . . . صد هاد هکده مدرسه ، برق و وسائل بهداشتی ندارند . . . ایران باید مواد خوراکی و صنعتی خود را از خارج وارد کند . . . انقلابیون جدی وجود دارند . . . " حالا رادیو تهران هر چه میخواهد در برنامه دهقان باد بگواند از دشمنان و دشمنان را بخواند و میگوید " بد دهقان آزاده از ما درود . . . اما واقعیت سرسخت را نمیتوان با " درود " انکار و پنهان کرد . کوتاه سخن ! گرچه کنگ اصلاحات ارضی در روستای ایران آبی برای کشاورزان تشنه لب نداشت ولی نان چرب و شیرینی برای زمینداران بزرگ و سرمایه داران داخلی و خارجی داشت !

باین دلیل است که حزب توده ایران در برنامه خود میگوید که " علیرغم تحولاتی که در روستا رخ داده حل بنیادی مسئله ارضی بسود کشاورزان بی زمین و کم زمین و بسود تمام جامعه ما همچنان در دستور و باقی است " .

" انقلاب سفید " و صنعتی کردن کشور

صنعتی کردن کشوری از آرزوهای دیرینه مردم ایران و یکی از مقتضیات جبری تکامل جامعه ما در جهان امروز است که در این مورد نیز مانند اصلاحات ارضی از طرف هیئت حاکمه ایران در مسیری که مردم میخواهند نیافتاده و درجهانی که سرمایه داری راه زوال می یابد و سوسیالیسم بهد ف جامعه بشری تبدیل شده صنعتی کردن کشور ما از راه سرمایه داری و آنهم در پیوند روز افزون با سرمایه داری جهانی انجام میگردد . امریالیست ها مدتی در از سیاست جلوگیری از صنعتی شدن ایران و بطور کلی کشورهای عقبماند مراد ریش گرفتند ولی جبهه نیرومند مجتمع کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آنها اتحاد شوروی این سیاست را با شکست روبرو کرد . اتحاد جماهیر شوروی اولین پایه های صنایع سنگین را در ایران بدون هیچگونه قید و شرط سیاسی بنانهاد و سیاست خرابکارانه امریالیسم که تا آنروز منحصر " همکاری " با ایران در ایجاد صنایع مونتاژ کوچک بود ضربه سختی وارد آمد . ایجاد کارخانه ذوب آهن اصفهان ، ماشین سازی و تراکتور سازی و پیش از ۹۰ واحد اقتصادی محصول سیاست بشردوستانه و حسن همجواری کشورهای سوسیالیستی بزرگ و همسایه ما اتحاد شوروی بود . اما حکومت ایران از امکانات واقعی کشورهای سوسیالیستی و آمادگی آنها برای کمکهای همجانانه استفاده نکرد و با تعقیب سیاست همپیوندی با امریالیسم جریان صنعتی شدن کشور را در مسیر هدف های نواستعماری و فارتگرانه امریالیسم سوق داد . هم اکنون ایران با شتاب زدگی صنعتی میشود اما چگونه ؟ با شرکت سرمایه های بزرگ خارجی که هدف آنها استثمار هر چه بیشتر از نیروی کار ارزان در ایران است . کشور ما با داشتن میلیاردها دلار درآمد نفت نیازی ب سرمایه خارجی ندارد . معلوم نیست ایران که خود هم اکنون صادر کننده سرمایه است برای چه باید وارد کننده سرمایه بنیز باشد ؟ علاوه بر سرمایه های خارجی هزاران نفر از کارشناسان و کارگران فنی و کادریهای مدبریت از کشورهای سرمایه داری با حقوقهای گزاف با ایران سرازیر شده تا چرخ صنایع نوزاد ایران را بگردانند . هویدا در مجلس هنگام طرح بودجه گفت که ماهه هفتصد هزار کادرفنی و متخصص نیاز داریم . بایک حساب ساده اگر حقوق متوسط هریک از این هفتصد هزار نفر را در ماه سه هزار تومان بگیریم که مسلمانه بیشتر از این است ، سالیانه باید نزدیک به سه میلیارد و ششصد میلیون دلار آنها بپردازیم و سررشته صنایع ما نیز در دست آنها باشد ! ایران میتواند و میتواند برای ایجاد کادرفنی و متخصص از کمک

های فنی کشورهای سوسیالیستی ، با اعزام کارآموزان برای تربیت باین کشورها و گسترش آموزشگاه های فنی و حرفه ای در داخل ، ظرف مدت ۱۲ سال " انقلاب " نیازمندیهای خود را تامین کند . اکنون هزاران نفر کارشناس بلند پایه ایرانی در کشورهای خارجی هستند که به علت وجود ترور و اختناق و تبعیض و فساد به کشور باز نمیگردند و بسیاری از مغزهای موجود در کشور نیز توان تحمل تسلط رژیم پلیسی را از دست میدهند و کشور را ترک میکنند .

نتیجه ای که از این صنعتی شدن " انقلابی " بدست آمده اینست که سرمایه داران وابسته به امپریالیسم از راه دزدی و فارتگری و استثمار زحمتکشان به ثروت عظیمی رسیده اند و میلیاردها دلار بچیب سرمایه داران خارجی سرازیر شده ، ولی طبقه کارگر و بطور کلی زحمتکشان کشور در سختی ورنج بسر میبرند . روزنامه نیم رسمی کیهان در تاریخ ۰۵/۳/۱۰۰۰ تحت عنوان " دستمزد جدید کارکنان موسسات باربری تعیین شد " چنین نوشت : " بموجب مقررات جدید که از اول دیماه جاری قابل اجراست مزد منشی ، راننده و مکانیک روزانه ۲۵۰ ریال است . مزد تلفنچی ۱۸۰ ریال ، دربان و نظافتچی ۱۱۰ ریال تعیین شده است " از این ارقام باید انواع پولهای رایج که بنام بیمه های اجتماعی ، شیر و خورشید سرخ و غیره میگیرند کسر کرد تا بدرآمد واقعی یک مکانیک و راننده رسید و از آنچه باقی میماند دست کم ماهیانه یکصد و پنجاه تومان هم بابت کرایه خانه برداشت . نتیجه چنین میشود : درآمد خانواده نظافتچی ۱۶۰ ، تلفنچی در حدود ۳۵۰ و راننده و مکانیک و منشی در حدود ۵۰۰ تومان ! نیاز بتوضیح ندارد که باگرانی روز افزون هزینه زندگی وضع زندگی هر خانواده از کارکنان باربری که دستکم چهار سر عضو دارد چه خواهد بود ! وضع کارگران کارخانه ها بمراتب از این هم بدتر است . از روی روزنامه " مردم " ارگان حزب شهباخته " مردم " ۲۹ مهر ۵۳ ، میتوان تا اندازه ای بجزایر دستمزد هایی برد . این روزنامه مینویسد : " در جلسه کارگران وابسته به حزب مردم گفته شد که حقوق کارگران شهرداری به ۲۰۰ ریال در روز افزایش یافت . اظهار امیدواری شد که حداقل حقوق کارگاههای دولتی در روز به ۲۰۰ ریال برسد . درباره کارگران ساختمانی گفته شد که هنوز ۶۰ درصد آنها بیمه نیستند . . . . " میانگین حقوق کارگران در کارخانه ها از ۱۲ تومان تجاوز نمیکنند . " هرالد تریبون " ۹ دسامبر در مورد درآمد ها چنین مینویسد : " . . . رسماً درآمد سرانه هزار دلار اعلام شده ولی خارج از شهرهای بزرگ سرعت این درآمد تنزل میکند " . تازه این ارقام بر اساس مدارک رسمی دولتی است ، ولی حقیقت اینست که میزان دستمزد ها بمراتب نازل تر از این است .

اصول دیگر " انقلاب " نتایج حاصل از دواصل اساسی " انقلاب شاه و ملت " یعنی اصلاحات ارضی و صنعتی کردن کشور بطور خلاصه در بالا ذکر

گردید . سایر اصول " انقلاب " از قبیل تاسیس سپاههای گوناگون دانش و بهداشت و ترویج آبادانی و غیره بطور کلی در جنبه دارد : یکی عوامفریبی و بسط نظامیگری و دیگری کمک براف نیازمندیهای رشد سرمایه داری در کشور . سرمایه بینایان بنیروی کار با سواد و فعال دارد تا از آن بقدر کافی بهره گیرند جامعه ای که هفتاد درصد آن بیسواد و از بهداشت محروم است نمیتواند پاسخگوی این نیاز باشد . باین دلیل است که حکومت سرمایه داران و زمینداران بزرگ کوشش میکند در حد معینی در زمینه فرهنگ و بهداشت اقداماتی بعمل آورد ولی فساد دستگاههای اجرایی و بوروکراسی دولتی نبودن وسائل لازم موجب میشود که حتی این اقدامات نیز به نتایج مطلوب نرسد . آخر بهداشت ، پزشک و دارو و بیمارستان میخواهد ، آموزشگاه ، معلم و مدرسه و کتاب و آزمایشگاه میخواهد . اینها را کج نمیشود در یک روز خلق کرد . حکومت ایران در این زمینه ها هیچوقت یک برنامه جدی نداشته .

دشمن سرسخت دانش و فرهنگ بوده و امروز که میخواهد سیستم سرمایه داری وابسته را بکار بندد با فقرسواد ، تخصص و پزشکی و کتاب و ساختمان آموزشگاه روبرو است و شتاب زده میخواهد بدون وسایل نیازمندیهای خود را مرتفع کند !

نتیجه گیری کلی بطور کلی نتیجه " انقلاب شاه و ملت " بسط مناسبات سرمایه داری است که جامعه ایران را بدو قطب متضاد تقسیم کرده : از یکسو اقلیت معتاد از سوی دیگر اکثریت محروم که بشدت مورد ستم و تاراج قرار داد و دره عمیقی آنها را از هم جدا میکند. این اقلیت ممتاز که شاه و درباریان در رأس آن قرار دارند میتوانند نهمتنها سالی یکبار بلکه هر روز جشن بگیرند ، اما اکثریت محروم از اینگونه جشن ها بیزار است .

در میان قشرهای توده مردم ناخشنودی روز افزون علیرغم محیط اختناق بانحاط مختلف بروز میکند . " انقلاب دروغین " شاهانه با آنکه " مستمر " است نتوانسته و نمیتواند به نیا زمندیهای تکامل جامعه ایران در این مرحله تاریخی پاسخ ضروری دهد و تضاد های جامعه کنونی ایران را حل نماید . مردم ایران بیش از پیش پیسی میبرند که رژیم کنونی عامل و مقصداصلی تیره روزیها و سد اساسی تکامل سالم جامعه ایران است و شرط مقدم هرگونه حرکت واقعی در جاده پیشرفت برداشتن این سد یعنی واژگون کردن حکومت دیکتاتوری شاه ، شکستن دستگاه فاسد دولتی ارتجاعی ، کوتاه کردن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور ، برجیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و دموکراتیک کردن حیات سیاسی و اقتصادی کشور ، پایان دادن بحاکمیت سرمایه داران و زمین داران بزرگ و انتقال قدرت تحاکمه از دست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک است . جشن واقعی مردم آنروزی است که انقلاب ملی و دموکراتیک در کشور ما که سرشار از منابع طبیعی و بقدر کافی دارای نیروی مستعد انسانی است ، به دست نیروهای ملی و دموکراتیک یعنی اکثریت مردم انجام گیرد و باین مسخره بازیهای " انقلاب شاه و ملت " پایان داده شود .

۱. گویا



## ۱۹۷۵ — سال بین المللی زن

در سراسر تاریخ جامعه بشری ، نخستین بار است که برای رفع تبعیض از زنان ، سال بین المللی زن تعیین و اعلام شده است و به همین جهت برگزاری در خورد این سال ، اهمیت جهانی و درجه اول دارد .

سال ۱۹۷۱ به ابتکار فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان و موافقت سایر سازمانهای جهانی زنان ، به سازمان ملل متحد پیشنهاد شد که بمنظور طرح مسئله نابرابری حقوقی زنان در سطح جهانی ، وادار کردن دولتها به اقدامات مشخص در جهت رفع این تبعیض ، شناسائی حقوق ، نقش و مسئولیت زنان در حیات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی جامعه و نیز توجه بیشتر به خواستههای منطقی زنان در زمینه صلح ، استقلال ملی و دموکراسی سال ۱۹۷۵ سال بین المللی زنان اعلام شود . انتخاب سال ۱۹۷۵ از آن جهت است که در این سال یک ربع قرن از تشکیلات نخستین جلسه کمیسیون حقوق زن سازمان ملل متحد میگذرد . این پیشنهاد از طرف بسیاری از کشورهای جهان و قبلاً از هم کشورهای سوسیالیستی و ویژه اتحاد شوروی مورد پشتیبانی جدی قرار گرفت و جلسه عمومی سازمان ملل متحد در ۱۸ دسامبر سال ۱۹۷۲ با تصویب قطعنامه شماره ۳۰۱۰ سال ۱۹۷۵ را سال بین المللی زن اعلام نمود .

سال بین المللی زن زیر شعار برابری ، پیشرفت و صلح برگزار میشود ، ولی روشن است که مبارزه بخاطر این شعار ، در کشورهای سوسیالیستی که زن جای شایسته خود را یافته است ، با کشورهای غیر سوسیالیستی که زنان برای احراز برابری هنوز راه درازی در پیش دارند بکلی متفاوت است .

### زن آماج دو گانه استثمار

در کشورهای سرمایه داری و حتی پیشرفته ترین آنها ، زنان از سمت دو گانه جامعه و خانواده رنج میبرند . هم در خانه بعنوان همسر و مادر استثمار میشوند و هم در جامعه بعنوان نیروی کار . با آنکه جنبشهای آزاد یخواهانه کشورهای اروپای غربی ، سالیان دراز قبل از انقلاب اکتبر به زنان نوید برابری دادند و با پیدایش نظام سرمایه داری مبارزه متشکل زنان برای برابری با مردان آغاز شد ولی علیرغم هیاهوی فراوان بورژوازی در باره " برابری " و " آزادی " زن همچنان برده خانوادگی و اجتماع باقی ماند . زیر نظامهای اجتماعی مبتنی بر بهره کشی انسان از انسان ، مبتنی بر طبقات زبردست و زبردست که توده های مردم را به فقر و بردگی مزدوری محکوم میکنند ، نمیتوانند آزاد از زن را که خود از آماج های عمده استثمار است تامین کنند . مثلاً در کشور نروژ از صد سال پیش تا کنون جنبش متشکل زنان وجود داشته که برای برابری با مردان مبارزه کرده است . اما امروز پسر از یک قرن مبارزه هنوز زنان از وجود تبعیض در زمینه های گوناگون رنج میبرند .

### مسئله اشتغال زنان

تا کنون هیچ کشور سرمایه داری نتوانسته است مسئله اشتغال کامل جامعه و از جمله اشتغال کامل زنان را حل کند . زیرا در نظام سرمایه داری زنان بعنوان ذخیره نیروی کار تلقی میشوند .

در نظام سرمایه داری سخن برسر آن نیست که زنان عملاً نقش مشوری در تکامل تاریخی و اجتماعی میهن خود داشته باشند، سخن برسر آنست که بخشی از زنان برحسب نیاز و مصالح بازاری کار، بعنوان نیرو کار ارزان در روند تولید شرکت کنند. با اینجهت است که نسبت زنان شاغل در کشورهای سرمایه داری هنوز در حد لازم نیست. در نروژ فقط ۴ درصد زنان به سن کار، شاغل هستند و ۵۰ درصد آنان خانه نشین. در فرانسه زنان شاغل ۳۸ درصد زحمتکشان فرانسه را تشکیل میدهند. در آمریکا انقلاب علمی - فنی و تاثیر آن بر مسئله اشتغال در شرایط سرمایه داری میلیونها بیکار بوجود آورده است که تعداد قابل توجهی از آنان زنان هستند. در حالیکه در کشورهای سوسیالیستی مسئله اشتغال، مسئله حل شده ای است. در اتحاد شوروی در ۳۰ سال اخیر تعداد زنان شاغل به ۳۵ برابر رسیده است و از هر دو نفر شاغل یک نفر زن است. در جمهوری دموکراتیک آلمان ۵۰ درصد شاغلان زن هستند. در چکوسلواکی نیز از هر دو نفر شاغل، یکی زن است و در سایر کشورهای سوسیالیستی نیز نسبت زنان شاغل در اعداد رجال افزایش است.

### اصل برابری دستمزد مرد و زن

اصل برابری دستمزد در هیچیک از کشورهای سرمایه داری اجرا نشده است. در آمریکا که پیشرفته ترین کشور جهان سرمایه داری است تفاوت دستمزد زن و مرد در سال ۱۹۷۱ بهیچان ۵۹۹ سنت در برابر ۱ دلار و در سال ۱۹۷۲ به میزان ۵۷۹ سنت بود. در سالهای اخیر با افزایش بیکاری و تورم دستمزد زنان در مقایسه با مردان با زهم کاهش بیشتری یافته است. در آمریکا مردان بطور متوسط ۶۶ درصد بیش از زنان دستمزد میگیرند. سرپرست میلیونها خانواده آمریکائی زنان هستند که درآمد آنان با وجود کار برابر کمتر از مردان است. اگر مسئله تبعیض نژادی را که لکه ننگی بر جامعه سرمایه داری امریکاست به عدم برابری زن و مرد بیفزاییم، آنوقت زندگی دشوار زنان سیاه پوست شاغل بیشتر مجسم میشود. زیرا در آمریکا زنان سیاه پوست نصف زنان سفید پوست و یک چهارم مردان دستمزد میگیرند.

اگر باین واقعیت تلخ توجه کنیم که در بسیاری از ایالات آمریکا قانون ضد تبعیض نژادی و قانون برابری دستمزد زن و مرد اجرا نمیشود و در هفت ایالت آمریکا اصولاً قانون ضد تبعیض نژادی و قانون برابری دستمزد زن و مرد وجود ندارد، آنوقت به نرخ شدیداً استثنای زنان سیاه پوست بیشتر پی میبریم. با توجه باین واقعیات است که در آمریکا مبارزه علیه نژاد پرستی و امپریالیسم با مبارزه برای حقوق برابر تر و اما انجام میگیرد. سازمان برابری اقتصادی و نژادی زنان در آمریکا علاوه بر سایر عرصه ها علیه ماشین جنگی امریکا علیه انحصارات، برای بهبود شرایط کار زنان و آموزش آنان در پیوند با مسئله تبعیض نژادی مبارزه میکند.

کشور دیگر سرمایه داری انگلستان را مثال میآوریم. کنگره اتحادیه هادرانگستان، در سال ۱۸۸۸ یعنی ۸۷ سال پیش خواستار برابری زن و مرد شد، ولی هنوز در این کشور اصل برابری دستمزد اجرا نشده است. در اواخر مبارزات پیگیر زنان زحمتکش انگلستان سال ۱۹۷۰ قانونی تصویب رسید که بموجب آن باید زنان در پایان سال ۱۹۷۳ تا میزان ۹۰ درصد دستمزد مردان و در سال ۱۹۷۶، دستمزدی برابر با مردان دریافت کنند. اما، اجرای این قانون با کندی بسیار پیش میروید و سیاست دولت در منجمد کردن دستمزد ها مانع تحقق این اصل شده است.

یک خانم جامعه شناس فرانسوی بنام "اولین سولرو" در سالهای اخیر تحقیقات جالبی در باره تفاوت دستمزد زن و مرد در کشورهای بازاری مشترک اروپا انجام داده است. او یاد آور شده است <sup>مسئله</sup> که علیرغم وجود قوانین و قبول قطعنامه های سازمان ملل متحد در مورد دستمزد مساوی زنان هنوز این

در این کشورها حل نشده باقی مانده است . برای نمونه تفاوت دستمزد زن و مرد را در صنایع نساجی خاطر نشان میکند .

فرانسه	تفاوت دستمزد زن و مرد در صنایع نساجی	۱۷ درصد
آلمان فدرال	" " "	۲۰٫۵ درصد
ایتالیا	" " "	۱۹٫۲ درصد
بلژیک	" " "	۲۴٫۸ درصد
هلند	" " "	۳۸٫۵ درصد

ولی تفاوت دستمزد زن و مرد در مجموعه اقتصاد کشورهای سرمایه داری از نسبت های بالا باز هم بیشتر است . به جدول زیر مراجعه کنیم :

#### نسبت دستمزد زنان به مردان

فرانسه	۱۷٫۱ درصد
سوئد	۲۴ درصد
اتریش	۳۰٫۳ درصد
آلمان فدرال	۳۱٫۳ درصد
امریکا	۴۱ درصد
ژاپن	۵۰ درصد
بلژیک	۳۰-۴۰ درصد
ایتالیا	۱۶-۲۰ درصد

در جهان سوسیالیسم اصل برابری دستمزد بلافاصله پس از احراز قدرت از طرف حزب طبقه کارگر تحقق یافته است و نسل جوان این کشورها حتی نمیتوانند تصویری از نابرابری دستمزد زن و مرد داشته باشند .

#### آموزش حرفه ای زنان

در کشورهای سرمایه داری به مسئله آموزش زنان توجه کمتری میشود . از ۸۰۰ میلیون بیسواد ی که در سراسر جهان وجود دارد بیش از ۶۰ درصد آنها یعنی در حد و نیم میلیارد نفر زن هستند؛ ولی از این رقم هنگفت حتی یکفرآن در کشورهای سوسیالیستی نیست و تمامی آن متعلق به کشورهای سرمایه داری و در حال رشد است . در کشور پیشرفته ای چون فرانسه ، ۳۰ درصد کارگران بیسواد را زنان تشکیل میدهند . در ایتالیا به تعداد زنان بیسواد که پایه کار ساده اشتغال دارند و بیابانه استخدام خانواده ها در میآیند روز بروز افزوده میشود . در امریکا تعداد بیسوادان در میان زنان سیاهپوست زیاد است .

علیرغم پیشرفت پرشتاب علم و تکنیک و نیاز روز افزون صنایع مدرن به کارگرم تخصصی ، در کشورهای سرمایه داری به آموزش حرفه ای زنان توجه نمیشود . مثلا در ایتالیا زنان کارگر را در آموزشگاه های حرفه ای کارخانه ها نمیپذیرند . به علت اشتغال مردان در بخشهای مدرن صنایع و کشاورزی ، روز بروز از نسبت زنان شاغل متخصص در کشورهای سرمایه داری کم میشود . در حالیکه مثلا در اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۰ زنان ۵۸ درصد نیروی کار متخصص کشور را تشکیل میدادند و در سایر کشورهای سوسیالیستی زنان از امکانات بسیار مساعدی برای کسب تخصص برخوردارند .

تبعیض میان زن و مرد در کشورهای غیرسوسیالیستی تنها در زمینه اشتغال، دستمزد و کسب تخصص نیست. در حالیکه بسیاری از این کشورها قانوناً برابری زن و مرد را پذیرفته اند، ولی در تمامی این کشورها، زنان در اداره کشورهای بیومدن مدارج ترقی نسبت به مردان امکانات محدودی دارند. سازمانهای زنان در آمریکا اعلام کرده اند که در این کشور بویژه در مورد روشنفکران، برتریهای مردانه وجود دارد. در کشورهای سرمایه داری با آنکه از سالها پیش زنان حق شرکت در انتخابات را بدست آورده اند، نسبت نمایندگان زن در پارلمان های این کشورها بنحوصحتمگیری اندک است:

#### نسبت نمایندگان زن

سال ۱۹۷۲	}	سوئد	۱۴ درصد
		آلمان فدرال	۵۸ درصد
		انگلستان	۴۱ درصد
		امریکا	۲۸ درصد

در برخی از کشورهای سرمایه داری تعداد زنان نماینده حتی کاهش هم یافته است. مثلاً در فرانسه در سال ۱۹۴۶ تعداد ۳۹ نماینده زن در مجلس وجود داشت، در حالیکه در سال ۱۹۳۳ فقط ۱ زن نماینده مجلس بودند. در ایتالیا در سال ۱۹۴۸ تعداد ۴۰ زن برکسی نمایندگی جای داشتند، که در سال ۱۹۷۲ به ۲۹ نماینده کاهش یافت.

در کشورهای سوسیالیستی از آنجا که برای مشارکت زنان در اداره امور کشور اهمیت فراوان قائلند، بطور پیگیر نسبت زنان در سازمانهای انتخابی و اداری چه در سطح کشوری و چه در سطح محلی افزایش مییابد.

#### نسبت نمایندگان زن

سال ۱۹۷۲	۴۶ درصد	اتحاد شوروی
سال ۱۹۷۴	۳۳ درصد	جمهوری دموکراتیک آلمان
سال ۱۹۷۳	۲۵٫۷ درصد	چکوسلواکی
سال ۱۹۷۳	۲۲٫۹ درصد	مغولستان

تعداد نمایندگان زن در شورای عالی اتحاد شوروی ۴۶۳ نفر یعنی بیش از تعداد زنان در پارلمانهای کلیه کشورهای سرمایه داری است. در کشورهای سوسیالیستی زنان در رشته های آموزش و پرورش، بهداشت، بازرگانی و در عرصه علوم و دانش به پیشرفتهای حیرت انگیزی رسیده اند. در اتحاد شوروی خیل عظیم زنان آکادمیسین، دکتر، مهندس، کارشناس اقتصاد از کشوری برخاسته است که تا قبل از انقلاب اکتبر ۵۸ درصد زنان آن بیسواد بودند. ۸۵ درصد کارکنان بهداشتی ۷۳ درصد پزشکان، یک سوم مهندسان سین شوروی، ۶۰ درصد کارشناسان اقتصاد، ۷۱ درصد کارکنان آموزش و پرورش و ۵۰ درصد دانشمندان زن هستند. در برابر این همه پیشرفت حیرت انگیز زنان در اتحاد شوروی، در آمریکا یعنی در پیشرفته ترین کشور سرمایه داری جهان، تنها ۱ درصد مهندسان و ۷ درصد پزشکان زن هستند. تعداد زنانی که در آمریکا دارای درجه دکترا هستند فقط ۱۲٫۶ درصد است.

در کشورهای سوسیالیستی دولت با اقدامات اقتصادی خود زنان را کمک میدهد تا تعهدات شغلی خود را بیشتر از پیش با وظائف خانوادگی تطبیق دهند. امکانات رفاهی خانواده را بالا میبرد مرخصی با استفاده از حقوق دوران قبل و بعد از زایمان را برای مادران تضمین میکند، درمان رایگان

در بیمارستان راطی دوران حاملگی و زایمان برعهده میگیرد و شبکه وسیع شیرخوارگاهها، کودکانها و خانه های استراحت را برای کودکان بوجود میآورد. درحالیکه درسال ۱۹۶۶ بالغ بر ۸۲ میلیون کودک در اتحاد شوروی بهکودکستان میرفته اند و درهمین سال بیش از ۴ میلیون کودک در کودکانهای تابستانی و شیرخوارگاهها بوده اند، در امریکا برای هر ۵ میلیون کودک متعلق به مادران شاغل فقط ۱ میلیون جاد رکودکستانها و شیرخوارگاهها وجود داشته است.

در کشورهای سوسیالیستی، سال بین الطلی زن، سال کوششهای افزونتر برای رفاه بیشتر زنان بعنوان همسر و مادر و زمین برداشتن هرچه بیشتر تضاد میان اشتغال و وظائف خانوادگی زن و نیز سال تشدید فعالیت زنان کشورهای سوسیالیستی برای پیشبرد سیاست تشنج زدائی و همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای گوناگون اجتماعی، سال مبارزه وسیع تر آنان برای همبستگی با زنان کشورهای است که نابرابریهای اجتماعی، تضادهای طبقاتی، تسلط فاشیسم، نواستعمار و سیاست نژاد پرستی زندگی و خوشبختی آنان را تباهنموده است.

در کشورهای غیر سوسیالیستی مبارزه در راه تحقق شعار برابری، پیشرفت و صلح، باید نابرابریهای حقوقی زنان را تعدیل کند، شرکت کامل زنان را در فعالیتهاییکه در هر کشور بمنظور ترقی و پیشرفت انجام میگردد تامین نماید و ولتها را وادار کند تا به علاقه روز افزون زنان به استقلال، دموکراسی و نیز به ایجاد مناسبات دوستی و همکاری میان دولتها بمنظور تحکیم صلح پایدار احترام گذارند و آنرا در شیوه کشورداری خود بحساب آورند.

در کشورهای در حال رشد که به تفاوت، از مناسبات عشیره ای و ایلی، تا فئودالی و نیمه فئودالی و سرمایه داری وابسته، مناسبات تسلط برجامعه است و بازمانده های مناسبات پدرشاهی، خرافات عقب ماندگی فکری و عقیدتی وجود دارد، نابرابری حقوق زن و مرد شدید تر و مبارزه زنان برای احراز حقوق برابر شوارتر است. تسلط دراز مدت امپریالیسم و وجود رژیم های فاسد استبدادی و فاشیستی در برخی از این کشورها مانع عمده پیروزی مبارزه زنان برای کسب حقوق برابر در جامعه است. از این جهت است که در این کشورها مبارزه برای برابری حقوق، با مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم های استبداد فاشیستی پیوند مییابد. کشور ما ایران در شمار این کشورهاست.

ملکه محمدی

# علل بحران در کشاورزی ایران

بررسی ارقام رسمی دولتی طی اجرای برنامه چهارم عمرانی کشور وجود بحرانی عمیق در کشاورزی را به ثبوت میرساند .

## تولید محصولات زراعی ( به هزار تن )

میزان تولید در آخر برنامه	هدف برنامه چهارم	
۴۰۰۰	۴۷۰۰	گندم
۱۰۰۰	۱۱۳۵	جو
۱۲۰۰	۱۴۰۰	برنج
۵۴	۱۳۰	دانه های روغنی
۸۸	۱۲۰	چای سبز

بطوریکه مشاهده میشود در کلیه موارد ذکر شده در فوق هدف برنامه چهارم تا مین نگردیده است . هدف برنامه چهارم تا مین ۴۴ درصد رشد افزودن کشاورزی به قیمت ثابت بود . گزارش سالانه بانک مرکزی ایران حاکیست که رژیم به این هدف نیز نائل نیامده و در عمل رشد افزودن کشاورزی به ۳۹ درصد رسید و سهم این بخش در تولید ناخالص ملی که در سال ۱۳۴۶ به قیمت ثابت ۲۳۳۲ درصد بود ، در آخر برنامه به ۱۶ درصد کاهش یافت .

شکست سیاست کشاورزی رژیم ، ایران را از یک کشور صادرکننده محصولات زراعی و دامی بتدریج به یکی از عمده ترین کشورهای واردکننده آن مبدل کرده است . مثلا در سال ۱۳۴۱ ایران بیش از ۹۶ میلیارد ریال محصولات کشاورزی اعم از زراعی و دامی به خارج صادر کرده بود که در مقابل واردات ایران از ۲۷ میلیارد ریال تجاوز نمی کرد . در سال ۱۳۵۱ ، یعنی پس از خاتمه اصلاحات ارضی و اجرای برنامه پسر و صدای عمرانی چهارم ، کل واردات ایران به ۲۵ میلیارد ریال افزایش یافت و موازنه بین صادرات و واردات بیش از ۸ میلیارد ریال کسری داشت . طی پنج سال اجرای برنامه چهارم دولت مبلغی در حدود ۷۹۶ میلیارد ریال خرج خرید محصولات کشاورزی از خارج نمود . هم اکنون برنامه پنجم عمرانی در حال اجرا است . آیا رژیم توانسته تغییری در وضع اسفناک مذکور بوجود آورد ؟ برای پاسخ به این سؤال تولید و محصول عمده را مورد بررسی قرار دهیم :

## تولید گندم و جو ( به هزار تن )

سال ۱۳۵۳	سال ۱۳۵۲	سال ۱۳۵۱	
۳۷۰۰	۳۹۰۰	۴۵۰۰	گندم
۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰	جو

با وجود اینکه به ادعای دولتیان مبالغ هنگفتی در کشاورزی سرمایه گذاری شده ، طی سالهای اخیر هم تولید گندم و هم تولید جو رو به کاهش رفته است . در واقع تولید گندم در سال ۱۳۵۳ در حد و

تولید آن در سال ۱۳۵۰ و تولید جوحتی با مقایسه با سال ۱۳۵۰ در حدود ۱۰۰ هزار تن تقلیل یافته است .

در سامبر سال میلادی ۱۹۷۴ وزارت کشاورزی ایالات متحده امریکا اعلام داشت که ارزش صادرات محصولات کشاورزی از ایالات متحده به ایران در سال ۷۵-۱۹۷۴ به ۶۰ میلیون دلار بالغ خواهد شد و بدینسان ایران در ردیف ده کشوری قرار خواهد گرفت که عمده ترین واردکننده محصولات کشاورزی هستند . وزارت کشاورزی امریکا همچنین پیش بینی کرد که در آینده صادرات محصولات کشاورزی از آن کشور به ایران بسرعت روبه افزایش خواهد بود .

بهنگام طرح لایحه بودجه سال ۱۳۵۴ در مجلس ، نخست وزیر هویدا مهابات میگرد که برای تامین احتیاجات مواد غذایی و کالاهای اساسی ، دولت ۲۵ میلیون تن گندم ، ۲۸۰ هزار تن روغن ، ۴۲۰ هزار تن شکر ، ۳۰۰ هزار تن برنج ، ۷۰ هزار تن گوشت و مقدار قابل توجهی پنیر ، مرغ ، تخم مرغ و غیره از خارج خریداری کرده است . اینکه در شرایط فعلی کمبود تولید محصولات کشاورزی در جهان و افزایش سریع قیمت آن در بازارهای جهانی وابسته ساختن غذای روزانه ۳۲ میلیون ایرانی به بازار جهان سرمایه داری افتخار است یا خیانت ، خود مسئله جداگانه ایست که فردا هالی کشور بسهولت میتواند آنرا ارزیابی کند .

در لایحه بودجه ۱۳۵۴ گفته میشود که " در اجرای هدفهای برنامه عمرانی پنجم و تا میانه رشد ۷ درصد ارزش افزوده بخش کشاورزی دولت در سالهای ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ خود میکوشد که تولیدات زراعی را تا ۶ و تولیدات دامی را تا ۸ درصد در سال افزایش دهد " .

حتی اگر این برنامه دولت هم بمورد اجراء آید ، بحران کشاورزی پایان نخواهد یافت . در دیماه سال ۱۳۵۲ وزیر کشاورزی ارقامی ارائه داشت که موبد این نظر است . وی گفت که احتیاجات داخلی به تولیدات کشاورزی در سال ۱۳۵۸ به ۱۰ میلیارد دلار بالغ خواهد شد . اگر کشاورزی بخواهد بارشد ۵۰ درصد در طول برنامه پنجم به پیشرفت ادامه دهد ، تولید کشاورزی در اول برنامه به ۳۲ میلیارد دلار ، در پایان برنامه به ۴۲ میلیارد دلار و در سال ۱۳۶۰ به ۵۰ میلیارد تا ۶۰ میلیارد دلار خواهد رسید ، در حالیکه مصرف تولیدات کشاورزی در آن سال به حدود ۱۰ میلیارد دلار میرسد ( کیهان هوائی " دی ۱۳۵۲ ) .

طبق محاسبه دیگری مصرف محصولات غذایی در کشور ما با در نظر گرفتن رشد جمعیت سالانه ۱۱ درصد افزایش مییابد که در صورت افزایش تولید بمیزان ۶ درصد در سال ، فقط نصف مصرف از محل تولید داخلی میتواند تامین گردد . بدیگر سخن در سال ۱۳۶۰ هم ، ایران کماکان در ردیف بزرگترین واردکنندگان محصولات کشاورزی باقی خواهد ماند .

یکی از علل عمده بحران در کشاورزی اصلاحات ارضی غیر موکراتیک و نیم بند است . چنانکه میدانیم مهمترین بند باصطلاح " انقلاب سفید " اصلاحات ارضی است که هسته مرکزی سیاست کشاورزی رژیم راهم تشکیل میدهد . میگفتند که اصلاحات ارضی چهره روستاهای ایران را در گرونگ کرده ، مرحله جدید در حیات اجتماعی و اقتصادی روستاها آغاز خواهد کرد . مدعی بودند که اصلاحات ارضی درآمد توده های دهقانی را بطرز بی سابقه ای بالا خواهد برد و کلیه موانع را از پیش پای تبدیل کشاورزی سنتی به کشاورزی پیشرفته بر خواهد داشت و نتیجه میگرفتند که ایران نه تنها محصولات غذایی مورد نیاز را در داخل تولید خواهد کرد ، بلکه خواهد توانست مقدار بیرونی هم بخارج صادر کند . ولی واقعیت ۱۳ سال پس از آغاز اصلاحات ارضی از چه قرار است ؟

هدف رژیم از اصلاحات ارضی گسترش سریع مناسبات سرمایه داری در روستاها بود . ولی

ارقام حاکی از آنستکه حتی پس از ۱۳ سال، مناسبات ماقبل سرمایه داری در روستاهای ایران از بین نرفته است. پیکره هائیکه سیمعی مدیر عامل بانک توسعه کشاورزی هنگام سخنرانی در اتاق بازرگانی صنایع و معادن ارائه داشت وضع کشاورزی ایران را در حال حاضر روشن میسازد. بموجب این آمار مزارع بیشتر از ۳۰۰ هکتار در اختیار ۳۲۰ خانوار است و مجموعاً ۲ درصد ارزش افزوده کشاورزی ایران از این قبیل مزارع حاصل میگردد. مزارع از ۱۰ تا ۳۰۰ هکتار (اکثریت آنها بین ۱۰ تا ۱۰۰ هکتار) در اختیار ۶۴۵ هزار خانوار است که تولیدات آنها ۵۰ درصد ارزش افزوده بخش کشاورزی را تشکیل میدهد. و اما مزارع بین ۵۰ تا ۱۰ هکتار توسط ۲۲ میلیون خانوار کشاورز کشت میگردد که جمعاً ۴۱ درصد ارزش افزوده را تامین میکند.

در بین این سه گروه که ۹۳ درصد ارزش افزوده بخش کشاورزی را بوجود میآورند (۲ درصد بقیه توسط عشایر تولید میگردد) ، تولید فقط دو گروه اول، یعنی صاحبان مزارع بین ۱۰ تا ۳۰۰ هکتار بیشتر جنبه کالائی دارد، یعنی محصولات تولید شده در این دو گروه به بازار داخلی عرضه میشود. و اما تولید در مزارع ۲۲ میلیون خانوار که اکثر قاطع ساکنین روستاها را تشکیل میدهند بطور عمده جنبه کالائی ندارد و اکثر دارای جنبه خود مصرفی است.

اینکه ۲۲ درصد از سه گروه نامبرده دارندگان زمین در ایران ۵۲ درصد ارزش افزوده کشاورزی را بوجود میآورند و سهم ۷۸ درصد بقیه از ۴۱ درصد تجاوز نمیکنند، نمودار متمرکز مالکیت ارضی در یک بزرگ مالکان و محرومیت دهقانان از مالکیت زمین است که در عین حال چگونگی جریان قشر بندی در جامعه روستائی ایران را نشان میدهد.

در سال ۱۳۴۶ در روستاهای ایران ۴۹ درصد از کل شاغلین کشاورز فعالیت داشتند که در مجموع ۲۳۲ درصد از تولید ناخالص ملی را بوجود میآورند. در سال ۱۳۵۱ در حدود ۴۵٪ از کل شاغلین کشور در روستاها فقط ۱۶ درصد از تولید ناخالص ملی را بوجود آوردند. یعنی طی پنج سال در حالیکه سهم شاغلین در کشاورزی در مجموع کل شاغلین کشاورز فقط ۳۹ درصد کاهش داشته، سهم تولید در کشاورزی در مجموع تولید ناخالص ملی ۷۲ درصد تقلیل یافته است که اینهم معرف گسترش فقر در روستاها است.

اینکه تولید ۲۲ میلیون خانوار جنبه خود مصرفی دارد بمعنای آنستکه واسطه عمده تولید از قبیل زمین، دام، ابزار و نیروی کار فقط برای رفع نیازمندیهای دهقانان تجدید تولید میشود. و از آنجائیکه در این گروه نیاز به پول فقط برای پرداخت مالیات و قبضه زمین و همچنین برای خرید حد اقل مایحتاج زندگی ضرور است، مقدار بسیار جزئی از تولید بعنوان کالا، آنهاست نه مستقیماً به بازار، بلکه به سلف خران و ربا خواران عرضه میشود. از گروه دوم هم اکثریت قابل ملاحظه ای وابسته به واسطه ها و سلف خران و ربا خواران هستند و مجبورند محصول را به یک سوم قیمت آن به واسطه ها بفروشند. در هر دو مورد قیمتی که در مقابل کالا به دهقان پرداخت میگردد امکان هر نوع انباشت را از بین برده و موجبات رکود نیروهای مولد را در روستاها فراهم میآورد. زیرا گروههای مزبور بطور عمده از ریافت تقریباً هر نوع اعتبار دولتی هم محروم اند. در گزارش سالانه و ترازنامه سال ۱۳۵۱ بانک مرکزی ایران صریحاً گفته میشود که طی برنامه چهارم در توزیع اعتبارات فصل کشاورزی و دامپروری طرحهای مستلزم سرمایه گذاریهای متمرکز در رجه اول اولویت قرار گرفته است. لذا اکثریت قاطع دهقانان صاحب زمین کهنه خود قادر به انباشت سرمایه اند و نه اعتبار کافی از طرف دولت در اختیار آنها گذارد میشود به ناجار قادر به گذار به کشاورزی مدرن نیستند. در نتیجه بکار بردن تکنولوژی مدرن فقط به زمینداران بزرگ و سرمایه گذاران انحصاری خارجی منحصر میشود. بنوبه خود مکانیزه



شدن کشاورزی در اینگونه اراضی بتدریج از تعداد کارگران مزد بگیر کاسته و آنها را مجبور به مهاجرت به شهرها و پیوستن به اردوی بیکاران میکند .

در ایران ورشکست دهقانان بمراتب سریعتر از استقرار مناسبات سرمایه داری در روستاها روی میدهد

رژیم برای حل این تضاد سیاست حمایت از تولید متمرکز را پیش گرفته است . ولی این سیاست میتواند مناسبات سرمایه داری را فقط در کانونهای محدود و معینی گسترش دهد . چنین کانونهایی عبارتند از اراضی زیر سد ها مانند خوزستان که رودخانه های بزرگ کارون ، دز و کرخه در آن جریان دارند و یا مناطقی نظیر رشت ، قزوین ، جیرفت و نظائر آنها . هم اکنون در این مناطق سرمایه های انحصاری خارجی و در درجه اول انحصارهای چندملتی امریکائی و ژاپنی وانگلیسی هریک در اراضی به مساحت چند ده هزار هکتار و بیشتر مشغول فعالیت اند . ولی تجربه چندین سده فعالیت اینگونه شرکت های کشت و صنعت در عمل نشان داد که نمیتوان بآن تکیه به آنها به بحران کشاورزی در ایران پایان داد .

بررسی قرارداد هایی که اخیراً دولت با استرالیا و برخی از کشورهای آسیائی و افریقائی منعقد ساخته نشان میدهد که سران رژیم برای تامین احتیاجات محصولات غذائی کشور اقدام به سرمایه گذاری در خارج کرده اند . این سیاست که عمیقاً ضد ملی است و تضاد آشکار با منافع میلیون ها دهقان ایرانی دارد ، هدفش قبل از هر چیز جامعه عمل پوشاندن بدستورات امپریالیستی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک ایران است .

سران رژیم در توجیه این سیاست میگویند که واحدهای کوچک دهقانی هنوز قابلیت جذب تکنولوژی مدرن را ندارد . این نظر فاقد هر نوع پایه منطقی است . زیرا حرف نه بر سر قابلیت جذب بلکه عدم برخورداری واحدهای زراعی کوچک از امکانات مالی و فنی ، عدم آشنائی آنان به شیوه کشت مدرن و پرورش و جمع آوری محصول است . حرف بر سر عقب ماندگی تکنیکی کشاورزی ایران ، فقدان کود شیمیائی به میزان لازم ، عدم کادری فنی کشاورزی و غیره است .

طبق آمارها موجود در سال ۱۳۵۲ تعداد تراکتور در سراسر ایران از ۲۲ هزار دستگاه تجاوز نمیکرد . برای مقایسه میتوان گفت که ۱۰ سال پیش تعداد تراکتور در الجزیره ۲۵ هزار دستگاه بود . تکنیک مدرن هنوز بمعنای واقعی آن در روستاهای ایران رسوخ نیافته است . باید خاطر نشان ساخت که اصولاً مکانیزه کردن کشاورزی بمعنای گرد آوردن ماشین آلات در روستاها نبوده و نیست . دهقانان قبل از یکار بستن هر ماشینی در کشاورزی باید با خصوصیات زمین زیر کشت خود عمیقاً آگاه گردند و ماشینی را انتخاب کنند که در شرایط ویژه منطقه قابل بهره برداری باشد . یکار بردن تکنولوژی مدرن مستلزم ایجاد راهها ، تامین آب و برق ، احداث کارگاههای تعمیر در مناطق جداگانه ، تعلیم و تربیت کارگران و تکنیسین ها و غیره است . از همه مهمتر یکار گرفتن وسیع ماشین آلات مستلزم سازمان دادن تولید آن در داخل بنا بر شرایط زمینی و جوی است . در این مورد هنوز گام موثری برداشته نشده است . آمار بانک مرکزی ایران حاکیست که میزان سرمایه گذاری در ماشین آلات و لوازم کشاورزی طی دوره برنامه چهارم به قیمت ثابت ۲۱۰ میلیارد ریال بوده که از آن ۹۱٪ به واردات این رشته اختصاص یافته و سهم تولید داخلی ۹ درصد بوده است .

در سال ۱۳۵۲ در سراسر ایران در حدود ۳۵۰ هزار تن کود شیمیائی یکار برده شده است که با در نظر گرفتن ۳۰ میلیون هکتار زمین آبی ، به هر هکتار زمین زیر کشت در حدود ۱۰۰ کیلوگرم میرسد . حال آنکه کود مورد نیاز در شرایط ایران برای هر هکتار بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلوگرم است .

بموجب آمار منتشره از طرف سازمان بین المللی " فاو " حاصلخیزی محصولات چون گندم و جو و غیره در ایران فقط ۷۰ تن در هکتار است . در صورتیکه در امریکا از هر هکتار زمین ۲۲ تن گندم و در کشورهای نظیر هند وستان و مراکش ۱۲ تا ۱۳ تن گندم بدست میآید .

یکی دیگر از نکل فلاکتبار کشاورزی در ایران فقدان کارشناسان و کارگران ماهر در کشاورزی در حال حاضر کل کارشناسان کشاورزی ایران از ۳۵۰ نفر تجاوز نمیکنند که طبق اعتراف متخصصین کشاورزی ایران میباید حداقل تا ۳۵ هزار نفر افزایش یابد ( مجله " میدل ایست " ، سپتامبر - نوامبر ۱۹۷۴ ) . تعداد دامپزشکان در سراسر ایران ۲۷۰ نفر است که حداقل میباید تا ۵ هزار نفر برسد ( همان مجله ) . از لحاظ کارگران فنی و تکنیسین ها نیز ایران در زمره عقب ماندته ترین کشورها است . حتی آمار منتشره در آبانماه ۱۳۵۳ حاکیست که بیش از ۶۶ درصد از ساکنین روستاها بیسوادند .

امکان بکاربردن هر نوع دستاورد علمی و فنی در هر رشته ای همیشه وابسته به شرایط اجتماعی و سیاسی است . رشد کشاورزی بنوبه خود جریان واحدی است که هم شامل تحول در تکنولوژی و هم تحول در مناسبات اجتماعی میگردد . در کشور ما نایبها ماهیت ضد خلقی رژیم کلیه دستاورد های فنی و علمی در اختیار سرمایه داران بزرگ و در جهت و چهارچوب منافع آنها بکاربرد میشود و توده های دهقانان در محرومیت اجتماعی و اقتصادی بسر میبرند . با در نظر گرفتن شرایط مشخص ایران میبایست کوشش دولت مصروف ایجاد شرایط ضروری برای رشد بخش عمومی کشاورزی یعنی بخشی که با توده دهقانان سروکار دارد میگردد . ایران از لحاظ تامین سریع رشد کشاورزی دارای امکانات شگرف است . ما میتوانیم بدون اتخاذ تدابیر فوق العاده ، فقط با قرار دادن تکنولوژی و شیوه های معاصر و مدرن کشت در اختیار توده دهقانان خیلی از محصولات کشاورزی را بدو برابر و بیشتر افزایش دهیم . فقط در این صورت است که میتوان کشاورزی را از بحران فعلی نجات داد و آنرا نمتنهایی منبع تغذیه اهالی کشور ، بلکه به پایگاه رشد صنایع نیز مبدل ساخت . شرط ضروری رسیدن به این هدف تحول عمیق و بنیادی در شیون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است .

حمید صفری

# نیروی چیرگی ناپذیر نو

معمولا جریان تاریخ را به شط تشبیه میکنند: شطی که دایمابوسی در بای تکامل روان است. در ژرفای تاریخ، در آغاز پیدایش انسان، جنبش این شط باندازه ای گنجد است که گویا ابد در آن جنبشی نیست. نه فقط سالها، نه فقط سده ها، بلکه گاه هزاره ها میگذرد و رشویه زیست انسان و تکامل آن در گونیهای بس ناچیز دیده میشود، ولی این شط هر چه پیشتر می آید، جنبشی آن محسوس تر میگردد. طی تاریخ مکتوب انسان تحول تکاملی تاریخ پیدا تراست. در دوران سرما داری شط تاریخ نه تنها جنبشی آشکار دارد، بلکه با سرعت جوشانی پیش میرود. در این دوران اخیر پس از پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی و سپس سیستم سوسیالیستی جهانی، تغییرات و تحولات در همه شعبون زندگی انسانی از افکار و شیوه تولید گرفته تا شیوه تفکر و احساس هنری، بسی سریع است. جای هزاره های اولیه را گاه ماهها و هفته ها گرفته است. جنبش شط تاریخ راهبر با بصیرتی بعیان می بیند.

چه چیز این شط عظیم تاریخ انسانی را بجلو میراند؟ قوانین دیالکتیکی تکامل درون این جنبش که در آن دمدم وضع کهن، نظام کهن و باران آنرا بکنار میزند و دمدم وضع نو، نظام نو و باران آنرا به عرصه می آورد. نبرد نو و کهنه، محتوی دیالکتیکی جنبش پر عظمت شط تاریخ است.

وقتی ما از "نو" سخن میگوئیم، منظور ما هر چیز تازه و نو ظهوری نیست. ای بسا کهنه های صد ساله و هزار ساله که با آرایش بزرگ تازه وارد میدان میشوند و دعوی میکنند که چیزی نو تازه اند. کهنه ترین عقاید و خرافات، فرتوتترین نهادها و نظامات، مانند پیران غازه کرده، به طنازی می پردازند ولی از پس آن رنگ و روغن، آژنگی پیری نمایان است. آری، ابلهان را برای چندی میتوان فریفت ولی جامعه انسانی رانی توان.

نو، یعنی آن پدیده ای که دنباله تکاملی یک روند است. در تاریخ، نو، یعنی آن شرایط تاریخی، آن شیوه هستی اجتماعی که ثمره تکامل شرایط پیشین است و در پلهای بالاتر از شرایط پیشین قرار دارد یعنی تضاد های درونی آنرا حل می کند، بن بست ها و گره های آن را میگشاید و برای جریان شط تاریخ راه را فرافراختر میسازد. زایش چنین نوی در آغاز گاه نامشهود میماند و موجودیت آن با موجودیت بسیاری چیزهای همزمانش که مدعی تازگیند اشتباه میشود. اما این جوانه ایست که از آن نهالی وسپس درختی کشتن برخوردارست.

هیچ چیز رهیوی تاریخ از این منظره که امر نو، پدیده نو، چگونه راه خود را از رون همیشه خاراگین در شواربهای بزرگ به پیش میگذارد و سرانجام بر تخت ظفر مند می نشیند، زیبارت نیست. نو، یعنی امر مترقی، یعنی آنچه که با بسته سیر تکامل جامعه انسانی است، دارای نیرو است چیرگی ناپذیر. نیروهای کهن در آغاز زپیدایش باومی خندند و او را بنا چیز میگیرند و طعنه میزنند که ناتوان و ناشی و گننام و بی تجربه است. آری، خود آنها انبانی فرتوت از انواع خدعه ها و حیلها

را برد و شهای پیر خود حمل میکنند . ولی دیری نمی گذرد که از این مدعی جسور بخشم می آیند زیرا کبود کنوخی با سرعت بالا می افزارد ، از هر شکست قویتر میشود ، در هر نبرد تازه جلاک تراست ، آنچه که در پیروز حقیق رود خود بی اعتنائیش می بنداشتند ، اینک مایه هراس دشمنان خویش میشود و سرانجام نیروهای کهن را عاجز میسازد و از تخت کبریای غرور فرو می آورد و این نیروهای متفرعن را به چالوس می مویه گری و گاه بسازشکاری و ادرا میگرداند و سرانجام بزباله دان تاریخ میفرستد .

آن بخشی از جامعه ، که بسبب وضع اجتماعی خود بیاری " نو " می شتابد ، البته از آفاق در راهی بسیار دشوار و پرمخاطره گام میگذارد . نبرد نوکپنه گاه عمر سلسله را می بلعد . نه هر آرزومند پیروزی امرنویا بین آرزوست می یابد . همه چیز چنانکه در صفحات افسانه ها و حماسه ها می نویسند نیست . اینجا کار بعرا تب پیچا پیچ تر و بفرنجتر و گاه ناسوتی تراست ، لذا همه کسرا نیز تاب و توان این راه پرفراز و نشیب نیست . ولی سرانجام تنها و تنها این نیروها هستند که در زندگی خود پاپس از آن ، ظفر مندان پرافتخار تاریخند .

اینها برخی اندیشه های کلی فلسفی است که درباره آن میتوان بسیار نوشت . بقول مولوی شاعر و متفکر بزرگ ما :

شرح جدائی و درآمیختگی سایه و نور

لَنْ يَتَنَاهَى وَلَكِنْ جِئْتُ بِمُغْفِي مَثَلًا \*

منظور ما سیر تجربی در فلسفه نیست . منظور ما تماشای تحقق قانون چیرگی ناپذیری نودن جهان معاصر است . پس از جنگ دوم جهانی ، نقشه پردازهای سیاسی غرب و براس آن وینستون چرچیل در اروپا و جان فاستر دلس در امریکا ، بر آن بودند که با اتحاد نظامی و سیاسی و اقتصادی اروپای غربی و امریکا و ژاپن ، باادامتسلط بر جهان سوم ، متنها با وسائل ظریف تر نواستعماری با در دست داشتن انحصاراتمیک ، مسلما میتوان ، بقول آنها " جهان کمونیستی " را که در آن هنگام اقیانوسی از شهرها و روستاهای ویران و صنایع و کشاورزی درهم خورد شده بود حتی بدون جنگ ، طی يك محاصره کوتاه مدت از جهت اجتماعی و اقتصادی از پای در آورد و بشریت را از " بیماری " کمونیسم نجات داد ! چرچیل بر آن بود که آدلف هیتلر در واقع مرحله نخست نقشه نابود کردن شوروی را اولوبقیمت شکست خود عملی کرده و اینک مرحله دوم در رسیده و آنرا باید " جهان آزاد " ، " جهان تمدن مسیحی غربی " اجراء کند و شوروی و " افکار " او را در زیر ثقل وحشتناکی از فشار نظامی ، اقتصادی و سیاسی مختنق سازد . در مقابل دیدگان ما این نقشه متفرعانه بهره کشان سرمایه دار که از آن بااطمینان سخن میگفتند بیش از پیش به ناکامی کامل انجامید و نقشه های دیگر در پیرا زود بطور نهائی با شکست روبرو خواهد شد . پیمانهای " ناتو " و " سنتو " و " سیتو " و " آنزوس " ، پایگاههای رنگارنگ ، شبکه های جاسوسی ، تئوریهای سطح آمیز اقتصادی و اجتماعی و فلسفی گوناگون درباره " جامعه رفاه عمومی " با استفاده وسیع از " انقلاب علمی و فنی " برای جان دادن بسرمایه داری ، اعلام آنکه آنها دیگر راه " جامعه اشتغال عمومی " و " جامعه بدون

\* — در این بیت مولوی ، کسره بین درآمیختگی و سایه و نور باید محذوف خوانده شود . معنای مصرع عربی چنین است : " پایان نمی یابد اگر چه بسیاری امثال ذکر کنی " . در واقع دیالکتیک روند های طبیعی و اجتماعی ( که مولوی آنرا جدائی و درآمیختگی سایه و نور تعبیر میکند ) بسی غنی و متنوع است .

بحران " رایافته اند ، همکاری و نان قرض دهی متقابل بیرونی با اپورتونیست های احزاب سوسیال دموکرات و اتحادیه های کارگری سازشکار ، همه وهمه که " بهار مجد د " سرمایه داری فرتوت را ایجاد کرده بود ، در مقابل صرصر زمانه رفته شد و بیش از پیش رفته میشود . این هنوز آغاز کار است : " باش تا صبح دولتت بدم " .

بسی زود تراز آنچه که می پنداشتند انحصاراتمیک از میان رفت . اتحاد شوروی و پیروان سوسیالیست او از آن اقیانوس ویرانی بصورت پهلوانی مقتدر رومتی که به دستاورد های علم و فن جدید بایک شیوه زندگی نو ، عادلانه و انسانی و بایک اتحاد د رونی روز افزون قدر راست کردند . سیستم ملعون استعماری فروریخت . سیستم نواستعماری جانشین آن نیز هم اکنون در کار فروریختن است . جنبش رهائی بخش " نفس دوم " میگیرد تا با استقلال اقتصادی دست یابد . اقتصاد سرمایه داری در چار بحران همجانیه از اقتصاد تا ایدئولوژی شده که عیار دعاوی را بر ملا کرده و ارکانش را متزلزل ساخته است . اربابان متفرغی را همذاکرات مغالزه آمیز را ولگوها به قصد دفع الوقت وحیله — ولی عملا از روی ناچاری در پیش گرفته اند . وقتی براه پیمود هبنگریم میتوانیم بگوئیم : کجا بوده ایم — و کجا رسیده ایم ! آری ، به بیان مارکس سرانجام " اتحاد کسانی که رنج میبرند و لذا فکر میکنند ، ( یعنی پرولتاریا ) همراه کسانی که فکر میکنند لذا رنج میبرند ( یعنی روشنفکران انقلابی ) " بر اتحاد چاکران سرمایه پیرواست .

هیئت حاکمه ایران که از دوران بین دو جنگ به امپریالیسم انگلستان تکیه داشت ، در دوران پس از جنگ دوم ، با گشودن همه درهای غارت و سیادت بروی پسرعموی بزرگ او ، ایالات متحده آمریکا تصور کرد که اکسیر اعظم رایافته و سیطره غارت خود و پشتیبانان خود را تا ابد بیهوده کرده است . پندارد ر باره قدرت و اثر بخشی آمریکا واقعا بعد جنون بود .

چنانکه بار دیگر نیز یاد آور شد بیم زایش جنبش انقلابی ایران در این دوران پس از جنگ دوم جهانی ، اتفاقا با تهاجم مجدد امپریالیسم جهانی روبرو شد ( و حال آنکه شرایط داخلی کشور به گسترش سریع آن میدان داده بود ) و امپریالیسم و ارتجاع با سرکوب جنبش توده ای و جنبش ملی کردن نفت ، شرایط تسلط ساتراپ خود یعنی شاه کنونی ایران را که پس از گریز از شوروی علی رغم ملت بر تخت طاووس نشاندند ، فراهم ساختند .

در دهه های اخیر شاه روبا ه صفت ایران و هیئت حاکمه توانستند از شرایط مساعد سیاسی ، از عواید روز افزون نفت ، از حساسیت موقعیت ایران استفاده کنند و استفاده کردند و بهمین جهت در گذشته شاه در رنطق های بیشمار خود همواره از " افق روشن " دمیزد .

ولی اینک ذخیره حوادث مساعد برای شاه و یاران سرمایه داراود ر تاریخ عصرا که عنودانه در همان راه میروند فروکش کرده و از این جهت شاه در مصاحبه های گوناگون خود به شکوه افتاده و به منجیان د بیروز خود درس سیاست میدهد و نگران است که بخطا میروند و خطر رانمی بینند .

اجرا پیش بینی های دقیق تاریخی در روند های کوتاه مدت ( یا میکرو پروسه های تاریخ ) کاری است ابلهانه و نشدنی ، زیرا سیر کوتاه مدت تاریخ پر است از حوادث نابیوسیده که هیچ نایفه ای قادر به محاسبه آنها نیست ، تاریخ از این جهت ناهموار حرکت میکند و پراز سیرهای قهقراسی و جهش های بجلو و بعقب است ولی در مجموع خود داعما به پیش میروند .

ولی همیشه بینی علمی بر اساس د رک قوانین دوران معین تاریخی البته کاری است عملی ، علمی واقع گرایانه . بر اساس این پیش بینی باید گفت که ذخیره مساعد تاریخی برای ادامه ستیاد سلطنتی و نظام اجتماعی - اقتصادی خاصی که در کشور حکمرواست رویه ختام می رود و ایام خوش ستمگران و فزاینده روز بروز زیاده رو و مشکلات تازه ای همراه خواهد بود \*  
 آنروز رخاود رسید که در میان انبوهی مدعیان ازسوی و حزب توده ایران ازسوی دیگری که با سماجت انقلابی در کنار پدیده چیرگی ناپذیر نوگام برداشته است عیان خواهد شد که حق با کدام یک بوده است . باهیج مانور ، باهیج خدعه ، باهیج " انقلاب سفید " ، باهیج سد در لار نمیتوان از این پویه معجزگون جلوگیری کرد .

اینست منشأ خوش بینی تاریخی ما ، احساس عمیق سعادت و پیروزی مادرعین دشواریها و حتی عقب نشینی ها و شکست ها . این روحیه همه کسانی است که همراه سیرجبری تاریخ و همگام تکامل می روند و نفعی آن . ما خود فریب نیستیم و میدانیم که دشمن بشریت ، امپریالیسم و چاکرانش در دیلماسی خدعه و زورورزیده و همنوز بسیار نیرومند و همنوز زرمهای فراوان و دشواری در پیش است . سیاست تفرقه جویانه ما شود و پیگر رهبران چین که کار را به پذیرائی " برادرانه " از امثال او وارد هیئت و اشتراکوس کشانده ، با نهدال گرمی میدهد . ولی علیرغم همه اینها افق برای نیروهای نوروشن است .

نبردی که در قرن نوزدهم میستم بخاطر استقلال و موکراسی ایران از جانب چندین نسل در نبال شده بیش از پیش در آستانه شمر بخشی نهائی است تا آنکه شاهراه تاریخ برای پیشرفت ایران بسوی افق های باز هم نوتری که دانش اجتماعی پیش بینی کرده است گشوده شود .

کسانی که از این روزن بتاریخ بنگرند ، نه باعینک حسابهای خود خواهانه یا هوسناکهای سطحی یا فلسفه های تاریک و بد بینانه ، به سرازان ثابت قدم و بارو حیه امر نومیدل میشوند و فزاز و نشیب گاه روان سوزودل آزار آنرا بارو حی حماسی تحمل میکنند . برای زندگی انسانی هیچ محتوی دیگری جز این نیست . بقول سعدی :

خو رو خواب و خشم و شهوت : شَغَب است و جهل و ظلمت  
 حیوان خبر ندارد ز مقام آدمیت

ط . ا .

---

\* - زمانی روزنامه نگار پورژوای ایرانی ، عبد الرحمن فرامزی خاورمیانه را بیک هتل محقر در پاریس که او ناچار شد شبی را در آنجا بگذراند و " هتل دو پاسی " نام دارد تشبیه کرد . فرامزی آن شب تاضیح در اثر انواع حوادث و سرودها ، خواب راحت به چشمش نرفت . بسیار جالب است که مینویسد پس از سرکوب " فائله " تودهای و مصدقی ، او خیال میکرد که میتواند بر تخت آقائی به مرد آسوده بخوابد ، ولی صد افسوس که در " هتل دو پاسی " تاریخ برای خواستاران " نظم و انضام " و مخترعان " جزیره ثبات " متاسفانه تحقق این مأمول میسر نیست !

## در باره روابط ایران و عراق

روابط ایران و عراق سالهاست که تیره است و رماه‌های اخیر تیرتر شده است. اکنون در محافل روزنامه‌های بورژوازی غرب، علنا صحبت از آنست که اگر در آینده نزدیک اختلافات میان دو دولت مرتفع نشود، وقوع جنگ میان دو کشور محتمل است. بدیهی است که وقوع جنگ میان ایران و عراق، حادثه‌ایست که نمتنها برای طرفین متخاصم عواقب شوم بهار می‌آورد، بلکه ضربه سنگینی است بر سیاست تخفیف و خامت اوضاع بین‌المللی که برحمت ولی با پیگیری راه خود رها باز میکند. حزب توده ایران و سایر نیروهای میهن پرست و ترقیخواه ایرانی نمیتوانند درقبال این وضع خاموش مانند.

روابط ایران و عراق در طول چهل سال اخیر فرازونشیب‌های فراوان پیموده است. ولس با جرات میتوان گفت که هیچگاه این چنین تیره نبوده است. ما در این مقاله قصد آن نداریم که وارد جزئیات شویم و تحول این روابط را در سالهای اخیر، در ارتباط با حوادث مشخصی که روی داده است بررسی کنیم. این کاریست لازم که در موقع خود انجام خواهد گرفت. در این مقاله فقط به برخی مشخصات عمده این روابط اشاره خواهد شد و خطوط کلی و اساسی آن مورد توجه قرار خواهد گرفت.

تحول روابط ایران و عراق را فقط وقتی میتوان بدرستی درک کرد که آنرا در مقطع مناسبات بین‌المللی و مبارزه میان دو سیستم سوسیالیستی و امپریالیستی طرح کنیم. علاوه بر آن، از آنجمله است که ایران و عراق در خاورمیانه قرار دارند، تحولات خاص این منطقه - که منبوه خود باید در مقطع مناسبات میان دو سیستم مطرح شوند - در مناسبات دو کشور تاثیر دارند.

روابط ایران و عراق، علی‌رغم فرازونشیب‌هایی که داشت، تا انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، که منجر به اضمحلال رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری شد، دوستانه بود. اختلافات گاهی گذری طرفین بر سر استفاده از شط العرب، تعیین خطوط مرزی و مسائل مربوط به زوار ایرانی و غیره عموماً از راه مذاکرات دوستانه حل و فصل میگردد. ولی انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، در مناسبات دو کشور یک تحول کیفی ایجاد کرد. جمهوری نوپدید عراق، خطوط اساسی سیاست داخلی و خارجی رژیم سابق را مورد تجدید نظر قرار داد. دولت عبدالکریم قاسم، خروج عراق را از پیمان بغداد اعلام کرد. روابط با کشورهای امپریالیستی را که تا ژوئیه ۱۹۵۸، در حقیقت روابط آریاب - نوکری بود در گریخت ساخت. دولت عبدالکریم قاسم، در زمینه مناسبات داخلی نیز قدم‌های مهمی برداشت. آزادی احزاب سیاسی و مطبوعات از جمله اقدامات برجسته دولت قاسم بود. این اقدامات و اقدامات مشابه بمذاق دولت استبدادی محمد رضا شاه که در کار تحکیم مبنای قدرت خود بود، سازگار نبود. از فردای انقلاب ۱۴ ژوئیه روابط ایران و عراق به و خامت گراشد. و از همان زمان بود که مذاکلات دولت ایران در مورد داخلی عراق، بمنظور استقرار یک حکومت دلخواه خود، به شدت و با پیگیری آغاز شد.

اکنون از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸، هفده سال میگذرد. رژیم ایران، بعنوان عضو وفادار پیمان سنتو، قرار داد دو جانبه نظامی با آمریکا، بعنوان

يك رژيم سلطنتي ارتجاعی وابسته به غرب ، وبعثابه كشوری كه در تحول خود راه بسط مناسبات سرمایه داری را در پیش گرفته است ، نمیتوانست و نمیتواند ناظر يك تحول ترقیخواهانه در كشور همسایه ماعراق باشد . دشمنی ایران با عراق ، از این منشاء سرچشمه میگردد نه از حوادث منفرد و بی اهمیت و كم اهمیتی كه غالباً در اسناد رسمی دولتی ایران بآنها اشاره میشود . بیشك قرارداد ۱۹۳۶ ، مسئله شط العرب و نحوه استفاده از آن از موارد اختلاف است . ولی این دروغ فاحش است كه تیرگی روابط ایران و عراق ، نتیجه این اختلاف است . در زمان نوری سعید هم این اختلاف وجود داشت ، ولی در دولت یكدیگر تهدید نمیکردند ، باهم دوست و حتی هم پیمان بودند . همانطور كه گفتیم خصومت دولت ایران با دولت عراق ، ناشی از تفاوت کیفی میان آنهاست . در ماههای اخیر ، شاه در مصاحبه های خود انگار نمیکند كه قصدش ساقط کردن دولت عراق است . شیوه عمل او هم نشان میدهد كه فی الواقع هدفی جز این ندارد .

### مسئله اكراد

در سالهای اخیر ، مهمترین سلاح رژیم ایران بر ضد دولت عراق تحريك و تجهيز اكراد عراق بر ضد دولت بغداد بوده است . روش حزب توده ایران ، در قبال مسئله ملی كاملاً روشن و در طرح برنامه آن با وضوح ذكر شده است . ما هوادار حق خلقها در تعیین سرنوشت خویش هستیم و از آن حمایت میکنیم . كرد های عراق از این حكم مستثنی نیستند . در اختلافاتی كه از مدتها پیش میان دولت های عراق و جنبش كرد وجود دارد ، حزب توده ایران همیشه هوادار برسمیت شناختن حق خلق كرد ، در تعیین سرنوشت خویش بوده است . ولی جنگی كه اکنون میان چريكهای هوادار ملامصطفی بارزانی و دولت مرکزی عراق جریان دارد ، جریان بفرنجی است كه نیازمند بررسی بیشتر است .

دولت كونی عراق كه در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ بر سر كار آمد در نتیجه مبارزات داخل حزبی و تحولات خارجی ، بتدریج در رمی مترقی خود راسخ تر شد . از همان روزهای نخستین استقرار حكومت احمد حسن البكر ، یکی از هدفهای آن حل مسئله كرد بود . بعلمت سابق طولانی اختلاف میان اكراد و دولت مرکزی عراق ، و پیشداوریهای فراوان طرفین ، حل اختلافات بسرعت ممكن نبود . قریب دو سال طول كشید تا سرانجام در ۱۱ مارس ۱۹۷۰ دولت مرکزی عراق حقوق اساسی اكراد را برسمیت شناخت و متعهد شد كه تا ۱۱ مارس ۱۹۷۴ ، یعنی در طول چهار سال ، زمینه اجرای حق خود مختاری اكراد عراق را در چارچوب جمهوری عراق فراهم سازد .

حل مسئله كرد بآن ترتیب كه در مانیفست كرد پیش بینی شده بود ، موافق میل رژیم ایران نبود . زیرا از يك طرف حل مسئله كرد ، آن را از استعمال موثرترین اسلحه اش بر ضد دولت مترقی عراق محروم میکرد و از طرف دیگر اعطای حق خود مختاری به كرد های عراق ، كرد های ایرانی را كه از حیث عده لا اقل در برابر كرد های عراقی هستند ، و امید داشت كه برای تحصیل حقوق ملی خود به مبارزه مشابهی دست بزنند . و این امری بود كه رژیم ارتجاعی ایران به هیچوجه نمیتوانست بآن موافقت داشته باشد . بدین ترتیب بلافاصله بعد از اعلام مانیفست كرد ، تحریكات مقامات ایرانی مخصوصاً ساواك در داخل جنبش كرد تشدید شد . هدف این اقدامات عقیم ساختن تفاهم میان دولت بعثی عراق و جنبش كرد ، و زمینه سازی برای شروع يك جنگ تازه بود .

نكته ای كه در اینجا باید بآن اشاره كرد ، شروع يك پروسه عمیق قشر بندی در داخل جنبش كرد بعد از اعلام مانیفست ۱۱ مارس ۱۹۷۰ است . جنبش كرد هیچوقت يك جنبش يكپارچه نبود و است .



در داخل این جنبش، قشرهای متعدد، و نظریات و منافع گوناگون وجود داشته است. تحول ترقیخواهانه در رهبری حزب بعث بعد از ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸، طبعاً در جهت متفاوت در داخل جنبش کرد و حزب دموکرات کردستان انعکاس یافت. نیروهای ترقیخواه کرد از آن استقبال کردند و آن را باغال نیک گرفتند، متقابلاً نیروهای ارتجاعی و فئودالی، که مخالفت با آن بستند. رژیم ایران در مخالفت خود با دولت بعثی عراق، به همین نیروهای ارتجاعی و فئودالی کرد متکی بوده و هست. بالعکس دولت عراق در سیاست خود به نیروهای ترقیخواه کرد متکی است.

در چهار سال میان ۱۱ مارس ۱۹۷۰ و ۱۱ مارس ۱۹۷۴، مذاکرات و مباحثات طولانی میان دولت عراق و حزب دموکرات کردستان وقوع یافت. علیرغم تمام اشکالات که وجود داشت مانیفست ۱۱ مارس ۱۹۷۰، در بخش اساسی خود اجرا شد. و هیچ دلیلی وجود نداشت که نتواند موارد تنازع آنرا نیز، به نحو مطلوب حل کند. در تمام این چهار سال، رژیم ایران بدلالی که گفتیم لحظه ای از کارشکنی بر ضد تفاهم دولت عراق و حزب دموکرات کردستان خود دأز نکرد. متأسفانه این اقدامات تحریک آمیز، سرانجام به نتیجه رسید و بعد از آنکه دولت عراق در مارس سال گذشته قانون خود مختاری کرد را اعلام کرد، مخصصات میان طرفین مجدداً آغاز گردید.

دولت مرکزی عراق هوادار تجدید جنگ با اکراد نبود و اکنون هم نیست. این مخالفین صلح و تفاهم هستند که این جنگ دشوار و فلاکت بار را با آن تحمیل کرده اند. و این آنها هستند که از آن بهره میبرند نه خلق کرد.

#### مداخلات مستقیم ایران

در جنگ میان نیروهای ملامصطفی بارزانی و ارتش عراق، ارتش و سازمان امنیت ایران مداخله مستقیم دارند. منبع اطلاعاتی که در این زمینه وجود دارد، دولت عراق نیست تا رژیم ایران بتواند آنرا انکار کند. در اکثر گذشته، جیمس کلاریتی خبرنگار اینترنشنال هیرالد تریبون مقاله ای در روزنامه خود منتشر کرد که پرده از قسمتی از مداخلات ایران برمیدارد. روزنامه نگار آمریکایی در گزارش خود از منطقه کرد نشین عراق مینویسد: "چریک های کرد از ایران اسلحه و مهمات میگیرند و از کمکهای تبلیغاتی آن بهره مندند. افراد پلیس مخفی ایران به خبرنگاران غربی کمک میکنند که از مرز بگذرند و درباره جنگ بر ضد نیروهای دولت عراق گزارش بدهند. . . . چند روز پیش، مرادریک اتومبیل پلیس مخفی سوار کردند و از شهر ایرانی رضائیه، به مرز بزرند. ما مورلیس مخفی که با من بود میگفت علاقه ندارد نامش افشا شود. . . . در آنسوی مرز عراق مراسم سوارریک جیب کردند و در حدود ۱۰ میل به پیش بردند، به ماشینی که دره عمیق و دعوت کردند که وارد چادری شوم. در آن چادر هم گفتند که در وزارت اطلاعات چریکهای کرد هستم و بمن خوش آمد گفتند. . . ." (۱). خبرنگار آمریکایی سپس درباره مذاکرات خود با سران کرد و حوادث جنگ گزارش میدهد. این گزارش ودهها گزارش مشابه نشان میدهد که ارتش ایران و سازمان امنیت مستقیماً در جنگ میان چریکهای کرد و دولت مرکزی عراق شرکت دارند. در گزارش ۲۱ ژانویه جیم هولکلند، یک روزنامه نگار دیگر آمریکایی صحبت از حضور و گردان توپخانه ایران در خاک عراق است. نیروهای ایرانی، برای مقابله با هواپیماهای عراقی، توپخانه ضد هوایی همراه دارند. علاوه بر آن، آتشبارهای ایران، از پایین سوی مرز، قوای عراقی را داخل خاک خودشان زیر آتش میگیرند (۲). مطابق گزارش دیگر

1- James F. Clarity, International Herald Tribune, 14 octobre 1974

2- International Herald Tribune, 22. January 1975

توپخانه دوزخ سنگین ایران در بمباران شهر رواندوز، که بدست نیروهای عراق افتاده است شرکت دارد. در ۱۶ دسامبر، راکت های هاوک ایران، دوهواپیمای عراقی را سرنگون کردند (۱). این هواپیماها در داخل خاک عراق سرنگون شدند. با احتمال قوی میتوان گفت که راکت های ایرانی از داخل خاک عراق پرتاب شده باشند. همراه تشدید مداخله ایران در جنگ میان چریکهای کرد و دولت مرکزی عراق، مطبوعات ارتجاعی غرب فرصت مناسبی بدست آورده اند که تبلیغات ضد شوروی خود را تشدید کنند. در این مورد شخص شاه هم از این روزنامه ها عقب نیست. او در مصاحبات خود مکرراً تسلیح عراق بوسیله دولت شوروی سخن میگوید و آنرا از دلائل تسلیح ارتش ایران جلوه گر میسازد.

همه میدانند که دولت شوروی با دولت عراق دارای قرارداد دوستی و کمک متقابل است. مشا به قرارداد با دولت مصر هم وجود دارد. هیچکس نمیتواند دولت شوروی را از کمک بدولت عراق منع کند. ولی این دروغ فاحش است که دولت شوروی خواهان تجدید جنگ میان چریکهای کرد و دولت عراق بوده یا هست. دولت شوروی صرفنظر از جهات اصولی، دارای کوچکترین نفی در تجدید و ادامه این جنگ نیست. این دولت در سالهای اخیر، از تمام امکانات و وسائل، برای ازمیان بردن کانون های جنگ در تمام نقاط جهان، و از جمله در خاورمیانه، استفاده کرده است. کسانیکه برخلاف این ادعا میکنند، یا مغرضند یا سقیه. در مورد مطبوعات ارتجاعی غرب رژیم ایران، قطعاً غرض نقش اساسی دارد. هدف این تبلیغات مغرضانه توجیه کردن دخالت دولت ایران در امور داخلی عراق است.

#### حزب توده ایران و روابط ایران و عراق

حزب توده ایران در قبال اختلافات ایران و عراق همیشه دارای يك موضع اصولی طبقاتی بوده است. ماهیسه معتقد بوده ایم امروز هم معتقدیم که میان دو کشور هیچ اختلافی که از راه مذاکرات مستقیم قابل حل نباشد وجود ندارد. ما نظر خود را درباره تجاوزهات و تحریکات رژیم ایران همیشه گفته ایم. ما معتقدیم که این سیاست با منافع مردم ایران تعارض کامل دارد. بالعکس منافع مردم ایران، مستلزم داشتن مناسبات دوستانه مبتنی بر احترام به تمامیت ارضی و استقلال تمام کشورهای همسایه من جمله عراق است. ما سیاست تحریک آمیز و مخرب رژیم ایران را در قبال دولت عراق محکوم میکنیم.

تحریک احساسات شوینستی اکنون یکی از هدفهای مهم رژیم ایرانست و برای پایمال کردن حقوق و منافع خلقهای دیگر مورد استفاده قرار میگیرد، شوینسمی که اکنون در ایران دامن زده می شود وسیله ایست برای ایجاد روح تجاوزهات و تعدی در مردم ایران، نسبت به خلقها و کشورهای همسایه و بهمین جهت حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، آن را اکید محکوم میکند.

م . پرنسند



# تلاش نیروهای ضد صلح و کاهش وخامت محکوم به شکست است

روز ۱۴ ژانویه ۱۹۷۵، هنری کیسینجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکاطی يك کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که اتحاد شوروی به دولت ایالات متحده امریکا اطلاع داده است که دولت شوروی نمیتواند قرارداد بازرگانی شوروی و امریکا، منعقد نماید. در سال ۱۹۷۲ رابعمرله اجراء آورد، زیرا تصمیم اخیرکنگره امریکادرباره این قرارداد، هم ناقض قرارداد وهم دخالت در امورداخلی اتحاد شوروی است.

بدنبال اعلام این خبر، مرتجعترین محافظل امپریالیستی کارزارتبلیغاتی وسیعی برانداختند که دراین مضمون خلاصه میشود: جنگ سرد دوباره آغازشده است و مسئول آن هم اتحاد شوروی است.

چرا و چگونه قرارداد بازرگانی شوروی و امریکالغوشد؟ مسئول واقعی لغو قرارداد بازرگانی شوروی و امریکاکيست؟ در پشت کارزارتبلیغاتی مرتجعترین محافظل امپریالیستی چه هدف هائی نهفته است؟ نیروهای ضد صلح و کاهش وخامت چگونه برای ترمزکردن روند کاهش وخامت تلاش میکنند؟ آیا تلاش نیروهای ضد صلح و کاهش وخامت به نتیجه خواهد رسید؟ اینها برخی از پرسشهای است که در رابطه بالغو قرارداد بازرگانی شوروی و امریکامطرح شده است و در اینجا کوشش میشود که بدانها پاسخ داده شود.

## چرا و چگونه قرارداد بازرگانی شوروی و امریکالغوشد؟

در سال ۱۹۵۱ کنگره امریکاقانونی تصویب کرد که بموجب آن مبادلات بازرگانی بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکابا شرایط معینی مقید میشود. این شرایط تبعیض آشکاری را در مورد واردات کالا از اتحاد شوروی به امریکا، بزبان اتحاد شوروی، در برداشت و در همانحال صدور بیش از... نوع کالا را از امریکابه شوروی ممنوع میساخت، به این بهانه که گویا این کالاها مستقیم و غیر مستقیم به تولید سلاحهای جنگی مربوط میشود. در نتیجه این قانون، که تظاهرات آشکاری از جنگ سرد محافظل امپریالیستی امریکاعلیه اتحاد شوروی بود، مبادلات بازرگانی بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکاتا همین سالهای اخیرحد اقل ممکن تقلیل یافت و نسبت به مبادلات بازرگانی بین اتحاد شوروی و سایرکشورهای رشد یافته سرمایه داری، مقایمآخرا داشت. با آغاز دوران کاهش وخامت اوضاع بین المللی و بهبود مناسبات اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا - در چارچوب همزیستی مسالمت آمیزنظامیهای گوناگون اجتماعی - برای رفع وضع غیرعادی و ناعادلانه در مناسبات بازرگانی بین دو کشور نیز کوششهایی بعمل آمد. این کوششها در سال ۱۹۷۲ به انعقاد قرارداد بازرگانی بین دو کشور اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکانجر شد. قرارداد بازرگانی سال ۱۹۷۲ مناسبات بازرگانی بین دو کشور را بر پایه برابری حقوق و سود متقابل استوار میساخت و آنرا از هرگونه شرط و قید سیاسی آزاد میکرد.

قرارداد بازرگانی شوروی و امریکا از طرف دولت امریکابرای تصویب به کنگره امریکا فرستاده شد. اکثریت کنگره امریکابا افزودن دو "اصلاح" این قرارداد را در دسامبر ۱۹۷۴ تصویب کرد.

"اصلاح" اول اجرای قرارداد را به افزایش تعداد یهود یانی که قصد ترك اتحاد شوروی را دارند مشروط میساخت. "اصلاح" دوم اعتبار ۶۹ میلیون دلار ی بانك واردات و صادرات امریکارابه اتحاد شوروی به ۳۰۰ میلیون دلار طی ۴ سال تقلیل میداد.

روشن است که این دو "اصلاح" اول آشکارا ناقض قرارداد بازگانی شوروی و امریکاست. ثانیا شرط ذکرشده در مورد مهاجرت یهود یان از اتحاد شوروی، دخالت آشکار در امور داخلی اتحاد شوروی است. ثالثا محدود کردن اعتبار ذکرشده در قرارداد تبعیض آشکار بزبان اتحاد شوروی است. برایین اساس اتحاد شوروی به دولت امریکا اطلاع داده است که نمیتواند قرارداد بازگانی شوروی و امریکا منعقد در سال ۱۹۷۲ را مرحله اجرا درآورد. بدینسان این اکثریت کنگره امریکا است که قرارداد رانقض و عملا آنرا لغو کرد موافقا د شوروی را بخود داری از اجرای آن وادار ساخته است.

#### نیروهای ضد صلح و کاهش و خامت چگونه برای ترمز کردن روند کاهش و خامت تلاش میکنند ؟

مناسبات بازگانی بین کشورهای داری نظامهای گوناگون اجتماعی یکی از مهمترین جنبه های اصل همزیستی مسالمت آمیزاست. اهمیت مناسبات بازگانی بین کشورهای داری نظامهای گوناگون اجتماعی در اینست که گسترش مناسبات بازگانی به کاهش و خامت و به پیشرفت سیاست همزیستی مسالمت آمیز و نتیجه حفظ و تحکیم صلح کمک میکند، و برعکس قطع، توقف و یا تحدید مناسبات بازگانی مانعی در برابر روند کاهش و خامت و پیشرفت سیاست همزیستی مسالمت آمیز و نتیجه بزبان صلح است. اینک یکی از ابزارهای مهم دران جنگ سرد، قانون سال ۱۹۵۱ کنگره امریکا در مورد بازگانی با اتحاد شوروی بود، تظا هری از این واقعیت و تاییدی برایین واقعیت است.

مرجعترین محافل امپریالیستی که باتمام قوا برای ترمز کردن و متوقف ساختن روند کاهش و خامت تلاش میکنند، از جمله میگویند که در زمینه بازگانی جنگ سرد ادامه دهند. این محافل در کنگره امریکا، به رهبری مرتجع افراطی سناتور هنری جکسن، نخست بان انعقاد قرارداد بازگانی برابر حقوق و بدون قید و شرط با اتحاد شوروی مخالفت کردند. وقتی این قرارداد علیرغم میل و شرط آنها به امضای رسید، تصویب آنرا در کنگره امریکا از سال ۱۹۷۲ تا سال ۱۹۷۴ به تعویق انداختند. و سرانجام وقتی دیگر تعویق بیشتر ممکن نبود، با وارد کردن دو "اصلاح" در قرارداد، آنرا نقض و لغو کردند.

حسابمرجعترین محافل امپریالیستی امریکادر "اصلاح" قرارداد بازگانی شوروی و امریکا روشن بود:

این محافل میدانند و متجربه دریافته اند که اتحاد شوروی دخالت در امور داخلی خود رانی پذیرد و با این دولت نمیتوان از زبان زور سخن گفت و شرایط امپریالیستی را به آن تحمیل کرد. با این حال آنان به منظر ترمز کردن روند کاهش و خامت بین شوروی و امریکا، لااقل در زمینه بازگانی و استفاده از تاثیر منفی آن در سایر زمینه ها و احیاناً تجدید محیط جنگ سرد به توطئه "اصلاح" در قرارداد بازگانی شوروی و امریکا اقدام نمودند. در همان حال محافل مرتجع امپریالیستی با جنجال تبلیغاتی و وارونه ساختن حقایق سعی کردند در برابر مردم صلحخواه سراسر جهان، اتحاد شوروی را به نقض قرارداد و عدول از سیاست همزیستی مسالمت آمیز متهم سازند. با این توطئه محافل مرتجع امپریالیستی مسی خواستند بخیال خود شان بایک تیرچند نشان بزنند.

تیری که بسوی پرتاب کنند گانش بازمیگرد

ولی شادی مرتجعترین محافل امپریالیستی از موفقیت خود در نقض و لغو قرارداد بازگانی شوروی و آمریکا و نتایجی که از آن انتظار داشتند، زودگذر و بیجا بود، زیرا :

- ۱ - یکبار دیگر بر همه جهانیان روشن شد که با اتحاد شوروی با زبان زور نمیتوان سخن گفت، و هر کس بخواهد چنین آزمایشی بکند، درس عبرت خواهد گرفت.
- ۲ - تبلیغات امپریالیستی مبنی بر اینکه گویا اتحاد شوروی نیازمند غرب است و برای رفع این نیاز حاضر به هرگونه سازشی است، بار دیگر چون حباب ترکید.
- ۳ - تلاش برای مسئول جلوه دادن اتحاد شوروی در لغو قرارداد بشمر نرسید، زیرا حتی روزنامه‌های بانفوذ و معتبری مانند "واشنگتن پست" و "اینترنشنال هیرالد تریبون" و شخصیت‌های اقتصادی مانند "جون کونر" رئیس دفتر شورای بازگانی و اقتصاد ای آمریکا و شوروی در مسکو، از تصمیم اکثریت آمریکا انتقاد کردند و حق را با اتحاد شوروی دانستند.

۴ - تلاش برای تجدید محیط جنگ سرد بین شوروی و آمریکا هم به نتیجه دلخواه نرسید. زیرا حتی جرالدفورد رئیس جمهوری آمریکا ضمن ابراز تاسف از تصمیم کنگره آمریکا و اظهار امیدواری به تجدید نظر در این تصمیم، اعلام کرد که "من عقیده دارم که کاهش و خامت با اتحاد شوروی ادامه و گسترش خواهد یافت".

۵ - یکبار دیگر بر ابرجهانیان و همه نیروهای صلح دوست و ضد امپریالیست روشن شد که مرتجعترین محافل امپریالیستی بسرکردگی کسانی مانند سناتور هنری چکسن هستند که با کاهش و خامت مخالفت میکنند و با این مخالفت صلح، این آرزوی بزرگ بشریت را بخطر میاندازند. بدینسان تیری که مرتجعترین محافل امپریالیستی آمریکا بسوی اتحاد شوروی، بسوی صلح پرتاب کردند بسوی خودشان بازگشت.

تلاش نیروهای ضد صلح و کاهش و خامت محکوم به شکست است

نقض و لغو قرارداد بازگانی شوروی و آمریکا از طرف اکثریت کنگره آمریکا بار دیگر واقعیتی را تایید کرد که همواره از جانب اتحاد شوروی و همه نیروهای صلح دوست و ضد امپریالیست بارها گوشزد شده است و آن اینکه: نیروهای ضد صلح و کاهش و خامت هنوز قوی هستند، آنها با وطلبانه سلاح زهر آلود خود را بر زمین نمیگذارند و به تمام وسائل ممکن برای ترمز کردن و متوقف ساختن روند کاهش و خامت متوسل میشوند. نتیجه اینکه نیروهای صلح دوست و ضد امپریالیست میباید همواره در برابر سائس و توطئه‌های امپریالیستی هشیار باشند، میباید بیشتر از پیش متحد شوند و مبارزه خود را بیشتر از پیش گسترش دهند. در همان حال در این واقعیت هم تردیدی نباید داشت که به برکت قدرت روزافزون جبهه نیروهای صلح دوست و ضد امپریالیست، که مهمترین بخش آنرا جامعه کشورهای سوسیالیستی تشکیل میدهد و در مرکز آن اتحاد شوروی قرار دارد، و بدلیل آن که روند کاهش و خامت، که میباید به صلح پایدار منجر شود به مبارزات پیگیر این نیروها متکی است، تلاش نیروهای ضد صلح و کاهش و خامت محکوم به شکست قطعی و نهایی است.

منوچهر بهزادی

## نگاهی به ترازنامه اقتصادی کشورهای

### سرمايه‌داری و سوسیالیستی در سال گذشته ۱۹۷۴

یکی از ویژگیهای دهه گذشته آنستکه اصل همزیستی مسالمت‌آمیز نظامهای اجتماعی گوناگون علیرغم تلاش‌های و خاست طلبانه نیروهای تلافی‌جو و مترجع، به عامل تعیین‌کننده روابط میان کشورها بدل میگردد.

آغاز دوران نوبه‌یچ روی بمعنای آشتی عمومی نیست، بلکه نبرد طبقاتی در صحنه جهانی اینک بویژه بشکل رقابت اقتصادی دوسیستم سوسیالیستی و سرمایه‌داری ادامه می‌یابد.

مالزیکسوشا شد درینامیک و ثباتوضع اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و ازسوی دیگر ناظر تشدید بحران اقتصادی- مالی جوامع سرمایه‌داری میباشیم. بی‌شکای بیکی از خصوصیات برجسته مکانیسم اقتصادی سرمایه‌داری بدل شده است.

علیرغم بحران‌های اقتصادی ۴۹-۱۹۴۸، ۵۲-۱۹۵۲ و ۵۸-۱۹۵۷ میتوان گفت‌که در دوران پس‌از جنگ تا اوائل سالهای ۶۰، سرمایه‌داری انحصاری رویهمرفته از نوعی تعادل نسبی برخوردار بود. این ادعا بویژه در مورد کشورهای اروپای باختری و ژاپن صادق است. آهنگ انباشت سرمایه در ایالات متحده به مراتب کند تر بود. طی سالهای ۶۰، با استثنای بریتانیا، در همه این کشورها انباشت سرمایه و آهنگ رشد اقتصادی پیوسته تسریع یافت.

بحران‌های ادواری تا اندازه‌ای تخفیف یافت، دوران‌های رکود کوتاه تر شد و به طول‌مراحل رونق افزوده گشت. ایدئولوگ‌های بورژوازی باقتضای سرشت طبقاتی و نقش ستایش‌گویانه خود کوشیدند تا با تعمیق ویژگیهای دوران جنگ پدید آمده‌ای استثنائاتی این مرحله جاودانی و برتری مناسبات تولید سرمایه‌داری را توجیه کنند. آنها در عین حال نظریه‌های اقتصاد مارکسیستی و دستاورد‌های کشورهای سوسیالیستی را مورد تخطئه قرار میدادند. اوایل سالهای ۶۰ در آستانه ۱۹۷۰ چرخش بزرگ در بنیاد‌های اقتصادی سرمایه‌داری جهانی پدید آمد. نمودارهای گوناگون حاکی از آن بود که تعادل نسبی تولید و توزیع پایان مییابد و تحول اقتصادی، با وجود (و شاید بعلافت) ناموزونی خود در کشورهای گوناگون، آغاز دوران بحرانی را خبر میدهد. یکی از عواقب بدیهی این چرخش تشدید همه‌جانبه تضاد‌های سرمایه‌داری بود. در چند سال اخیر گرایش‌های نامبرده همواره بشکلی بازتر نمایان میشود. دهه هشتم سده کنونی در ایالات متحده با رکودی نسبتاً طولانی آغاز گشت. سیستم پولی "برتون وودز" درهم فروریخت. تشنجات بازرگانی ادامه یافت. تورم و بی‌ثباتی بازارهای داخلی و بین‌المللی تسریع پذیرفت.

چندی پیش نتیجه نظرات زمامی در ایالات متحده انتشار یافت. در این نظرات زمامی از مردم پرسیده شده بود که بعقیده آنها بزرگترین بلیه اقتصادی در روان‌کنونی چیست؟ پاسخ ۵۵ درصد تورم و جواب ۴۵ درصد بیکاری روزافزون بود. البته ممکن است که بر اثر ادامه رکود فعلی این نسبت در این بین معکوس شده باشد. در هر صورت بقولی میتوان کشورهای سرمایه‌داری را بدو دسته تقسیم کرد. در گروهی از این کشورها ۵۵ درصد مردم تورم را بعنايه بزرگترین بلیه اقتصادی تلقی

میکنند و ۴۵ درصد بیکاری را در گروه دیگر کاملاً بالعکس! در این گستره جالب است که تورم بمانند فرآورده مرحله جدید بحران عمومی سرمایه داری و بیکاری، بمنزله یکی از پدیده های بحرانی ادواری تولید اضافی، اینک دست بدست هم داده و روزگار زحمتکشان را در کشورهای سرمایه داری سیاه کرده اند.

طبقه کارگرتودهای خلق در کشورهای امپریالیستی هرچه بیشتر علیه گرانی و برای افزایش دستمزدها مبارزه میکنند. انحصارگران اغلب از این مبارزه بعنوان دستاویزی برای افزایش بیشتر قیمت ها استفاده میکنند. از سوی دیگر حکومت انحصار دولتی در بسیاری از کشورهای سرمایه داری با تحدید و منع مبارزات مطالباتی بکمک بورژوازی میشتابد. حتی خوشبینترین اقتصاد دانسان بورژوازی معتقدند که بلیه گرانی در آینده نزدیک نیز همچنان گریبانگیر کشورهای سرمایه داری باقی خواهد ماند. گرانی به کاهش درآمد واقعی سکنه می انجامد، تولید کالا های مصرفی را محدود می کند، و در نتیجه شماره بیکاران افزوده میگردد، مصارف اجتماعی و هزینه های دولتی بالا میرود و این نیز بنوبه خود بار دیگر به تشدید تورم می انجامد. اینست دیالکتیک بحران سرمایه داری!

در آستانه عید میلاد مسیحی سازمان همکاری و عمران اقتصادی گزارش سالیانه خود را منتشر کرد. بقول " اینترنشنال هیرالد تریبون " ( ۱۹ دسامبر ۱۹۷۴ ) این گزارش بدینانه تشریح سند این سازمان در عرض حیات ۱۳ ساله آن میباشد. بموجب این گزارش دشواریهای اقتصادی ۲۴ عضو آن در زمان صلح " بیسیاقه " است. گزارش ( OECD ) پیشگویی میکند که رشد اقتصادی کشورهای سرمایه داری احیاناً " در اواخر سال ۱۹۷۵ تا اندازه ای عادی خواهد شد " و " سطح بیکاری در اوائل سال ۱۹۷۶ تثبیت خواهد یافت ". بنابراین گزارش، بهای کالا های مصرفی در سال آینده در ایالات متحده، ژاپن، آلمان باختری، بریتانیا و ایتالیا بترتیب ۱۱، ۱۶، ۲۰، ۱۸، ۲۵، ۱۹ درصد افزوده خواهد شد.

گرانی و بیکاری، اینست نصیب زحمتکشان کشورهای سرمایه داری در سال ۱۹۷۵.

خوشبختانه جهان ما به دنیای سرمایه داری محدود نیست. در گزارش های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی تورم، بیکاری و بحران اقتصادی جای ندارد. آخرین آمارهای اقتصادی این کشورها بار دیگر برتری سوسیالیسم شکوفارا بر سرمایه داری میرا به ثبوت میرساند.

نخستین آمارهای اقتصادی کشورهای سوسیالیستی از سال ۱۹۷۴ از دستاوردهای درخشانی این کشورها در سال گذشته حکایت میکند.

بنابراین سازمان ملل متحد در باره تحول اقتصادی جهان در سال ۱۹۷۳ آهنگ رشد درآمد ملی در کشورهای " شورای تعاون اقتصادی متقابل " ۷ درصد و آهنگ رشد فزایش صنعتی در این کشورها ۸ درصد بود. این ارقام برای سال ۱۹۷۴ بترتیب ۷ درصد و ۸ درصد محاسبه شده است. پیکره های نامبرده برای سالهای برنامه پنجساله جاری بمعنای رکورد میباشد.

برنامه های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی برای سال ۱۹۷۵ - که در هفته های گذشته بتصویب پارلمان این کشورها رسید - رشد تولید صنعتی را برای جمهوری توده ای بلغارستان ۸۱ درصد و جمهوری توده ای مجارستان ۶۶ درصد، اتحاد جماهیر شوروی ۶۷ درصد و جمهوری توده ای لهستان ۱۱۴ درصد و جمهوری دموکراتیک آلمان ۶۳ درصد و جمهوری سوسیالیستی رومانی ۱۵۰ درصد تعیین کرده است.

نیل به‌آماج های اقتصادی بالا بمعنای آن خواهد بود که در پایان سال ۱۹۷۵ هدفهای برنامه پنجساله کنونی تحقق خواهد یافت و حتی در برخی موارد از سطح پیش بینی شده نیز متجاوز خواهد بود .

یکی از علل پیروزی های چشمگیر کشورهای سوسیالیستی در زمینه اقتصادی همکاری همه جانبه و پایداری علمی و فنی است که هر چه بیشتر توسعه مییابد . در جریان تکامل اقتصادی ، تعمیق روند تقسیم کار سوسیالیستی در پهنه بین المللی روز بروز یکی از عوامل بنیادی افزایش بار آوری و رشد مبدل میشود . از اتخاذ " برنامه جامع " تاکنون شماره قرارداد های ویژه کاری ( اسپسیالیزاسیون ) و همکاری در همه شاخه های تولید روبه افزایش است . شماره این قرارداد ها در سال ۱۹۷۴ نزدیک به هزار بود . قرارداد های نامبرده بیش از ۱۲۰۰ کالای گوناگون را مشتمل میشود و در انعقاد برخی از آنها تنهاده و ، بلکه چندین کشور سوسیالیستی سهیم بوده اند .

جالب آنکه سهم کالاهائی که با ویژه کاری و همکاری سوسیالیستی تولید میشود در صادرات کل کشورهای سوسیالیستی پیوسته افزایش مییابد . برای نمونه در جمهوری دموکراتیک آلمان این سهم در سال ۱۹۷۰ تنها یک درصد بود و در سال ۱۹۷۴ به ۱۷ درصد افزایش یافت . انتظار میرود که حجم اینگونه کالاهای صادراتی در عرض چهار سال آینده ۲۵ برابر شود .

در زمینه دانش و فن نیز همکاری کشورهای سوسیالیستی همواره گسترش مییابد . از هنگام پایه‌گذاری " شورای تعاون اقتصادی متقابل " تاکنون بیش از ۴۰ کانون هماهنگی فعالیت های علمی و فنی تاسیس یافته است . حاصل فعالیت های اکتشافی و تحقیقی این موسسات کار بست هر چه بیشتر دستاورد های مشترک علمی در روند تولید است . برای نمونه ، در جمهوری دموکراتیک آلمان ۷۵ درصد از وظائف " برنامه دانش و فن " در همکاری نزدیک با کشورهای برادر تحقیق می پذیرد .

بدیهی است که قدرت اقتصادی و گسترش تقسیم کار سوسیالیستی در پهنه بین المللی به بسط مبادله کالا میان کشورهای عضو " شورای تعاون اقتصادی مشترک " می انجامد . در سال ۱۹۶۴ آهنگ رشد بازرگانی میان کشورهای سوسیالیستی بمراتب بیشتر از آهنگ رشد تولید در این کشورها بود و پیش بینی میشود که حجم مبادلات بازرگانی در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۱ از مقدار قراردادی متجاوز باشد . تجارت بین کشورهای سوسیالیستی ۵۸ درصد بازرگانی خارجی کشورهای عضو " شورا " را تشکیل میدهد و شباهت های اقتصادی آنها را تضمین میکند .

بیک سخن : تراژامه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی در سال ۱۹۷۴ از هر حیث مثبت است و نشان میدهد که بحران اقتصادی کنونی بخلاف ادعای بلندگویان سرمایه داری بحرانی " جهانی " نیست . تورم و بیکاری را در نیمه جهان سوسیالیستی جایی نیست .

س . امید وار



دارندگان جایزه نوبل سیستم سرمایه داری رارسوامیکنند

Maurice Wilkins	دانشمند انگلیسی دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۶۲ در رشته پزشکی
Alfred Kastler	دانشمند فرانسوی دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۶۶ در رشته فیزیک
Mel Delbruck	دانشمند امریکائی دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۶۹ در رشته پزشکی
Jan Tinbergen	دانشمند هلندی دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۶۹ در رشته علم اقتصاد
Kenneth J. Arrow	دانشمند امریکائی دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۷۲ در رشته علم اقتصاد
Heinrich Böll	نویسنده آلمانی دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۷۲ در رشته ادبیات
Gunnar Myrdal	دانشمند سوئدی دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۷۴ در رشته علم اقتصاد

این دانشمندان در اعلامیه ای که در نیویورک منتشر شده است اعلام کرده اند که بحران کشورهای سرمایه داری " تردید جدی در خلقت واقعی سیستم اقتصادی این کشورها بوجود میآورد " .

در اعلامیه گفته میشود : " برخی از ما سوسیالیست هستیم و بقیه غیر سوسیالیست . ولی ماهمه با این نتیجه رسیده ایم که مسئله کاهش برای آلترناتیوهای سیستم اقتصادی موجود غرب بطور جامع باید در دستور روز قرار گیرد . در نظر اول ممکن است این تصور بوجود آید که مسائل موجود از عواملی خارج از این سیستم ناشی میشوند ، ولی ما عقیده داریم که سیستم اقتصادی غرب بمقیاس عظیمی برای بوجود آمدن این وضع مسئولیت دارد " .

در اعلامیه گفته میشود که این بحران از آنجهت بوجود آمده است که درآمد زندگی یک نسل ، سیاست انرژی ای که بسود منافع کنسرن های خصوصی هدف گیری شده بود ، بدون مراعات نیاز واقعی ایالات متحده امریکا اجرا شده است .

اعلامیه نتیجه میگیرد که : " تاراج منابع طبیعی و سایر عواملی که بطرز منفی تاثیر میکنند ، یک اشتباه نیست ، بلکه خاصیت ذاتی سیستمی است که کماکان بطور عمدیه برای سود کنسرن ها تولید میکند . گرسنگی که دنیا را تهدید میکند نتیجه محدودیت طبیعی منابع کشاورزی غرب ( یعنی امریکا ) نیست ، بلکه علل آن بیشتر در محدودیت سیاسی است که به منافع صنایع کشاورزی خد مت میکند " .

## جهان در ماه گذشته

جامعه‌ترقیخواه بشری با توافق مردم شوروی برای برگزاری سی‌امین سالروز تاریخ پیروزی بر فاشیسم تدارک میببند. در پرتو این پیروزی که قهرمانی و جانبازی بی نظیر مردم شوروی در احراز آن نقش قاطع ایفا کرد، ملل جهان از خطر اسارت فاشیستی رهایی یافتند و در سیر تکامل جامعه بشری مرحله نوینی آغاز گشت. همانگونه که در قرارداد روه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بدین مناسبت خاطر نشان شده است، جنگی که فاشیسم آلمان به اتحاد شوروی تحمیل کرد بزرگترین هجوم مسلحانه نیروهای ضریقی امپریالیسم جهانی علیه سوسیالیسم بود. در این پیکار سرنوشته نخستین کشور سوسیالیستی جهان و تمدن جهانی و ترقی و دموکراسی تعیین میشد. مردم شوروی تحت رهبری حزب کمونیست خود آلمان هیتلری را درهم کوفتند، از آزادی و استقلال میهن سوسیالیستی دفاع کردند و رسالت ستیغ آزاد بیخوش و وظیفه انترناسیونالیستی خود را با سر بلندی انجام دادند. اتحاد شوروی نیروی عمده‌ای بود که راه را بر فاشیسم آلمان سد کرد، سنگینی عمده بار جنگ را بدوش کشید و در تارومار ساختن آلمان هیتلری و سپس زایل کردن امپریالیستی نقش قاطع ایفا کرد.

جهان سوسیالیسم در ماه گذشته به بررسی نتایج اجرای برنامه‌های اقتصادی سال ۱۹۷۴ خود پرداخت. این نتایج پیشرفت‌های درخشان تازه‌ای را در زمینه‌های اقتصاد، فرهنگ، ترفیع سطح زندگی مردم و تقویت قدرت دفاعی جامعه‌کشورهای سوسیالیستی نشان میدهد. افزایش مداوم قدرت اقتصادی سوسیالیسم به‌گرایش ثابت و پایداری در سیر تکامل جهان کنونی بدل شده است. مثلاً اکنون کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی که فقط یک‌دهم جمعیت جهان را در بر دارند، قریب یک سوم مجموع محصولات صنعتی جهان را تولید میکنند که در حدود برابر میزان تولید محصولات در کشورهای عضو "بازار مشترک" و بیش از یک برابر تولید آن در ایالات متحده آمریکا است. ضمناً این کشورها از پدید آمده‌های بحرانی که اکنون سراسر جهان سرمایه‌داری‌ها آن دست‌بگریبان است فارغند.

اقتصاد سرمایه‌داری همچنان در تب بحران میسوزد. نمودارهای این بحران عبارتست از فروکش روزافزون تولید، تشدید تورم و افزایش بیسابقه بیکاری. در تمام کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری موسسات بزرگی یکی پس از دیگری تعطیل میشوند، بانک‌ها اعلام ورشکستگی میکنند و گرانی سرسام‌آور به بلای جان میلیون‌ها زحمتکش بدل شده است. در آمریکا تعداد بیکاران به بیش از هفت میلیون رسیده است. بموجب آمارهای رسمی منتشره در آمریکا تنها در ظرف یک هفته آخر ماه دسامبر تعداد بیکاران قریب ۶۵۰ هزار نفر افزایش یافته است. رئیس جمهوری آمریکا گفت: کسربودجه آمریکا در سال جاری سی میلیارد دلار است و در سال آینده با احتمالاً به ۴۰ میلیارد دلار خواهد رسید. بدهی دولت از ۶۰۰ میلیارد دلار رتجا و زکوده است. در جمهوری فدرال آلمان که تا همین چندی پیش به "عاجاز اقتصاد" خود میبالید عمده کسانی که کلاً یا جزئاً بیکارند به بیش از دو میلیون رسیده است. ۱۲۷۰۰۰ موزه تولیدی کار خود را تعطیل کرده‌اند (در دسامبر عمده آنها ۳۵۰۰ بود). در فرانسه و ایتالیا تعداد بیکاران از رقم یک میلیون فراتر رفته است.

جامعه کشورهای سوسیالیستی ، برخلاف کشورهای امپریالیستی واقمار آنها ، قدرت اقتصاد و دفاعی خود را در خدمت صلح میگذارند و میکوشند خطر جنگ را از ملل جهان دور سازند . یکی از بزرگترین دستاوردهای سیاست‌آنان در این زمینه آنستکه قاره اروپا ، این کانون بالقوه جنگ جهانی طی دوران سی ساله پس از اضمحلال فاشیسم ، در صلح بسر میبرد .

کشورهای سوسیالیستی در وضع بحرانی کنونی جهان سرمایه داری که ناگزیر تشدید تضاد های سیاسی را بهمراه دارد ، با تمام قدرت مادی و سیاسی خود به پاسداری صلح ایستاده اند و برای ادامه سالم سازی محیط بین المللی و تثبیت سیاست و خامت زدایی از هیچ تلاشی دریغ نمیورزند . نمودار برآزان برنامه صلح مصوبه کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیدارهای لئونید برژنف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با رهبران امریکا ، فرانسه ، جمهوری فدرال آلمان و انگلستان وغیره است که برای تحکیم صلح جهانی و استقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز و گسترش همکاری های اقتصادی میان کشورهای نتایج بسیار ثمربخش به بار میآورد .

مذاکرات اخیر میان رهبران اتحاد شوروی و انگلستان که بهنگام سفر رسمی نخست وزیر انگلستان به اتحاد شوروی انجام گرفت یکی از مهمترین رویدادهای جهان در ماه گذشته بود . روز ۱۴ فوریه در جریان این مذاکرات لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در صیافتی که با افتخار هیئت نمایندگی انگلستان در کاخ کرمل ترتیب داده شد ، نطق عمیق و پرمضمونی ایراد کرد و ضمن آن وضع کنونی جهان و مهمترین مسائل جهانی و از جمله وضع بحرانی خاور نزدیک را مورد تحلیل قرار داد و راه حل مشخص و اثربخش این بحران را که بسود صلح در منطقه و در سراسر جهان است ، نشان داد .

لئونید برژنف در این سخنرانی نقش و " اهمیت قاطع خلق ها " را در حفظ صلح و جلوگیری از فاجعه جنگ جهانی و امیدها و انتظارات آنها را با تاکید خاص ، خاطر نشان ساخت و گفت :  
 " ملل جهان انتظار دارند که کاهش و خامت اوضاع جهان هر چه زود تر بصورت اقدامات مشخصی که به بهبود زندگی میلیون ها انسان کمک کند ، تبلور یابد . از آنجمله است اقدامات لازم برای مهار کردن مسابقه تسلیحات ، محدود ساختن دامنه تدارکات جنگی دول و کاهش هزینه های نظامی آنها و گسترش همکاری مسالمت آمیز اقتصادی وغیره میان آنها " .

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سپس به مسائل خاور نزدیک پرداخت و گفت :  
 " حل مسالمت آمیز معضل خاور نزدیک همچنان یکی از مهمترین وظایف است . حال است انفجاری در این منطقه همچنان ادامه دارد و تا زمانی که متجاوز سرزمین های دیگران را تحت اشغال خود نگاه داشته است و حقوق ملل دیگر را پایمال میکند ، جزاین هم نمیتواند باشد . ملل خاور نزدیک به صلح عادلانه و یابیدار نیاز حیاتی دارند . گاه استدلالاتی بگوش میرسد دال بر اینکه گویا حل و فصل مسالمت آمیز کامل بحران خاور نزدیک کاریست دشوار و لذت ابعایی آن گویا باید طی چند سال آینده به توافق های محدود و بسنده کرد . . . بدیهیست که انجام اقدامات محدود یعنی فی المثل خروج اشغالگران از این بیان بخش سرزمین متعلق به اعراب و بازگرداندن آن به اعراب بخودی خود ، سود مند است ، ولی فقط مشروط بر آنکه با این اقدامات واقعا گامی در راه حل سریع مسالمت آمیز معضل برداشته شود ، نه اینکه از آن برای دفع الوقت در حل مسالمت آمیز و تضعیف وحدت کشورهای عربی استفاده گردد . ظاهرا برخی ها قصد دارند چیزی شبیه به داری خواب آوربه خلق های عرب تجویز کنند ، باین امید که آنها آرامشی پیدا کنند و خواسته های خود را برای احیای عدالت و برانداختن کامل عواقب تجاوز از یاد ببرند . ولی داری خواب و فقط تاثیر کوتاه مدت دارد و پسر از آن شخص از خواب بیدار

میشود و باز همان زندگی واقعی و همان معضلات است . در این زمینه بحد کافی تجربه عملی وجود دارد . درگذشته نیز بطوریکه میدانیم اقدامات و وجانه محمد و در خاور نزدیک انجام گرفته است . ولی آیا این اقدامات به کاهش و خاتم انجامید ؟ متأسفانه نه . آیا آرامشی برای ملل خاور نزدیک ازین آورد ؟ نه . آیا سابقه سنگین و خطرناک تسلیحاتی را که کشورهای خاور نزدیک بدان کشانده شده اند ، کاهش داد ؟ باز هم ، بطوریکه میدانیم ، نه . همه اینها نشان میدهد که هیچ اقدام محدودی را در این منطقه نمیتوان جایگزین حل مسالمت آمیز و برقراری صلح واقعی و پایدار ساخت و دفع الوقت در این امر هم تعبیر دیگری نخواهد داشت جز بی اعتنائی کامل به سرنوشت کشورهای ملل خاور نزدیک ( و از آنجمله البته اسرائیل که تصور نمیرود مردم آن خواسته باشند الی الا بد به زندگی در کشوری که به اردوگاه جنگی بدل شده است ، ادامه دهند ) .

چنین دفع الوقتی بی اعتنائی به سرنوشت صلح جهانی است . به همین جهت اتحاد شوروی با قاطعیت تمام خواستار آنستکه کارکنفرانس صلح ژنو هرچه زودتر از سر گرفته شود . طبیعی است که در این کنفرانس نمایندگان خلق عرب فلسطین نیز باید برپایه ای برابر با دیگران شرکت ورزند ، زیرا حل عادلانه مسئله فلسطین یکی از عوامل اساسی برقراری صلح پایدار در منطقه است .

سفر اخراج آندره گرومیکو ، عضو بروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست و وزیر امور خارجه اتحاد شوروی به سوریه و مصر و محتوی گفتگوها و مذاکراتی که در دمشق و قاهره صورت گرفت و به امضای اسنایی جدیدی میان اتحاد شوروی و سوریه و اتحاد شوروی و مصر انجامید گواه برگسترش بیش از پیش مناسبات میان اتحاد شوروی با این هردو کشور است . در جریان این مذاکرات اتحاد شوروی مشی خود را در قبال بحران خاور نزدیک تصریح کرد و بار دیگر ضرورت آزادی تمام سرزمین هایی را که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ در کشورهای عربی اشغال کرده است و تأمین حق ملی قانونی خلق عرب فلسطین و نیز تأمین صلح و امنیت برای تمام کشورهای و خلق های این منطقه را خاطر نشان ساخت .

طرفین مذاکرات تجدید کارکنفرانس ژنورا مناسب ترین مجمع برای بررسی تمام جوانب معضل خاور نزدیک اعلام داشتند . مطبوعات مصر و سوریه در همان روزها خاطر نشان ساختند که اتحاد شوروی دوست مطمئن جنبش آزاد بپخش عرب است .

محافل حاکمه آمریکا با اشغال پایگاه در جزایر بحرین ( که علیرغم خدعهگری های محمد رضا شاه با تأیید و همدستی نهان رژیم ایران همراه است ) گام جدیدی در راه اعمال فشار بر کشورهای عربی برداشته اند .

ایالات متحده آمریکا میکوشد حل بحران خاور نزدیک را در گرو تأمین منافع نفتی خود در این منطقه نگاهدارد و به همین جهت هم کمکهای نظامی خود را به اسرائیل و روبرو بیشتر افزایش میدهد . کنفرانس کشورهای اوپک ، در الجزیره که در اوخر ماه ژانویه برگزار شد به سیاست اعمال فشار استعماری و تهدید و شانناژ امپریالیستی پاسخ جدی داد . در اعلامیه کنفرانس تلاش کشورهای سرمایه داری دستخوش بحران برای انداختن گناه این بحران به گردن کشورهای تولیدکننده نفت فاش شده و تهدید کشورهای نفتخیز از جانب آمریکا ، بشدت محکوم گردیده است .

مسائل مربوط به تهدید بحران در کشورهای سرمایه داری و تأثیر آن در وضع زحمتکشان این کشورها در مرکز توجه اجلاس فوق العاده بروی فدراسیون جهانی سندیکاها که در اوخر ژانویه در برلین پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان برگزار شد ، قرار داشت . در اعلامیه نهایی این اجلاس خاطر نشان شده است که وحدت عمل جنبش جهانی سندیکایی اکنون بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد . بروی فدراسیون زحمتکشان تمام کشورهای جهان را به تلاش برای تأمین

وحدت عمل سند پیکاهای آنان فراخواند .

بسیاری از سیاستمداران امپریالیست راه برون رفت از بحران سرمایه داری را افزایش سپاه بیکاران و کاهش دستمزدها کارگران میدانند . ولی طبقه کارگر و کارمندان باین سرمایه استعمارگران پاسخ دندان شکن میدهند . در جریان ماه گذشته کارگران فلز ساز و هوارد آلمان غربی در مقابل تعرض کارفرمایان دست باعصاب زدند . کارگران شهر شوله در فرانسه به علامت اعتراض به اخراج رفقای خویش اعلام اعتصاب کردند . دو بیست هزار ایتالیایی بسبب شرایط توانفرسای زندگی بسبب اعتصاب برخاستند . کارکنان راه آهن های انگلستان ، خلبانان ترک اعتصاب کردند و کارگران و کارکنان صنایع اتومبیل سازی امریکایه نشان برخاسته علیه بیکاری در خیابانها به تظاهرات پرداختند . اعتصابات کارگران در اسپانیا دامنه گسترده ای دارد .

در جهان سرمایه داری ارتجاع بیش از پیش برجسته کارگری می تازد و با ضربات وحشیانه خود میکوشد این جنبش را خاموش سازد . در اثر این بیداری ها نقابد روغین " دموکراسی " در جامعه سرمایه داری بیش از پیش فرومیافتد و چهره کریه این نظام ضد انسانی آشکارتر میگردد . مجموعه حوادث جهانی علیه غم سیر پر فراز و نشیب آن ، نمایانگر خصلت عمده دوران مایعنی تضعیف روز افزون نظام استثمارگر و پیروزی جنبش پرتوان خلق ها در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم است .

# دستیچینی از نامه‌های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمت‌هایی از نامه‌های وارده از ایران را درج کند. ولی درج این نامه‌ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست.

تحت عنوان " جلوه‌های انقلاب سفید در مزارع خشخاش " از یکی از دوستان نامه جالبی دریافت کرده ایم که ضمن آن ماهیت شرکت‌های سهامی زراعی و وضع مسکنت بارکارگران کشاورزی در این شرکت‌ها توصیف شده است. دوست ما چنین مینویسد:

در سال جاری هشت شرکت سهامی زراعی که در ناحیه گرمسار بفارغشت کشاورزان مشغولند تمام زمین‌هایی را که تا پارسال گندم کشت میشده است اسامیل تریاک کاشته اند. گویاد ولت گندم باندازه کافی دارد و دیگر نیازی بکشت آن نیست، که البته شعله‌ای از عواقب آنرا بدیدیم. قحطی گندم و وارد کردن سرسام آور آن از خارج و بدنیال آن گرانی نان. آنطور که کشاورزان فقیر منطقه میگویند زمینهای شرکت سهامی متعلق بسهامداران بزرگ است و حتی بعضی از آنها مهندسی شرکت را نیز جزو سهامداران زمین معرفی کردند. لذا چون بهره تریاک خیلی بیشتر از گندم است اینان بعلت سود جویی بیشتر با توافق دولت و نمایندگانش شرکت سهامی، بجای گندم - ایمن محصول حیاتی مورد نیاز زکونی مردم ایران - به کشت خشخاش پرداخته اند. این سود جویمان کاری باینند دارند که مردم چه میخواهند، هرچه که جیب شان را زود تر پر کنند بهتر است.

مسئله دیگری که وقاحت در منشی این استعمارگران را در منطقه نشان میدهد، آوردن حدود پنج هزار کارگر کشاورزی از دهات سبزوار و نیشابور و زندقی رقت بار اینها را اینجا است. اینان که جزو آوارگان شمرخشا اصلاحات ارضی اند، در محل خود نهمین دارند که کشت کنند و منبع دیگری برای گذران معاش. بهر جا که پیش آید برای سیر کردن شکم خود و خانواده براه میافتند. این بار نیز با قرارداد شرکت‌های زراعی گرمسارخانه و خانواده راترک گفته و راهی فرسنگ‌ها دورتر از کاشانه خود شده اند. البته اگر کاشانه‌ای باشد! هر کدام از ۴ تا ۶ ساعه دارند و شرکت هر روز بآنها در قبال گاه تا ۱۲ ساعت کار در مزرعه ۷ الی ۹ تومان مزد میدهد. بگذریم از اینکه اینکار موقت و محدود است. این قربانیان نظام استعمار در بدترین شرایط ممکن زندگی میکنند. محل خواب آنها انبارهای سرد و تاریک شرکت است. هر کدام فقط باندازه یک دراز کشیدن جا دارند. حتی هوای کافی هم در انبارها وجود ندارد. چادرشبهائی بزیروگاه پتویی ژنده بررو. اینجا آسایشگاه ایمن انسانهای بی‌نام و نشان است که صاحبان واقعی کشور شروتند ایران اند. در آنس " انقلاب سفید " میسوزند و در زیر چکمه‌های پاسداران استبداد خاکسترمیشوند، شروتشان را بیخفا میبرند و آنها را بساری بدست آوردن لقمه نانی آواره و سرگردان میکنند.

در فصل تابستان در کنار این انبارها چند دیگ در محیطی باز و کاملاً غیر بهداشتی بر روی اجاق‌ها دیده میشود. گندیدگی گوشت در هوای گرم انواع حشرات میکرب زار را بدرون انبارها رانده و محیطی مساعد برای شیوع هرگونه بیماری پدید آورده بود. برای این پنجه‌زار نفر فقط یک دکترو وجود داشت که آنها را در هفته فقط دوپاسه نیمروز با آنجا میآید و کارگران که بعلت شرایط نامساعد زیست همواره رنجور و مریض بودند، با امید تسکین دردهای گوناگون خود در پشت در اطاق دکترو صرف میکشیدند. ناگفته

نماند که از حقوق ۹ تومانی آنها ، يك تومان برای ویزیت دکتر کم می شد . در او از چند قرص وحد اکثریک قاشق شربت که در همان اطاق بآنها خوراند ه میشد تجاوز نمی کرد . آری کارگری که روزی ۹ الی ۱۲ ساعت کار کند و شب در انهار تاریک و نمناک و سرد بخوابد و غذای آلوده بخورد تا عده های سرپاروشر و تنند بیشتر و بیشتر لذت ببرند چند قرص و یک قاشق شربت کجا در او وارد او خواهد کرد ؟

دوست دیگری در نامه خود از مشکل کارمندان دولت در استقبال اجباری از شاه برای ما نوشته است . او مینویسد :

هروقت شاه از مسافرت خارج برمیگردد ، ادارات دولتی اقدامات زیر برای مراسم پیشواز بعمل میآورند :

نخست بخشنامه ای مضمون زیر برای همه کارمندان ارسال میگردد : بمنظور استقبال از اعلیحضرت شاهنشا قاریا مهربطریق دستور مقام عالی وزارت تمام کارمندان باید سرساعت . . . برای عزیمت بمحل استقرار در جلوی اداره حاضر باشند . وسائل نقلیه سرساعت . . . از جلوی اداره حرکت خواهد کرد .

از تمام کارمندان امضا میگیرند که این بخشنامه را دیده اند . اگر استقبال بعد از ظهر باشد کارمندان حق ندارند برای ناهار خارج شوند . ناهار مجانی از طرف اداره بکارمندان داده میشود درهای اداره راه می بندند که کسی خارج نشود . بدین ترتیب سرساعت مقرر کارمندان را بسا اتوبوس بمحل مخصوص میبرند .

فشار رژیم بر نویسنده گان ناراضیاتی مردم را تشدید کرده است . دوستی ب ما مینویسد : مردم نسبت به گرفتاری نویسنده گان حساس شده اند . آنها میپرسند که اینها چه گناهی کرده اند ؟ آیا این نویسنده گان هم با اصطلاح رژیم " خرابکار " هستند ؟

دوست دیگری در همین زمینه مینویسد :

غلامحسین ساعدی همچنان در زندان است . خانم سیمین دانشور و تمام دوستان ساعدی تحت نظر و تحت فشار هستند .

فشار بر دانشجویان نیز شدت یافته است . دوستی نوشته است : دانشگاه تهران خیلی اوضاع خراب است . امسال دانشجویان پیش از هروقت اعتصاب کرده اند . اول سه نفر دانشجو را از یکی از دانشکده ها گرفتند ، قبلا هم چند نفر را گرفته بودند که دو نفرشان را آزاد کردند . بعدا هی اینها اعتصاب کردند و آنها عده بیشتری را گرفتند . تا چندی پیش تعداد به ۹ نفر رسید . . . هفته گذشته دانشکده فنی را تعطیل کردند ، برخی دیگر از دانشکده ها نیز تعطیل شد . حالا فقط کسانی که امتحان دارند میتوانند بیایند تو . پلیس همه جا هست . حتی توی دانشکده . دانشگاه آریامهر نیز تعطیل شده . یگسی از استاد یاران رازده اند چون گویا عده ای از دانشجویان را در اطاقش پناه داده بود . اعضا کادر علمی بعنوان اعتراض استعفا داده اند . در ضمن تظاهرات در دانشگاه آریامهر یکی از دانشجویان که پلیس در تعقیبش بوده در حال فرار زیر ماشینی مانده است . دوسه روز پیش مجلس ترحیم او بود ، پلیس به مسجد میریزد و پسر از تعطیل مجلس ختم ، عده ای را بازداشت میکند .

D O N Y A  
Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
No 2

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	1.50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

با ما تماس بگیرید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

د ن ی ا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت  
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2